

# آشوراده و هرات

دو کمیونگاہ استعمار

۱۳۳۹-۱۳۵۳ ہجری قمری  
۱۲۱۷-۱۳۰۰ ہجری خورشیدی

تالیف

دکتر ابوالفتح وثوق زمانی

۱۲۰۰  
ریال



## آشوراده و هرات

دو کمینگاه استعمار

۱۳۳۹-۱۲۵۳ هجری قمری

۱۳۰۰-۱۲۱۷ هجری خورشیدی

www.tabarestan.info  
تبرستان

دکتر ابوالفتح وثوق زمانی



تهران، ۱۳۶۳

## فهرست

صفحه

۱۷	مبحث یکم- جنوب خاوری دریای خزر
۱۷	خلیج گرگان
۱۸	تنگه میان خلیج گرگان و دریای خزر
۲۰	رودهای خلیج گرگان
۲۰	رود امیرآباد یا چهار امام
۲۱	رود سیاه آب یا قره سو
۲۶	جزیره‌های آشوراده
۳۱	مبحث دوم - تجاوزهای روسیه تزاری
۳۱	استعمار تزاری و آشوراده‌ها
۴۱	گزارش کنسول انگلیس
۵۶	گزارش برای خاورشناس روس
۵۹	گزارش به آکادمی امپراتوری - پترسبورگ
۷۰	قلعه پلنگان
۷۱	یادداشت‌های اعتمادالسلطنه درباره آشوراده
۷۳	ویرانه‌های تزاری در آشوراده
۷۵	مبحث سوم - آشوراده و هرات دو پایگاه و کمینگاه استعماری
۷۵	آشوراده و هرات در رقابت استعماری روس و انگلیس
۷۹	هرات

هوکز پخش: شرکت ایران یاد - تلفن ۸۴۹۴۲۸

آشوراده و هرات دو کمینگاه استعمار  
و فوق زمانی، ابوالفتح  
چاپ اول، زمستان ۶۳  
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه  
حرفچینی: نورالدین  
لیتوگرافی: پودنگ  
چاپ و صحافی: پرچم  
کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

تحلیل جغرافیائی و نظامی درباره لشکرکشی از آشوراده به هرات ۸۰	
گزارش سیاسی و نظامی به امپراتور روس درباره راه استراباد	
به هرات	۸۳
مبحث چهارم - تجاوزهای بریتانیای کبیر	۸۵
استعمار انگلیس و افغانستان	۸۵
جنگهای انگلیس با ایران برای منصرف ساختن ایران از هرات	۹۱
مبحث پنجم - سرانجام آشوراده و هرات	۱۱۱
دورنمائی از پایان نخستین جنگ جهانی	۱۱۱
سرانجام آشوراده	۱۱۳
سرانجام هرات	۱۱۴
مبحث ششم - زمین خواری رضاخان و دودمانش و زمینهای کرانه	
جنوب خاوری دریای خزر	۱۱۷
آغاز سخن	۱۱۷
زمین خواری رضاخان	۱۱۸
املاک و اگذاری	۱۲۱
زمینهای نوپیدا	۱۲۴
حسابداری اختصاصی و بنیاد پهلوی	۱۲۵
بستگان و یاران شاه مخلوع	۱۲۶
حق الارض شیلات	۱۳۰
زمینهای نوپیدای میانکاله و آشوراده	۱۳۵
منابع و توضیحات	۱۳۹
کتابنامه	۱۴۵

### فهرست نقشه‌ها

نقشه شماره ۱ - نقشه جنوب خاوری دریای خزر و نمایش	
اختلاف مداری آشوراده با جزیره سابق آبسکون.	
نقشه شماره ۲ - قسمتی از یک نقشه، ترسیم و چاپ نیمه اول سده	
هفدهم، درباره دریای خزر و دریای سیاه.	
به علاوه حاوی شرح ترسیم و منابع علمی و خبری	
آن می باشد.	
نقشه شماره ۳ - قسمتی از نقشه ایران و افغانستان و بلوچستان	
که پس از استقلال افغانستان به چاپ رسیده و	
سرزمین میان آشوراده و هرات و خطوط ارتباطی	
آنها را نشان می دهد.	

## نقشه شماره ۲

این نقشه به دستور تزار روس، در نیمه اول سده هجدهم در هلند (آمستردام) به چاپ رسیده است.

از مندرجات آن می‌توان دریافت که نقشه مربوط به زمان اشغال افغانه است.

اهمیت این نقشه در قدمت آن است؛ که وضع سیاسی آن زمان را نشان می‌دهد.

این نقشه در عداد قدیمی‌ترین نقشه علمی و صحیح دریای خزر است.

درباره DELISLE (Guillaume) دانشمند فرانسوی که از وی در متن یاد شده و به ترمیم وی استناد گشته، این توضیح لازم است که این دانشمند از (۱۶۷۵ تا ۱۷۲۶ م.) (۱۰۵۴ تا ۱۱۰۵ خ.) در پاریس می‌زیسته و دانشمند نام‌آور علوم جغرافیائی بوده است. برای نخستین بار نقشه‌های علمی و صحیح قاره‌ها را رسم کرده و کره‌های سماوی و ارضی را ساخته است. آخرین اثر وی نقشه جهان نما است که در (۱۷۲۰ م.) انتشار داد.

تأپیش از وی علمای هیئت و جغرافیا بر اساس فرضیه‌ها و نظرهای بطلمیوس فعالیت علمی داشتند.

ترجمه و تلخیص از:

- 1) Grand Larousse Encyclopedique.
- 2) Dictionnaire Universel Des Noms Propres «Robert.»

## نقشه شماره ۱

نقشه جنوب خاوری دریای خزر و پیرامون آن :

بر روی این نقشه، اختلاف مداری آشوراده و جزیره سابق آبسکون در کرانه خاوری دریای خزر، بر حسب تعیین خواجه نصیرالدین و الخ بیک نشان داده شده است.

سه جزیره به هم پیوسته آشوراده، متصل به نیم جزیره میانکاله و صیدگاههای آنها و قلعه پلنگان و رود سیاه آب و دهکده سی جوال و صیدگاههای قدیم و جدید خاوری در این نقشه آمده است.

درباره صیدگاه ترکمن نزدیک دهنه رود اتسرك، این توضیح لازم است که شرکت سهامی شیلات ایران در آغاز تشکیل خود، این صیدگاه را به صورت جزیره‌ای نزدیک ساحل احداث کرد.

بر اثر کاهش پی‌درپی آب دریای خزر؛ صیدگاههای گمیشان (گمش‌تپه) و خواجه نفس از دریا خیلی دور ماندند؛ ناگزیر صیدگاههای جدیدی به صورت جزیره‌ای مقابل صیدگاههای قدیم ایجاد گشت.

## بنام خدا

### مقدمه ناشر:

این کتاب، اثر خامه شیوا و پژوهش بی‌طرفانه آقای دکتر ابوالفتح وثوق زمانی است که در اصل بر مبنای پایان‌نامه لیسانس و رساله دکتری خود نگاشته‌اند.

برای آشنائی بیشتر لازم است توضیح داده شود، که پایان‌نامه لیسانس مورد نظر را در رشته علوم سیاسی و درباره «رقابت روس و انگلیس در افغانستان» نوشته‌اند که در سال ۱۳۲۲ با درجه «خیلی خوب» به تصویب رسیده است. رساله دکتری مذکور را نیز در رشته اقتصاد و درباره «شیلات» نوشته‌اند که در سال ۱۳۵۵ با درجه «عالی» به تصویب رسیده است. تنها برای تحریر رساله اخیر، چهارده سال زحمت کشیده و در بایگانی‌های کشورهای جهان از جمله بایگانی راگند وزارت امور خارجه ایران، تحقیق و جستجو کرده‌اند.

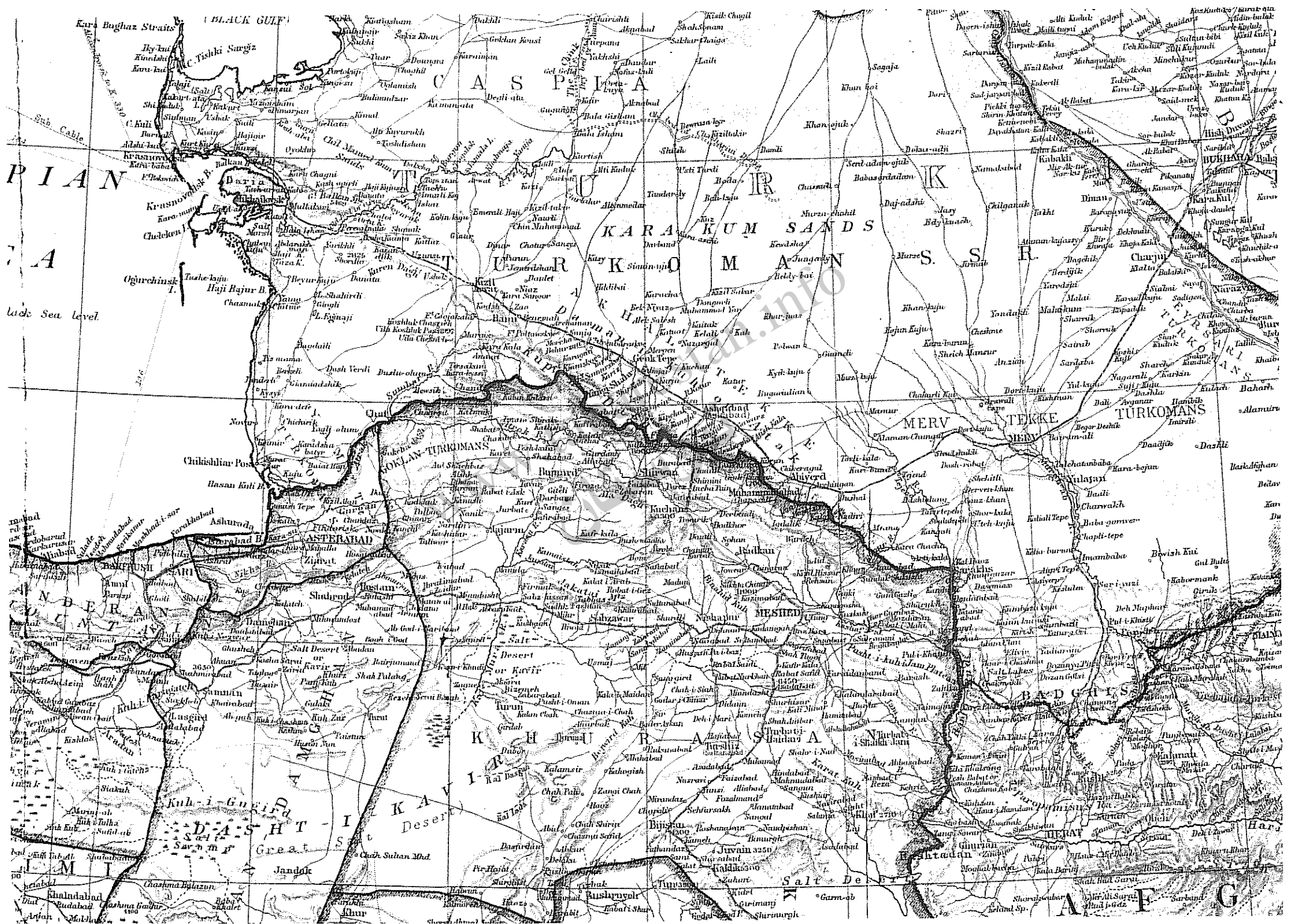
شیوه ساده، وزسای‌نگارش نویسنده، نمونه و الگوی زنده‌ای برای دانشجویان و ادب‌دوستان کشور ما و بطور کلی بسرای فارسی‌زبانان می‌باشد.

بی‌طرفی سیاسی نویسنده، در زمینه تحقیق، درسراسر مندرجات این کتاب و بطور کلی در تحقیقات ایشان آشکار می‌باشد. و از آنجا که داخلی و خارجی تا آنجا که در دسترس بوده، برای مقایسه و مقابله و

### نقشه شماره ۳

نقشه شماره ۳ قسمتی از نقشه ایران و افغانستان و بلوچستان است که در انگلستان پس از استقلال افغانستان به چاپ رسیده و بر روی آن سرزمین میان استرآباد و هرات و خطوط ارتباط آن‌ها را می‌توان دید. آن‌ها هنگام هنوز آشوراده به صورت کنونی در نیامده بود. دولت و کشور پاکستان نیز تشکیل نیافته و بلوچستان شرقی هنوز مستعمره بریتانیا بود.





RIAN  
A

Black Sea level

CASPIAN

KARAKUM SANDS

MERV

TEKKE

TURKOMANS

AMBERIAN

KAV

IRAK

BADGHIS

HERAT

AFG

GH

پی جوئی و حقیقت یابی استفاده کرده اند.

در حالی که از شوینسم و وطن پرستی افراطی بیزاری جسته، میهن دوستی صادقانه را ستوده و پیشه خود ساخته و در همه حال استعمار و سپس امپریالیسم، آماج پیکار نویسنده است.

به مناسبت صحبت از جنوب شرقی دریای خزر، مختصری از نظرهای تحقیقی خود را در زمینه بهره برداری از خلیج گرگان و احیای تنگه آن و استفاده از رود سیاه آب (قره سو)، برای پرورش طبیعی ماهی و ماهی گیری نوشته اند، که توجه به این امور کمکی است به امر خود کفائی کشور.

در فصل پایانی کتاب، به خواهش ناشر، شرحی از مبارزات ایشان در شیلات با زمین خواری و باج ستانی رژیم سابق در اراضی ساحلی دریای خزر و از جمله در آشوراده و میانکاله، به اجمال آمده، که گوشه ای از پیکار و تکاپوی محجوبانه مؤلف محترم است. و نشان میدهد که هم زمان با شکنجه ها و خونریزی های ساواک، چگونه معدودی بی ریا و بی پروا در حفظ حقوق مردم کوشیده اند.

امید است که در آینده، با استفاده از منابع جدید سایر نوشته های ایشان، تکمیل و چاپ و منتشر شود.

بسمه تعالی

## سر آغاز

مجمع الجزائر آشوراده و خلیج گرگان از لحاظ اقتصادی و نظامی و سیاسی دارای اهمیت بسیارند:

در حدود پنجاه درصد خسایار ایران، از کرانه های شهرستان گرگان بدست می آید.

آشور کوچک، در این ناحیه مرکزی، مسلط بر همه کرانه جنوب خاوری است. در دریای نا آرام و توفانی خزر، وجود خلیجی امن و آرام برای پهلو گرفتن کشتیها بسیار مهم است؛ بدین سبب، خلیج گرگان و تنگه میان دریای خزر و خلیج گرگان دارای اهمیت فراوان است؛ از اینرو لارویی تنگه و آماده ساختن خلیج، برای پهلو گرفتن کشتیها کاملاً ضروری است.

از جهت نظامی، کافی است یادآوری شود که سالیان بسیار، روسیه تزاری، از همین مجمع الجزائر بر آسیای میانه، نظارت و

فرمان روائی می کرد.

با این همه، مجمع الجزائر آشوراده و خلیج گسگان، چنانکه باید مورد توجه قرار نگرفته و مردم ما هم کمتر آنها را می شناسند. در فرهنگها و همچنین در لغت نامه دهخدا نیز عنایت لازم نشده است.

آشوراده، گذشته‌ای دردناک دارد و در رقابت استعماری روسیه تزاری و بریتانیای کبیر، موقعی حساس داشته و مرکز ستمها و آزارهای بسیار بوده است.

درفهرست بایگانی را کد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، سندها و دفترهای بسیاری در این باره موجود است؛ از جمله: مقداری از آنها در نشریه شماره ۲ مرکز بررسی و تنظیم اسناد فهرست شده، که جا دارد مورد توجه و تحلیل صاحب نظران و پژوهشگران قرار گیرد؛ ناگوشه‌ای از تاریخ پرحادثه دیپلماسی ایران، در دو سده اخیر روشن شود و اهمیت آن برای کشور ما معلوم گردد.

اما آنچه مؤلف در این کتاب آورده، بطور عمده، از جهت رقابت استعمارگران، باهم می باشد در این باره، علاوه بر آشوراده، خلیج گسگان و تنگه میان خلیج گسگان و دریای خزر و به طور کلی جنوب خاوری دریای خزر مطرح است که آشوراده جزئی از آنها است.

تحلیل گران نظامی و جغرافی دانان روس و غیر روس، برای لشکر کشی تزاریان به سوی هندوستان، در میان راههای قدیم، راه استرآباد، هرات و پیشاور را برگزیدند که در این کتاب چند نمونه از پژوهش و توصیه آنان آورده شده. دولت تزاری، از اینرو و همچنین برای ایجاد کمینگاهی برضد رقیب، بر آشوراده ها چیره گشت و تا پایان عمرش نیز دست برنداشت. بریتانیا نیز، به هندوستان اکتفا نکرد

و افغانستان را هم کاملاً و رسماً مستعمره ساخت و هرات را با نیروی نظامی خود از ایران مجزا ساخت و در آنجا روسیه را کمین کرد.

آشوراده، اگرچه پایگاه دریائی بود، ولی وسعت و موقع جغرافیائی آن ایجاد پایگاهی عظیم را میسر نمی ساخت، از اینرو از آشوراده و استرآباد، بیشتر برای سرپل و کمینگاه و مبدأ و آغاز حرکت و حمله باید استفاده می شد. همچنانکه هرات هم در مرز باختری افغانستان بدین سان کمینگاهی در دست بریتانیا بود.

در دریای خزر، پایگاه اصلی و عظیم دریایی روس، در هشرخان (آستراکان) قرار داشت. هشرخان، از آن رو که در مصب بزرگترین رودهای اروپا قرار دارد، اهمیت ویژه ای داشت.

انتقال نیرو از آنجا به آشوراده و استرآباد سریع و آسان بود. عمده مطلب این بود که، سر حلقه راه خاور در دست باشد که بسا استیلا بر خلیج گسگان و آشوراده، این نظر تأمین گشت.

با اشغال آشوراده و هرات، قسمتی از مطامع استعماری دورقیب خونخوار و آزمند بر آورده شد، اما پس از آغاز جنبش های آزادی خواهی و استقلال طلبی در آسیا، از جمله در خود روسیه تزاری، به سال ۱۹۰۵، و پیدایش نهضت مشروطه خواهی در ایران، مسئله مهم تری در برابر استعمارگران مطرح گشت و آن سرکوبی هرگونه نهضت انقلابی بود.

از آن پس آشوراده و هرات، تنها دو کمینگاه و پایگاه نظامی استعماری رقیبان در برابرهم نبود، بلکه بعلاوه پایگاه اختناق آزادی و کمینگاه، برضد آزادیخواهان هم شد.

در بایگانی را کد وزارت امور خارجه، اسنادی برای صید گاههای

خاوری شیلات یافتیم که هر گاه در آن پیرامون جنبشی برضد استعمار می‌شد، تزاریان، مخالفان خود را دستگیر کرده و در آشوراده به زندان می‌افکندند. من نمونه‌هایی از این اسناد را در رساله درباره «شیلات» آورده‌ام. در همین کتاب نیز در گزارشهای، «مکنزی» کنسول انگلیس و «میرزا ابراهیم» نماینده خاورشناس روس «برنهارد دارن» می‌بینیم که تزاریان، زندان (دوستاق خانه) را به درون یکی از کشتی‌ها، به نام «ناردان» برده‌اند.

\*\*\*

هنگام پژوهش درباره آشوراده و هرات و رقابت استعماری روس و انگلیس، کتابی قطور به نام «افغانستان در مسیر تاریخ» از مورخ بلند آوازه افغانی «شادروان میر غلام محمد غبار» به دستم رسید، که در آن مقدار زیادی از حقایق آشکار، منقلب گشته بود. از آن بدتر، ادعای نادرست و تشنج آوری، درباره خراسان و سیستان مطرح شده بود، که هیچ یک را نمی‌شد بی‌جواب نهاد؛ از اینرو در مبحث تجاوزهای بریتانیا، گسوسه‌ای از این ناروایی‌ها و نادرستی‌ها را آشکار ساختم و هم از آن طریق تجاوزهای بریتانیا را به ایران و افغانستان نشان دادم.

\*\*\*

از فرصت توضیح جنوب خاوری دریای خزر (آشوراده و خلیج گرگان و رود سیاه‌آب) استفاده کرده به مناسبت نیاز روز کشور به پروتئین دریائی، با کمک آمار نشان دادم که در سیاه‌آب، سابقاً در حدود پنجهزار تن ماهی کلمه صید می‌شد، که اکنون به صفر رسیده و با تجدید حیات و احیای وضع گذشته این رود، می‌توان قسمت

جالبی از نیاز کشور را تأمین کرد و از خروج ارز تا حد ممکن جلو گرفت؛ مگر آنکه کارشناسان واقعی احیای سیاه‌آب و خلیج گرگان را مقدور و یا لازم ندانند.

\*\*\*

همچنین، در بحث از خلیج گرگان، این ضرورت روز را آشکار ساختم که تنگه میان خلیج گرگان و دریای خزر، باید حتماً لارویی و آزاد و راحت شود. این کار که چندان هم دشوار نیست، از هر جهت از ضرورت‌های روز بشمار می‌آید.

\*\*\*

هنگام سلطنت واژگون دودمان پهلوی، یکی از دشواری‌های سنگین و بیجای ملت و دولت ایران، زمین خاوری و زمین فروشی و باج ستانی و غارتگری آنان و خویشاوندان و اعوان و انصار ایشان بود. این دشواری کمر شکن، بویژه، بیشتر دامن گیر ساکنان کرانه ایرانی دریای خزر بود.

آنان، با نام حق الارض (اجاره بهای زمین) اداره‌های دولتی را غارت می‌کردند. آنچه بر مردم و دولت رفته، داشت به بونه‌فروشی می‌رفت، که من نتوانستم با سخن از کرانه‌های جنوب خاوری دریای خزر و صید گاه‌هایش، گوشه‌ای از دفتر سیاه و ننگین غارتگری آنان را نگشایم.

دکتر ابوالفتح وثوق زمانی



## تنگه میان خلیج گرگان و دریای خزر

ژرفای خلیج در تنگه آن به سوی دریا، به اندازه‌ای کم شده که «شرکت سهامی شیلات ایران» ناگزیر است این مسدود را پیوسته لاروبی کند؛ و گرنه راه ارتباط دریائی با بندرهای دریای خزر قطع می‌گردد.

باید دانست که فرآورده‌های صید گاههای «ترکمن» و «گمیشان» و «خواجه نفس» را که بسیار مهم است، از راه این تنگه به درون خلیج آورده و در سردخانه جزیره آشوراده کوچک، نگه می‌دارند و آنجا به تدریج به اسکله بندرترکمن حمل کرده و با کامیونهای سردخانه‌دار به بابلسر و بندر انزلی و تهران می‌فرستند. تا چند سال پیش که تنگه میان خلیج و دریا بدین سان بند نیامده بود، فرآورده‌های کرانه گرگان را با قایقهای بزرگ موتوری (بارکاس) به بندر انزلی می‌بردند. حمل و نقل دریائی، از زمینی، خیلی ارزانتر است و دشواری هم کمتر دارد.

در رژیم واژگون‌پیشین، با سخت شدن کار تنگه، ناچار به آلمان سفارش یک دستگاه لاروب را دادند و چون حمل لاروب و وصول آن خیلی زود ممکن نبود، حفار کوچکی خریدند که تا ورود لاروب بزرگ کار کند؛ اما با حفار کوچک، گرهی گشوده نشد؛ چون لاروب بزرگ، سرانجام از آلمان رسید از آن نیز کاری بر نیامد. ناگزیر به فروشنده اعتراض شد. از آلمان کارشناسی فرستادند. او اگرچه لاروب را اندکی بکار انداخت، اما باز هم بی‌نتیجه بود؛ زیرا این

دستگاه می‌توانست، در چندسال تنگه را لاروبی کند که این خود چاره عاجل کار نبود. اما نارسائی به همین جا پایان نمی‌یافت، زیرا جائی را که لاروب بطور ناکافی لاروبی می‌کند، پس از مدتی به گونه نخستین باز می‌گردد. پس نتیجه آنکه لاروب به هیچ روی قدرت کار لازم را نداشت. کارشناس آلمانی گفت اندازه‌هائی را که برای ما فرستاده بودند هیچ درست نبود، زیرا دستگاهی را که به ما سفارش داده بودند، برای لاروبی لجن نهرها است، نه تنگه عظیمی به درازای ده کیلومتر که خلیج پهناوری را به دریای بزرگی می‌پیوندد.

قایقهای موتوری شیلات، از فرط سائیدگی به کف تنگه، خیلی زود فرسوده می‌شد و از این راه زیان دیگری به شیلات می‌رسید. علاوه بر این، در قسمت عمده کانال، لاروب هیچ قادر بکار نبود. گفته شد: زمین این قسمت از تنگه خیلی سخت است و تیغه‌های لاروب هیچ قدرت کار ندارد. از اینرو شتابان، از آلمان تیغه دیگری خریدند و آوردند، اما با این تیغه هم گره از کار فرسوده تنگه گشوده نگشت. نباید فراموش کرد که خاویار، کالائی است که خیلی زود فاسد می‌شود و باید پس از استحصال هرچه زودتر در سردخانه نگاه داشت و تأخیر مایه فساد و زیان است.

خوشبختانه، در سالهای اخیر، ارتفاع آب دریای خزر افزایش یافته و این دشواری کم شده است.

برای ایمنی رفت و آمد و پهلو گرفتن شناورها و احتراز از فرسودگی آنها زود رسیدن وسالم ماندن فرآورده‌های شیلات، اتصال

امن و آزاد خلیج گرگان به دریای خزر ضرورت فوری دارد و بعلاوه با تجدید این رابطه و اتخاذ تدابیر لازم در رود سیاه آب، می توان پرورش و تکثیر طبیعی ماهی «کلمه» را احیاء کرد و افزایش داد. با توجه به جمعیت روزافزون کشور، که نیاز فزاینده به پروتئین حیوانی دارد، این کار از ضرورت های مهم و فوری است. چنانکه گذشت، لارویی تنگه اکنون دیگر در سطحی بالاتر از سطح فنی و مالی شیلات قرار دارد و نیازمند دخالت مستقیم دولت می باشد.

### رودهای خلیج گرگان

جریانهای کوتاه و کم آب چندی، از سوی جنوب به خلیج گرگان روان است، اما از آن میان، بیش از دو رود قابل ذکر نیست، نخست امیرآباد یا چار امام و دیگری سیاه آب.

رودهای خلیج گرگان، برخلاف رودهای مرداب انزلی، برای پرورش طبیعی ماهی و ماهیگیری بجز سیاه آب، مهم نیست. خود خلیج گرگان نیز برخلاف مرداب انزلی، از لحاظ ماهی بی اهمیت گشته است<sup>۲</sup>

### رود امیرآباد (چار امام)

رود امیرآباد (چار یا چهار امام) - رود امیرآباد، در گذشته، برای تکثیر طبیعی ماهی اهمیت داشت و در آنجا کپور (به ضم کاف) و کلمه (به ضم کاف) فراوان صید می شد. اما بر اثر رسوب زیاد، از زرفای مصب

خیلی کاسته شده؛ بحدیکه، ماهی مولد، دیگر برای تخم ریزی نمی تواند آزادانه به این رود برود. حقوق بهره برداری امیرآباد در سال (۱۳۱۷-۱۸ خ. -) دوهزار ریال بود که با کلهام «کپور» و «کلمه» صید می گشت، در همان سال مقدار ۲۵۰ تن کلمه در این رود صید شد.<sup>۲</sup>

### رود سیاه آب (قره سو)

نام رود قره سو، پس از تشکیل شرکت سهامی شیلات ایران، به سیاه آب بدل گشت؛ رود سیاه آب، از کوه های خاوری گرگان سرچشمه می گیرد و شعبه های بسیاری بدان می پیوندد و پس از ۷۵ کیلومتر، میان بندر گز و بندر ترکمن به خلیج گرگان می ریزد. مصب رود سیاه آب از مصب رود گرگان ۱۸ کیلومتر و از بندر ترکمن ۸ کیلومتر و از بندر گز ۱۲ کیلومتر فاصله دارد. مقدار آبی که از این رود به خلیج می رسد، ناچیز است. اما از نظر پرورش طبیعی ماهی، بویژه، جایگاه تخم ریزی ماهی کلمه خیلی مهم است. بسا کمال تأسف، این منبع عظیم پروتئین دریائی بطور روزافزون رو به انقراض رفته است. مشخصات رود سیاه آب در ایستگاه سیاه آب از این قرار است:

مساحت حوضه آبریز	۱۴۲۸ کیلومتر مربع
آبده متوسط از ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۱	۲/۴۹ متر مکعب در ثانیه
آبده متوسط سال ۵۱-۱۳۵۰	» ۲/۲۳
بیشترین آبده لحظه ای	» ۱۶/۷۰
کمترین آبده - بیشتر تابستانها	» صفر

## اهمیت رود سیاه آب و خلیج گرگان برای شیلات ایران

از سال (۱۲۸۱ تا ۱۳۲۴ خ.ق) در فاصله ۴۴ سال، میان ۷۳/۵ درصد و ۹۴/۵ درصد ماهی کلمه ایران، از ناحیه سیاه آب بدست آمده است. از این نسبت ها، به خوبی می توان، اهمیت عظیم سیاه آب را برای تأمین قسمتی از ماهی کشور دریافت؛ از اینرو، سرانجام ماهی کلمه ایران، بستگی خیلی زیاد به مراقبت از رود سیاه آب دارد. جای ماهیگیری خلیج گرگان برای کلمه، بیشتر در پیرامون مصب سیاه آب و خود رود سیاه آب، تا بالاتر از دهکده سی جوال قرار دارد؛ از سی جوال تا مصب سیاه آب ۱۲ کیلومتر است. از رود سیاه آب، برای آبیاری کشتزارها بهره فراوان می برند. در نتیجه، برای زیستن و حرکت ماهی به جایگاههای تخم ریزی، از آب رود به قدر کافی باقی نمی ماند. زیرا، انحراف آب به کشتزارها به وسیله بستهای چوبی یا گلی انجام می گیرد که هر بست همه پهنای رودخانه را فرامی گیرد؛ پس راهی برای گذشتن ماهی مولد به سوی جایگاههای تخم ریزی نیست و همچنین ماهی مولدی که پیش از این به بالا رفته و تخم پاشیده، دیگر نمی تواند به خلیج باز گردد. بجهت ماهی ها هم با جریان آب به کشتزارها رفته تلف می شوند.

چاره این نابسامانی - نخست در لای روبی عمیق و پیاپی رود است و این خود، نه تنها امکان زیستن و تولید مثل ماهی را افزون می کند، بلکه به کشاورزی و بهبود خاک کشتزارها نیز کمک می کند. زیرا سیاه آب، در عین حال، زهکش آبهای زائد زمینهای پیرامون خود

می باشد؛ از اینرو بازه کشی بهتر و ژرفای بیشتر، بهبود کشتزارها بهتر تأمین می گردد. دیگر آنکه، از بستن سدهای کامل، در تمام پهنای رودخانه، باید سخت جلوگیری تا محلی برای گذشتن ماهی و بچه ماهی بماند.

ماهیگیری ناروا، در سیاه آب با آنکه «حفاظت شده» اعلام گشته بود، متأسفانه تا هنگامی که ماهی بود، ادامه داشت؛ اگر جز این بود، ماهی کلمه با چنین شتاب به سوی انقراض نمی رفت تا به صفر برسد.<sup>۴</sup>

ماهی کلمه - ماهی تلاچی یا کلمه دریای خزر (به ضم کاف) از خانواده کپور ماهیان است. در اصطلاح علمی *Rutilus rutilus caspius* نام دارد. چنانکه گذشت، قسمت اعظم ماهی کلمه، در جنوب دریای خزر، از خلیج گرگان بویژه از رود سیاه آب تأمین می شد. رشد کلمه قسمت ایرانی دریای خزر، از کلمه شمال این دریا خیلی بیشتر است؛ به حدیکه رشد کلمه دو سال و نیمه جنوب، به اندازه کلمه پنج ساله شمال است.

از سال (۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ خ.ق) هر سال بطور متوسط ۱۴۵۳ تن کلمه صید شده که بر حسب عدد، به شش میلیون می رسد و این خود ۰/۱۸ کل صید ماهیان پولک دار ایران، در دریای خزر بود. از آن جالب تر، متوسط صید سالهای (۱۲۸۲ تا ۱۲۸۹ خ.ق) «پیش از نخستین جنگ جهانی است» که به سالی ۴۶۳۲ تن می رسید و این خود بر حسب عدد ۱۹/۳ میلیون می شد. محصول صید کلمه این ناحیه، تا مدتی

بازهم روبه افزایش بود.

از (۱۳۴۴ تا ۱۳۵۴ خ.) محصول صید کلمه ایران، میان حد اکثر ۷۴ تن و حداقل ۲۵ تن تغییر کرده؛ از آن پس، به سوی نزدیک صفر و سرانجام به خود صفر رسیده است.

در وضع کنونی کشور و کمبود مواد پروتئین حیوانی، سابقه محصول پنج هزار تن کلمه در سال، از یک ناحیه کوچک، بسیار قابل توجه و دقت است.

پس از خلیج گرگان، مهمترین مرکز پرورش ماهی کلمه، مرداب انزلی بود؛ اما خلیج گرگان نیز اهمیت خود را در پرتو رود سیاه آب داشت.

نباید فراموش کرد که تر کمنهای دشت گسرگان، در گذشته، بیشتر به دامپروری سرگرم بودند. اما از پنجاه سال پیش تساکنون، بطور روزافزون، به کشاورزی روی آورده اند. در نتیجه آب رودهای گرگان و سیاه آب و دیگر رودها که در زمستانهای پیشین آزادانه روان بود، دیگر مانند گذشته آزاد نمی ماند؛ از این رو در هنگام ضرورت، کم یا خیلی کم آب به دریا می رسد و به همین سبب امکان زیستن و تولید مثل ماهی پیوسته کاهش یافته است.

هر چه از آب رود، برای کشتزارها بیشتر مصرف شود و یا بیهوده به هدر رود، به همان نسبت، نسل ماهی کلمه بیشتر آسیب خواهد دید. روشن است که برای احیای نسل ماهی، نمی توان کشاورزی را از زیبح و بن تعطیل کرد؛ اما عکس آن هم درست نیست. پس، باید راهی جست

که هر دو منظور تأمین شود و هیچ يك فدای دیگری نگردد.

رود سیاه آب، از مساندا بهای چندی می گذرد. بسترش در پاره ای جاها لجن زار است. در طول مسیرش، آب آن در بسیاری جاها بی آنکه سودی برساند، به هدر می رود. با اصلاح لازم، در طول مسیر رود و مراقبت مستمر و جدی در زمان بستن و گشودن بست های آبیاری و تطبیق آن با زمان تخم ریزی کلمه و لاروی کلی، یا دست کم در جاهای مهم رود و جز آنها، به حد چشمگیری می توان به منظور نزدیک گشت.

هیچ دلیلی در دست نیست که استعداد طبیعی محیط، برای پرورش کلمه نابود شده باشد، بلکه عوامل انسانی سبب این فاجعه گشته، نظر به اهمیت روزافزون پروتئین حیوانی، با توجه به جمعیت فزاینده کشور، این گامهای کوچک و آسان برای احیای نسل ماهی کلمه ضرورت کامل دارد. اگر باز هم به یاد آوریم که برخی سالها، فرآورده صید کلمه از پنج هزار تن هم افزون بوده، پس باید قبول کرد که با احیای نسل آن، کمک جالبی به تأمین پروتئین حیوانی کشور خواهد شد.<sup>۵</sup>

\*\*\*

در پایان این بحث افزوده می شود که بطور کلی ناحیه گرگان، پربارترین نواحی شیلات ایران از لحاظ صید «تاسماهیان» بویژه فیل ماهی می باشد. حدود پنجاه درصد خاویار ایران، از صید تاسماهیان

این ناحیه بدست می آید و فقط يك صیدگاه آن به نام صیدگاه تر کمن، نزدیک دهانه رود اترک، حدود يك چهارم کل خاویار کشور را تأمین می کند. بیشترین مقدار فیل ماهی تا چندی پیش از ناحیه گسرگان بدست می آمد. اما متأسفانه، فیل ماهی، چنانکه مشهور است در دریای خزر کاهش یافته و به طریق اولی در صید و نسبت صید شیلات ایران، اثر بسیار فاحش نهاده است. بهترین و گرانبهارترین انواع خاویار، خاویار فیل ماهی (بلوگا) می باشد.

صیدگاه تر کمن را در نزدیک دهانه رود اترک، نباید با بندر تر کمن اشتباه کرد.

### جزیره های آشوراده

در دهانه خلیج گرگان، مجمع الجزائر آشوراده، مرکب از سه جزیره وجود داشت. از اینرو خلیج گرگان را به دریا از چهار تنگه راه بود.

ژنرال «سرپرسی سایکس» افسر مشهور و عامل استعمار بریتانیا، درباره آشوراده چنین نوشته است:<sup>۶</sup>

«در سال ۱۸۹۲ م. (۱۲۷۱ خ.) در این جزیره»  
 «لنگر انداختم و از کسوف چکی به حیرت افتادم!»  
 «چه، آن بتدریست که در موقع توفان امواج»  
 «دریا آنجا را می شوید. آب و هوای آنجا»  
 «مشهور به بدی است و زندگانی افسرانی که در»

«آنجاها مأمورند، باید خیلی پرمشقت و شدید»  
 «وسخت باشد.»

در ماه صفر ۱۲۹۹ ق. (۱۲۶۰ خ.) حاجی محمد میرزا، معروف به «مهندس» به نیم جزیره میانکاله سفر کرده و گزارش آن را، با عنوان «راپورت میانکاله» در ۱۳۰۵ ق. به صورت جزوه ای در آورده؛ که در «کتابخانه ملی ملک»، به شماره ۴۳۳۰ مجموعه خطی نگهداری می شود.

او نوشته است که به فرمان ناصرالدین شاه، دو قلعه در میانکاله ساخته شده: نخست قلعه پلنگان و دیگری قلعه سرتک، که نزدیک انتهای خاوری میانکاله می باشد. میان این دو قلعه پنج ساعت و نیم راه است. میانکاله، زمان شاه عباس کبیر شکارگاه او بوده است. درباره آشوراده چنین نوشته:<sup>۷</sup>

«عاشوراده را از دور که ملاحظه کردم، به نظر م،»  
 «طولش از مشرق به مغرب به قدر سیصد ذرع»  
 «به نظر آمد. در مشرق ده درجه سمت شمالی»  
 «قلعه سرتک به بعد يك ساعت و افصح است. اما»  
 «از آخر خشکی میانکاله که در کنار بحر است»  
 «تا عاشوراده از روی آب، يك میدان فاصله»  
 «دارد...»  
 «گامیشاده، جزیره ای است در طرف شرقی»  
 «عاشوراده به بعد يك میدان واقع، که اکثر»

«اوقات درزیر آب پنهان و گاهی منکشف می.»  
 «شود. در میانکاله هر جا را نیم ذرع می کنند،»  
 «به آب شیرین و گوارا می رسند...»

به نظر می رسد که منظور از جزیره گامیشاده، همان جزیره آشوراده کوچک است که شرقی ترین جزیره از مجمع الجزائر آشوراده محسوب می شد.

جزیره آشوراده و خلیج گرگان را «نیم مردان» هم گفته اند.<sup>۷</sup> اکنون در نتیجه کاهش آب دریا، سه جزیره آشوراده در طول نیم جزیره (شبه جزیره) میانکاله، به هم پیوسته و هر سه به این نیم جزیره متصل گشته اند. در نتیجه خلیج گرگان را به دریای خزر، بیش از یک راه نمانده و آن همان تنگه ایست که شرحش گذشت.

در شهریور ۱۳۶۳، تلویزیون تهران فیلمی را درباره «آشوراده» نمایش داد که در آغاز آن بیان شد، که آشوراده همان جزیره «آبسکون» است و سپس درباره ریشه نام آبسکون و تاریخ آن شرحی اظهار گشت که به نظر مؤلف این کتاب درست نیست.

توضیح آنکه، جزیره آبسکون را بی گمان میان سالهای ۱۷۶۱ق. و ۷۰۴ق. آب فرا گرفته و ناپدید گشته است. تا آنجا که معلوم است، در طول تاریخ، آب دریای خزر در سال ۵۲۹ق. به کمترین حد خود رسیده است و آن در هنگام سلطنت آتسز، سومین شاه سلسله خوارزمشاهیان بوده؛ آتسز از ۵۲۱ق. تا ۵۵۱ق. به تقاریق فرمانروائی کرده است. آن هنگام، از مراب انزلی، جز بستری برای رودهایی که

بدان می ریزند نمانده بود؛ در سمت جنوب خاوری دریای خزر نیز بر اثر کاهش آب، جزیره های چندی از زیر آب بیرون آمده بود که از آن میان، جزیره آبسکون، به سبب فرار سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه، در سال ۱۷ق. به آنجا شهرت یافت.

خواجه نصیرالدین طوسی و الخ بیگ، آبسکون را در ۳۷ درجه و پانزده دقیقه عرض شمالی نوشته اند، که با حدود شمال گمیشان کنونی تطبیق می کند. با توجه به اینکه جزیره های آشوراده، در مدار ۳۶ درجه و ۵۴ دقیقه عرض شمالی قرار دارند و آبسکون در مدار ۲۱ دقیقه شمالی تر واقع شده بود. پس بی گمان جزیره آبسکون، به جز جزیره های آشوراده است.

آب دریای خزر، چون از نوزونی گرفت، جزیره آبسکون در زیر آب ناپدید گشت و از آن پس دیگر هیچگاه پدیدار نشد.

گواه دیگر آنکه در کتاب بساتین الفضل و در فرهنگ جهانگیری و در برهان قاطع که به ترتیب در سالهای ۷۰۴ و ۱۰۱۷ و ۱۰۶۲ هجری قمری تألیف شده اند - در شرح جزیره آبسکون - در سال تألیف هر یک از سه کتاب بطور جدا گانه آمده، که این جزیره را اکنون آب فرا گرفته است.<sup>۸</sup>

از توضیحی که گذشت، برمی آید که میان سالهای ۱۷ق. (سال فرار سلطان محمد خوارزمشاه) و ۷۰۴ق. (سال تألیف کتاب بساتین الفضل) آب، جزیره آبسکون را فرا گرفته و پوشانیده است. توضیح دیگر آنکه، خواجه نصیرالدین طوسی، نابغه بزرگ

علوم ریاضی و هیئت، در سال ۵۹۷ق. (۵۸۰خ. - ۱۲۰۱م.) در طوس زاده شد و به سال ۶۷۲ق. (۶۵۳خ. ۱۲۷۴م.) در بغداد در گذشت. از اینرو آن دانشمند نابغه، هنگام فرار سلطان محمد خسوارزمشاه حیات داشته و از وجود جزیره آبسکون آگاه بوده و محاسبه علمی وی در باره مختصات جغرافیائی این جزیره جنبه عینی داشته نه ذهنی.

دلیل دیگر لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین است که هر يك از آن دو درباره آشوراده و آبسکون، جدا جدا سخن رانده و به هیچ روی مدعی وحدت موضوع این دو نام نگشته اند.

از اینرو تردیدی نیست که جزیره آبسکون، محققاً، بجز جزیره‌های آشوراده است و یکی پنداشتن آنها درست نیست.

## مبحث دوم

### تجاوزهای روسیه تزاری

#### استعمار تزاری و آشوراده‌ها

تاریخ نشان می‌دهد که از سده‌های خیلی پیش، روس‌ها و قزاق‌ها و دیگر طوایف آن سوی دریای خزر، گاه و بیگاه با کشتیهای فراوان به کرانه‌های جنوبی دریای خزر، حمله‌ور می‌شدند و پس از قتل و غارت و ویرانی و آتش‌سوزی، مال و منال مردم را به یغما برده و بر کشتیها نهاده به جایگاه خود باز می‌گشتند.

تا آنجا که در آثار معتبر گذشتگان دقت کرده‌ام، قدیمی‌ترین صحنه از این گونه راهزنیها و یغما گریها را «بهاءالدین محمد بن حسن- بن اسفندیار کاتب» در سال ۶۱۳ هجری قمری در کتاب نفیس «تاریخ طبرستان» آورده است. و آن مربوط به سال ۲۷۸ هجری قمری می‌باشد.<sup>۹</sup>

سپس در سفرنامه «کاپیتان چارلز فرانسیس مکنزی» نخستین

کنسول انگلیس در رشت است که مختصری از وقایع سال (۱۶۶۸ م. - ۱۰۸۴ ق. - ۱۰۴۷ خ.) را روایت کرده، که شش هزار تن قزاق دن، به فرماندهی «استنکورازین» با چهل کشتی، نخست به گیلان و سپس به مازندران حمله بردند و قتل و غارت بسیار کردند.<sup>۱۰</sup>

پنج تن از مورخان شوروی، که باهم «تاریخ ایران - ازدوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی» را نوشته‌اند، تعدادی از این راهزنیها را نقل کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

«شوالیه ژان شاردن» (۱۶۲۳-۱۷۱۳ م. - ۱۰۰۲ - ۱۰۹۲ خ.) پژوهشگر و جهانگرد فرانسوی، در سفرنامه مفصل خود، نیز در این زمینه بسیار سخن رانده است.

اطلاع یافته‌ام که مورخان شوروی، در همین زمینه کتاب مشروح و مستندی نوشته‌اند که من چون روسی نمی‌دانم، نتوانستم از آن استفاده کنم امید است که مترجمان گرامی این مهم را به انجام رسانند.

ولی مسئله مجمع‌الجزائر آشوراده و نیم جزیره میانکاله، نه با جنگهای ایران و روس بر سر قفقاز شبیه است و نه با پیشروی تزاریسم در آسیای میانه؛ و به طریق اولی با راهزنیها و یغماگریهایی هم که در سطرهای پیش بیان شد، قابل مقایسه نیست. تسلط بر آشوراده‌ها و نیم جزیره میانکاله، پدیده‌ای است ناشی از سیر استعمار و گسترش آن در سده نوزدهم و رقابت‌های استعماری و فساد و ناتوانی هیئت حاکمه ایران، که در رأس آن شاهان قاجار قرار داشتند؛ و سوء تدبیر و سیاست دولت، که

منجر به کشمکش پیوسته با ترکمنها می‌شد. کشور گشائی و توسعه ارضی نتیجه‌ای تبعی از این عوامل است، نه منشاء و سبب آنها.

مسئله دیگر که ملت ایران را رنج می‌داد، اسیر گرفتن و برده ساختن اسیران و فروش بردگان، در تاشکند و بخارا و خیوه و دیگر شهرهای آسیای میانه است. دولت مرکزی ایران، که تا گلودرمنج‌لاب عیاشی و هرزگی و باج‌ستانی و غارتگری فرورفته بود، قهرماً قادر به جلوگیری از راهزنی و حملات ترکمنها و ازبک‌ها و قرقیزها نبود. آنان نیز در دریا و خشکی، هم راهزنی و غارت می‌کردند و هم کسانی را که در دسترس بودند، یا مسافرانی را که در راه‌ها می‌یافتند، اسیر کرده و در بازارهای برده فروشان شهرهای آسیای میانه به بهای زیاد می‌فروختند.

جریان آدم‌زدی‌ها و اسیر کردن‌ها و برده ساختن اسیران را، محقق و جهانگرد سوئسی به نام «هانری موزه» Henri Moser در کتاب «سفرنامه ترکستان و ایران یا گذری در آسیای میانه» به تفصیل بیان کرده است.<sup>۱۲</sup>

هانری موزه، که خود در شهرهای آسیای میانه سیاحت کرده و صحنه‌های رقت‌انگیز برده‌داری را بویژه در خیوه و بخارا و تاشکند دیده؛ و بهای هر برده و باجی که امیر از برده‌فروشی می‌گرفته و بیگاری بردگان و شکنجه و حشت‌انگیز آنان، همه را در آن کتاب آورده است. کتابی که وصف شد، نخستین بار در ۱۸۸۶ در ژنو، به زبان فرانسه نشر یافت.

جالب است بدانیم، که یغماگران آسیای میانه، فقط ایرانیان را نمی‌زدیدند و برده نمی‌ساختند، بلکه روسان را هم اسیر و برده می‌کردند؛ جالب‌تر آنکه برده روسی از برده ایرانی خیلی گرانتر بفروش می‌رسید، ولی عدهٔ بردگان روسی از ایرانی خیلی کمتر بود.

چنین هنگامهٔ آشفته، زمینه مساعدی است، برای پیدایش و نشو و نماي انگلهای زیان بخش و زیان کار، مانند: خضر خان (خدرخان). اوتر کمنی گستاخ و آزمند و هرزه و باده پرست و خوونخوار و یغماگر و بی‌آزم بود. خضرخان، فقط از قدرت فائق و حاکم تمکین می‌کرد؛ و آن هنگام، در آن ناخیه قدرتی جز قدرت روسیه تزاری نبود. چون در آشوراده مسکن داشت و اهل آنجا بود، به خاور و بویژه به جنوب خاوری دریای خزر نیک آشنا بود و تا اندازه‌ای تسلط داشت.

خضرخان، در نزد روسان، در مسئلهٔ شرارت تر کمنها و عمل برده گیری آنان در دریا، تعهد و قرارداد داشت. در مقابل، روسان بدو اجازه داده بودند که از هر یک از سرنشینان کرجهای تر کمنی ۶ تا ۱۶ قران باج راه بگیرد. مکنزی نوشته است: که خضرخان از جزیره «جریکو» که در خاور دریای خزر و ۲۵۰ کیلومتری میانکاله قرار دارد، دارای درآمد است، که همه را صرف می‌گساری و هرزگی می‌کند.

اما شعاع عمل و اثر خضرخان (خدرخان) و انگلهای همانندش، در حدی که گذشت، هیچگاه نمی‌ماند؛ او چاکر حاکم زورمند روز بود، پس بی‌گمان او مصدر هر گونه خیانت و جنایت بر ضد استقلال ایران

و آزادی ایرانیان بود؛ چنانکه خواهد آمد.

در نابسامانیهای فراوانی که اندکی از آنها بیان شد و رفع آنها از ضرورت‌های خیلی فوری بود؛ محمد شاه قاجار (سلطان غازی) آهنگ فتح هرات و بازستاندن آنجا را از استعمار بریتانیا کرد.

انگلیسیان، در آغاز، برای سرگرم کردن و مشغول داشتن دولت ایران و منصرف ساختن از افغانستان، فتنه‌ها برانگیختند. دیپلماتهای کهنه کاری که از هیچ، معرکه‌ها برپا می‌کنند، در آن آشفته‌گیها و نابسامانیها، نیک آشکار است که بهتر فاجعه می‌سازند.

از اینرو، با آغاز عزیمت نیروهای ایران به سوی هرات (سال ۱۲۵۳ ق. - ۱۸۳۶ م.) در برخی از نقاط کشور شورشها و تشنج‌هایی پیدا شد.

مهمترین آن فتنه‌ها، آشوب‌هایی بود که در صحرای ترکمن (ترکمن صحرا) پدید آمد. اگرچه دولت ایران، «اردشیر میرزا» را مأمور سرکوبی ترکمنها کرده بود و او نیز باموفقیت پیش می‌رفت، اما چون جنگ جنوب، با انگلیسیان در گرفت، دولت ایران برای دفع آشوب ترکمنها، از تزار روس کمک خواست. تزار نیز در آغاز، نیروی اندکی روانه آشوراده کرد، اما چون دولت ایران، پیروزی اردشیر میرزا را به تزار اطلاع داد و درخواست کرد که نیروی اعزامی را از آشوراده فراخواند، وی، به بهانه اینکه، نیروی دریائی انگلیس جزیره خارک، در خلیج فارس و برخی نقاط دیگر را اشغال کرده، از تخلیه آشوراده سر باز زد.

از آن پس نیز هر گاه دولت ایران آن درخواست را تجدید کرد، دولت تزاری، تجاوز و شورش تر کمنها را دست آویز ساخت. سال (۱۲۵۸ ق. - ۱۸۴۲ م.) بار دیگر تر کمنها دست به آشوب و طغیان زدند، دولت تزاری نیز به همین بهانه، چند کشتی دیگر به جنوب دریای خزر فرستاد که در خلیج گرگان و کرانه آشوراده لنگر انداختند.

واقعیت اینست، که دو مسئله اساسی برای استعمار تزاری مطرح بود: نخست، سرکوبی اقوام مختلف آسیای میانه. دوم، مقابله با استعمار بریتانیای کبیر، که از هندوستان، به تمام افغانستان و بلوچستان گسترش یافته بود؛ بدین منظور، درهمه کرانه‌های خاوری و جنوبی دریای خزر، هیچ‌جا امن‌تر و مناسب‌تر از خلیج گرگان و جزیره‌های آشوراده نبود. استعمار تزاری، آن‌جا را مرکز بسیار مناسبی برای توسعه تسلط خود در آسیای میانه تا مرزهای مستعمرات بریتانیای کبیر یافت. از اینرو، استعمار روسیه، از خلیج گرگان و آشوراده‌ها تا پایان عمرش دست برداشت.

همچنانکه در سفرنامه کاپیتان مکنزی و روزنامه خاطرات اعتماد-السلطنه، خواهیم دید: در آشور که برای آماج‌های نظامی و سیاسی، بیشتر اهمیت داشت و به کرانه‌های خاوری و جنوب خاوری نزدیک‌تر بود، خانه‌ها و ۴ سربازخانه و بیمارستان و بطور کلی، در حد گنجایش آشوراده ساختمانها احداث کردند. چون جزیره بیش از آن ظرفیت نداشت، مقداری از تأسیسات و حتی زندان تزاریان، در آغاز در داخل

کشتیها بود.

چون نوبت سلطنت به ناصرالدین شاه قاجار رسید، بلافاصله، صدارت کشور را به میرزا تقی‌خان امیر کبیر تفویض کرد. امیر کبیر، پس از چندی در صدد پس گرفتن آشوراده برآمد و به «کنت نستلرد» وزیر امور خارجه روسیه تزاری در ربیع‌الاول سال ۱۲۶۶ نوشت:

«...البته مسموع داشته‌اید، که توقف بحریان»  
 «وسفائن آن دولت بهیه، در جزیره عاشوراده،»  
 «ملك طلق این دولت، زیاد مایه استیحا ش شده»  
 «است... قراری برای تخلیه جزیره عاشوراده،»  
 «ملك دولت علیه ایران، خواهند فرمود.»

کنت نستلرد، در پاسخ (۴ آوریل ۱۸۵۰ - جمادی ۱۲۶۶) اگر چه منکر حقانیت ایران نشد، ولی قراری هم برای تخلیه مجمع‌الجزائر آشوراده نگذاشت.

مهدی قلی میرزا، عموی ناصرالدین شاه که استاندار مازندران بود، روی خوشی به تزاریان و عمال سیاسی و نظامی آنان نشان نمی‌داد، قهرآ مورد بغض و کینه عوامل استعمار تزاری بود؛ از اینرو از امیر کبیر درخواست عزل وی را کردند، اما امیر کبیر که از حسن خدمت و صدق رفتار او خرسند بود، تن به تقاضای روسان نداد.

خضرخان (خدرخان) تر کمین، که شرحش گذشت، برعکس مورد عنایت و اعتماد تزاریان بود، از اینرو امیر کبیر جداً از مهدی قلی میرزا پشتیبانی می‌کرد و در مقابل طرد خضرخان (خدرخان) را از

تزاریان می‌خواست.

بدین سبب نامه‌ای در نهم رجب ۱۲۶۷ به سفارت تزاری نوشت که قسمتی از آن چنین است:

«... دریابییگی آن دولت بهیه، خدر نام تر کمان»  
 «را حمایت و نگاهداری نموده و مداخله در امور»  
 «تر کمانان می‌نماید و بدین جهت، راه معاملات»  
 «و آمد و شد تر کمانان تبعه استر آباد، از دریا»  
 «به مازندران و استر آباد مسدود شده و از آوردن»  
 «نقط و نمک که محتاج الیه عمده اهالی دارالمرز»  
 «است و بردن شالی که متاع مازندران و مایه»  
 «گذران تر کمانان مزبور است، ممانعت و چند»  
 «لتکاء تر کمانان مزبور را ضبط نموده اند و»  
 «همچنین چند نفر از مفسده جویان تر کمانها را»  
 «خدر نام، با خود همراه و همدست نموده و از»  
 «کنار فرضه مازندران، به اسیر بردن و حرکات»  
 «ناهنجار مشغولند و آدم بسیاری به اسیری»  
 «برده اند. در صورتیکه عالیجاه دریابییگی، از»  
 «خدر نام تقویت نماید و مداخله در امور تر کمانان»  
 «کند و اهالی ایل، که بر حسب و نسب و اعتبار»  
 «از او بیشترند، تمکین از این معنی که مایه»  
 «تعصب آنها می‌شود نمایند... این مردم»

«صحرائی بسد طبیعت، اقدام به جسارتی کنند»  
 «آیانتیجه این اعمال در عهده عالیجاه دریابییگی»  
 «خواهد بود یا حکام این طرف؟...»

روابط ایران و روس، به صورت خیلی حساسی در آمده بود. کمترین شراره، سبب انفجار و بروز بلیه می‌شد. اگر چه دولت ایران، کمال احتیاط را مرعی می‌داشت. ولی با این همه، ناگهان حادثه تکان دهنده‌ای روی داد که سبب تشنج سختی شد. از این قرار:

شب عید پاک (آوریل ۱۸۵۱ - جمادی الثانی ۱۲۶۷) هنگامی که همه افسران و ناویان پنج کشتی، با خانواده‌های آنان، در آشوراده، جشن برپا کرده و جملگی از باده ناب سرمست بودند، ناگهان جمعی از تر کمانان یموت به آشوراده حمله ور گشتند، عده‌ای از روسان را کشته و برخی را به اسارت بردند.  
 بنا به نوشته «گرانٹ واتسن» دیپلمات انگلیسی، دوتن از زنان روس نیز در میان اسیران بودند.

این خواری بر تزاریان سخت گران آمد.

از آن پیش نیز تر کمنها، گاه گاه به پادگان روسان، در آشوراده و پیرامون دستبرد می‌زدند، اما این بار شب عید پاک را برگزیدند، که همه از شراب مست و خراب بودند.

امیر کبیر، همراه شاه، عازم اصفهان بود که این خبر بد، بدو رسید و به دنبال آن، اعتراض شدید روسان و سفارت روس را دریافت کرد.

کنسول روس، بی مقدمه و دلیل، مهدی قلی میرزا را محسوس و مسئول آن قتل و غارت معرفی کرد و سفارت روس نیز در عزل وی پای فشرد.

«پرنس دالگورکی» وزیر مختار روسیه، امپراتور را از وقایع آگاه کرد و او را نیز برانگیخت. هر چه دولت ایران، درخواست تشکیل کمیسیون بازرسی و تحقیق می کرد، تزاریان توجه نمی نمودند. سرانجام سفارت روس اتمام حجت دار که، طبق دستور امپراتور، مذاکره و مکاتبه را ادامه نخواهد داد و اگر خواسته اش را نپذیرند روابط را قطع می کند و از ایران می رود.

در این هنگام، یک هنگ دیگر از سربازان روس در جزیره آشوراده پیاده شد و به پادگان سابق افزوده گشت.

شیخ جنگ میان دو طرف نامساوی، خودنمایی کرد، امیر کبیر، دگر بار خرد و احتیاط را نشان داد و به خواسته ستمگرانه تزاریان تسلیم شد.

برای حفظ موازنه سیاسی در روابط خارجی، میرزا تقی خان، به انگلیسیان نیراجازه بازرسی کشتی هارا، برای جلوگیری از تجارت برده داد.

«روسها، رفته رفته آن جزیره را مبدل به پایگاهی»

«مستحکم و مجهز نمودند و تا آخر عمر دوران»

«تزارها، آشوراده را در تصرف داشتند. پس از»

«سقوط تزارو روی کار آمدن شوراهای این جزیره»

«از سالداته های روسی تخلیه و تحویل ایران  
«شد. ۱۲»

### گزارش کنسول انگلیس درباره آشوراده و روسان

پس از شکست ایران از انگلیسیان، بر سر مسئله هرات (۱۲۷۳ ق. - ۱۸۵۶ م.) و عقد معاهده پاریس (۱۲۷۴ ق. - ۱۸۵۷ م.) دولت انگلیس، مجاز به تأسیس کنسولگری در شهرهای ایران گشت. نخستین کنسول انگلیس که پس از آن معاهده بهرشت آمد،

کاپیتان چارلز فرانسیس مکینزی Capitan Charles Franciss Mackenzie نام داشت. او از ۱۸۴۰ به خدمت کمپانی هند شرقی درآمد و در هندوستان تدریجاً ترقی کرد. تا آنکه، در اکتبر ۱۸۵۸ کنسول بریتانیا در رشت شد و در دسامبر همان سال، سفری به استرآباد کرد و گزارش مشروحی از وضع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی گیلان و مازندران و استرآباد، به دولت خود داد. اما دقت بیشتری، متوجه تحقیق در نفوذ محلی و روابط روس ها با مردم، بطور کلی، و خصوصاً با ترکمن ها بود. همچنین، وضع و موقع قدرت روسیه تزاری را در جنوب دریای خزر با کنجکاو بررسی کرد. باخوی دیپلماسی، همه جا با مأموران سیاسی و نظامی روس، با ظاهر ملاطفت آمیز برخورد می کرد. مکینزی، موقع جغرافیائی و وضع کوهها و رودها و راههای شمال ایران را از لحاظ نظامی، بررسی کرده و همزمان از توجه به گسترش بازار گانی ایران و انگلستان و رقابت با روسیه غفلت نورزیده است.

مکنزی، در زمینه‌های بالا، به جزیره‌های آشوراده و نیم جزیره میانکاله و ناوگان جنگی و بازرگانی روسیه در آن پیرامون، توجه خاصی داشت. نباید فراموش کرد که از استقرار روسان در آشوراده (۱۲۵۴ ق. - ۱۸۳۶ م.) تا سفر کاپیتان مکنزی به آنجا (۱۲۷۵ ق. - ۱۸۵۸-۵۹ م.) بیش از بیست سال نمی گذشت و هنوز پایگاه آنجا را مستحکم نکرده بودند.

بررسی‌های مکنزی، برای پژوهشگران دیگر مانند: «رابینو» و «چارلز عیسوی» و دکتر «منوچهر ستوده» و جز آنان، منبع خیلی جالبی بوده است.

آنچه را او با چشمان خود در آشوراده‌ها دیده، برای روشن‌تر شدن محتوی و هدف این کتاب بسیار سودمند است. از این رو قسمتهایی را که درباره آشوراده‌ها و میانکاله و ناوگان و توپخانه استعمار تزاری است از سفرنامه مکنزی برگزیده و در پائین می آورم:<sup>۱۴</sup>

«مهمترین اشتباهی که مرتکب شدند (منظور) «اشتباه دولت ایران است.» در ۱۸۱۳ بود، که حق»  
 «نگهداری کشتی جنگی، در روی دریای خزر»  
 «را از دست دادند؛ ولی اکنون چاره‌ای ندارند»  
 «این اشتباه و سپس اشتباه واگذاری آشوراده»  
 «به روسها، باعث شده است که اینها، به بهانه»  
 «سرکوبی ترکمنها، برای خود اعتباری به دست»  
 «آورند ...»

«پیشرفت روسها - آقای «آبت» می گوید: که»  
 «روسها مدت‌ها مایل بودند، در خلیج حسینقلی»  
 «یا گمش تپه مستقر شوند؛ ولسی از این گفته»  
 «مدتی می گذرد و رئیس قوای روس فقط»  
 «چندین بار به آنجا آمده و ترکمن‌ها را که»  
 «مرتکب قتل و غارت شده بودند، تنبیه نموده»  
 «و مراجعت کرده است. دلیلی به نظر نمی رسد»  
 «که روسها خیال داشته باشند در حسینقلی ویا»  
 «جای دیگر قلعه بسازند، البته ممکن است بعدها»  
 «چنین اقدامی بکنند. در هر صورت اگر اکنون»  
 «هم میل داشته باشند که از چنین روشی پیروی»  
 «کنند، با کوچکترین اشکالی روبرو نخواهند»  
 «شد؛ به خصوص که خضرخان معروف، مطیع»  
 «آنها است و املاکی در ساحل دریا دارد که»  
 «هر لحظه می تواند به آنان بفروشد و چون»  
 «دائم الخمر است، شاید، با چند جعبه عرق»  
 «به این معامله رضایت دهد.»  
 «عبور قوای مهاجم، در این منطقه از دهانه»  
 «گرگان و از طریق بجنورد و قوچان تا مشهد»  
 «بسیار آسان است، ولی من معتقدم که در حال»  
 «حاضر، روسها چنین نقشه‌ای ندارند ... برای»

«جلو گیری از پیشرفت آنها، از این طریق، چه»  
 «اقدامی باید کرد؟ باید اذعان کنم، که در این»  
 «باره جوابی ندارم. اگر ایرانیان قادر بودند»  
 «صادقانه رفتار کنند و یا حس ملیت داشتند و یا»  
 «تر کمنها متحد بودند، محافظت امپراطوری ما»  
 «به آسانی حل می شد؛ ولی در حال حاضر، من»  
 «فکر می کنم که فقط يك معجزه می تواند»  
 «پیشروی روسهارا متوقف سازد؛ زیرا اگر چه»  
 «که آنها سریع هم نباشند، ولی بالآخره»  
 «با موفقیت روبرو خواهند شد.»

«کشتی آقای «جربzf» و سه کشتی دیگر، که»  
 «بسا همان مصالح و بسه همان شکل در»  
 «نی جینس کوگراد» Nijinskograd ساخته اند»  
 «در آشوراده لنگر انداخته بودند، هر کدام»  
 «شش توپ داشتند، که هر يك بر روی پایه ای»  
 «بر محوری نصب بود...»

سپس، فرمانده نیروی تزاری، از کاپیتان مکنزی دعوت کرد که  
 از بندرگز به جزیره آشوراده برود و این سفر از روز ۱۱ فوریه ۱۸۵۹  
 با کشتی «کاما» به سوی آشوراده آغاز شد.

«يك ساعت و نیم طول کشید، تادر آشوراده»  
 «لنگر انداختیم... بعد از اینکه لباس افسری»

«خود را به تن کردم. توسط قایق ناخدا به خشکی»  
 «رفتیم و به آقای «لیچارف» و معاون ناخدا در»  
 «خانه آقای «ملکنف» Melkonoff که رئیس یا»  
 «نماینده کمپانی جدید روسی آشوراده بودند،»  
 «برخور دیم.»

«روز بعد آقای ملکنف و همه اشخاص برجسته»  
 «این مؤسسات جمع شده بودند که جشن»  
 «بگیرند. آقایان ۱۳ نفر و همه افسر بودند. در»  
 «اتاق طولیلی راه می رفتند و سخن می گفتند و»  
 «سیگار می کشیدند. در کنار این اتاق، اتاق»  
 «دیگری بود که خانمها در آن مشغول ورق بازی»  
 «بودند... به نظر می رسید، که این مردم در»  
 «آشوراده همه روز، ورق بازی می کنند و»  
 «در واقع، هیچ مشغولیات دیگری ندارند و»  
 «به نمایش اسب سواری هم علاقه ای ندارند؛»  
 «پیاده روی، روی يك جزیره ماسه ای نیز زیاد»  
 «لذت بخش نیست... روز دوازدهم فوریه،»  
 «لیچارف به بازدید من آمد. بعد از اینکه به روی»  
 «عرشه کشتی قدم نهاد، از همه ملاحان که روی»  
 «عرشه به صف ایستاده بودند، دیدن کرد و از»  
 «آنها پرسید؛ که آیا از غذای مقرری و وضع»

«خود راضی اند یا نه؟ به نظر می‌رسید که این يك»  
 «نمایش است، چون هیچ کس جرأت نداشت»  
 «عدم رضایت خود را ابراز کند. سپس، آقای»  
 «لیچارف مرا به صرف صبحانه دعوت کرد و»  
 «من دوباره به ساحل برگشتم. خانه او در قسمت»  
 «غرب جزیره قرار داشت؛ فقط از دواطاق و»  
 «يك ایوان تشکیل می‌شد. او و خانمش جای»  
 «زیادی نداشتند؛ در جلوی خانه، تالار بزرگی»  
 «برای دیدبانی است و در فصل گرما، از آن»  
 «استفاده می‌کنند. چون باد دریا، آنرا خنک»  
 «نگه می‌دارد. بین تالار و خانه چهار توپ تقریباً»  
 «يك کیلو و نیمی قرار داشت... آنوقت آقای»  
 «لیچارف پیشنهاد کرد، که چیزهای دیدنی»  
 «جزیره را به من نشان دهد. اول به کلیسا رفتیم،»  
 «يك ساختمان قشنگ چوبی است، که سقف»  
 «آن سبزرنگ و روی آن يك صلیب قرار دارد»  
 «و محصور است. این عبادتگاه کوچک، بسیار»  
 «مرتب بود و نقاشیهائی که داشت، خوشبختانه»  
 «از سبک قدیمی و زشت مکتب ارتدکس»  
 «بیزانس نبود؛ بلکه توسط هنرمندان جدید»  
 «نقاشی شده بود و «هلن» و «کنستانتین» را نشان

«می‌داد. کشیش، مرد خدائی بود با ظاهر بسیار»  
 «جدی و تقریباً پنجاه ساله با زن و دو دختر. با»  
 «در نظر گرفتن اینکه حتماً مرابی دین می‌پنداشت،»  
 «بسیار مؤدبانه رفتار کرد. نزدیک کلیسا، قبرستانی»  
 «بود و تعداد صلیبها نشان می‌داد که میزان مرگ»  
 «و میر در آشوراده نسبتاً زیاد است. در ۱۸۵۶،»  
 «۱۶ نفر ملاح مرده بودند. این نسبت، برای»  
 «بسیست نفری که در موقع سفر من در آنجا»  
 «زندگی می‌کردند، زیاد بود. يك سربازخانه»  
 «در جزیره هست که ساختمانش مانند سایر»  
 «ساختمانها، به منتهی درجه مرتب و تمیز به نظر»  
 «می‌آمد. دو کشتی قدیمی نیز در کنار ساحل»  
 «قرار داشت که یکی زندان بود. یکی از آنها»  
 «چهار توپ تقریباً يك کیلو و نیمی دارد که»  
 «برای تمرین توپ اندازی از آن استفاده می‌شود»  
 «و هر دو به قدری کهنه و فرسوده شده‌اند که»  
 «عقابهای امپریال روی آنها به زحمت دیده»  
 «می‌شد. تعداد افسران با اطبا و فرمانده روی هم»  
 «۱۳ است، بیست تن دیگر به بسا کسو رفته»  
 «بودند. اتاق مردها تمیز و راحت بود و جیره»  
 «آنها نیز خوب بود. نان سیاه، که زمانی»

«مخالقان بسیار داشت، ولی به نظر من از لحاظ»  
 «مزه بسیار خوب بود، می‌خورند و نیز به آنها»  
 «مقدار کافی گوشت و سبزیجات و چای می‌دهند.»  
 «افراد باید مدت ۲۵ سال خدمت کنند، که البته»  
 «بسیار سخت است. به غیر از چند نفر، اکثر»  
 «آنهائی که در آشوراده بودند، مدت‌ها، در»  
 «دری‌سای سیاه، در «سباستوپل» خدمت کرده»  
 «ببودند. به نظرم، همه قوی و بردبار و تمرین»  
 «دیده آمدند و از افسران خود، حرف شنوی»  
 «داشتند. ولی افسران زیاد کار آزموده نبودند؛»  
 «در واقع تمرین کافی ندارند و نه دهم سال را در»  
 «آشوراده زندگی می‌کنند و هر چه قبلاً»  
 «آموخته‌اند فراموش می‌کنند. ملاحان، مانند»  
 «ملاحان فرانسه، در کمپانی‌های کشتی‌رانی»  
 «تعلیم می‌بینند و یا مسئول توپخانه یا مسئول»  
 «پیاپی نظام‌اند و با تفنگ‌های مدل «انفیلد» مسلح‌اند.»  
 «که می‌تواند از فاصله ۳۶۰ متری شلیک کند.»  
 «این تفنگ را از این جهت وارد ارتش و بحریه»  
 «روسیه کرده‌اند، چون دیده‌اند که در مقابل این»  
 «سلاح مهلك، سلاح‌های قدیمی بی‌اثر است.»  
 «بیمارستان آنها ۱۴ الی ۱۵ تخت‌خواب»

«دارد و هر چند كوچك است ولی دو نفر جراح»  
 «مسئول آن بودند که کارشان بسیار ثمر بخش»  
 «است. هنگامی که به آنجا رفتیم، ۵ نفر در»  
 «بیمارستان بستری بودند. تب، بیش از سایر»  
 «امراض وجود دارد ولی مریض‌های سخت را»  
 «به باکومی فرستند. يك انبار هم برای اغذیه و»  
 «مشروبات و غیره دارند. گرچه آن را ندیدیم،»  
 «ولی می‌توانم با کمال اطمینان بگویم که»  
 «محتوای آن برای زندگی در روی جزیره و»  
 «جلوگیری از تهاجم تر کمانان است.»  
 «اگر روسها بخوانند از این طریق به ایران حمله»  
 «کنند، در مدت کوتاهی می‌توانند همه قوایی»  
 «را که ایرانیها برای مقابله آنها می‌فرستند در هم»  
 «کوبند. بنا بر این دلیلی ندارد که بندر آشوراده»  
 «را برای جنگ بسیار سخت، مجهز و آماده»  
 «کنند. چند مغازه آهنگری، نجاری، نانوائی،»  
 «لباسشویی و ۴۵ ساختمان که نصف آنها، فقط»  
 «کلبه‌های مسکونی بودند، وجود دارد. به غیر»  
 «از «کاما» که چهار توپ تقریباً يك کیلو و نیمی»  
 «دارد، کشتی بخار دیگری بنام «ولگا» هست»  
 «که از آهن ساخته‌اند و ۳۰۰ تن وزن و ۳۰ اسب»

«قدرت و ۵ توپ ۴۵۰ گرمی دارد که روی»  
 «محور می چرخد. اینها، قوای این بندر را»  
 «تشکیل می دهند و منتظر يك کشتی سوم هستند»  
 «که باید از آستراخان بیاید. علاوه بر کشتی»  
 «آهنین که ذکر شد، کشتی دیگری بود که در»  
 «فنلاند ساخته اند و به رنگ سفید است و آن را»  
 «از طریق کانالهایی که دریای بالتیک را به ولگا»  
 «متصل می کنند، آوردند. تقریباً، ۶۰ تن وزن»  
 «دارد و برای کشتی رانسی بسیار راحت است؛»  
 «دکل بلند و چهار توپ نیم کیلو و يك توپ»  
 «چهار کیلو دارد. در این بندر، ۲۴ کشتی ساخت»  
 «باکو وجود دارد که بین ده الی پانزده تن»  
 «بودند؛ آنجا اکثر پنبه و میوه خشک می خریدند.»  
 «همه آنها را بد ساخته اند. ملاحان و روستائیان»  
 «از علم دریانوردی خبر ندارند، نمی دانند که در»  
 «طوفان چه بساید کرد و سرگردنشان، در این»  
 «دریای خطرناک معجزه است. به من گفتند: که»  
 «سالیانه تقریباً ۲۰ الی ۳۰ کشتی از گز و»  
 «آشوراده بار می برند. آنها اکثر، پنبه، روناس»  
 «و میوه خشک می خریدند، شصت عدد آنها ۲۰۰۰»  
 «بود ماهی شور و ۴۰ الی ۵۰ بود طلق و ۲۰۰»

«الی ۳۰۰ بود خاویار می برند ولی این خاویار»  
 «از نوع پست تری است که از ترکمانان گران»  
 «واترک، خریداری می شود.»  
 «تجارت روسها - کمپانی جسدید روس،»  
 «نماینده ای در آشوراده دارد و انبارش در طرف»  
 «چپ جزیره قرار دارد؛ این انبار بسیار کوچک»  
 «است. يك طبقه هم کف زمین دارد که به دو»  
 «اتاق تقسیم می شود؛ از یکی به عنوان مغازه»  
 «و از دیگری برای انبار استفاده می شود. این»  
 «خانه ها نیز مانند خانه های دیگر، از نی و کاه و»  
 «تخته های چوب ساخته شده اند. فقط نوع»  
 «پست آهن و اشیاء شیشه ای و سماورهای»  
 «برنزی و پارچه چیت از نوع پست و اشیاء»  
 «مختلف دیگر، مانند: عینک و غیره برای فروش»  
 «داشتند. يك مغازه ارمنی نیز وجود دارد،»  
 «ولی من وقت دیدن آنرا نداشتم؛ شش مغازه»  
 «هم متعلق به مسلمانان اهل گز و قره تپه است»  
 «که انواع خوراکیهای تازه را از ساحل»  
 «مازندران به آنجا می آورند و می فروشند.»  
 «سایر ما محتاج این هنگ، از استراخان و باکو»  
 «وارد می شود. من نمی توانم از قدرت بحریه»

«وتجارت و قدرت نظامی روسها، در دریای»  
 «خزر گزارشی دقیق تهیه کنم. همچنین نقشه»  
 «های کمپانی را درك نكردم، چـون تاكنون»  
 «مشخص نشده است؛ از آقای «دوریا» اجازه»  
 «خواسته بودم که سفر سریعی به استراخان و»  
 «باکو کنم؛ ولی او اجازه نداد و من هم از این»  
 «جا نمی توانم قدرت بحریه روسها را در بحر»  
 «خزر بسنجم، همه کوششهای من برای جمع»  
 «آوری آمار، چه از افسران روس و چه از»  
 «نمایندگان کمپانی بی نتیجه ماند؛ و گفته ایرانیها»  
 «هم قابل اعتماد نیست.»  
 «در ۱۸۴۳، قدرت بحریه نظامی روسیه»  
 «را چنین گزارش داده بودند:»  
 «شش کشتی کوچک بخار»  
 «هشت کشتی جنگی»  
 «شش قایق»  
 «هشت کشتی باربری و دو مسافربری،»  
 «که جمعاً ۳۰ کشتی می شود. ولی من در صحت»  
 «این گزارش شك دارم چـون حتی يك کشتی»  
 «جنگی ندیدم؛ تا زمانی که به استراخان که»  
 «مهمترین بندر است نروم، نمی توانم گزارش»

«جامعی تهیه کنم.»  
 «گزارشی راجع به کمپانی جدید تهیه»  
 «کرده بودم، که در رشت، ضمیمه گزارش در»  
 «باره گیلان خواهد شد. ذغال سنگی که اکثراً»  
 «به کار می برند، نوع خوبی است، که از روسیه»  
 «وارد می کنند ولی بسیار گران است و کشتیها»  
 «برای صرفه جوئی چوب زیادی مصرف می کنند»  
 «و ذغال را فقط در سفرهای طولانی به استراخان»  
 «و انزلی و باکو مورد استفاده قرار می دهند.»  
 «از ایران ذغال نمی خرنند، چون هر چند»  
 «که ذغال در ایران زیاد است ولی نوع آن»  
 «خوب نیست. ضمناً، قوانین بی موردی برای»  
 «صدور آن وضع کرده اند. در ایران، به خاطر»  
 «اینکه به اندازه کافی حفاری نشده، مقدار زیادی»  
 «به دست نمی آید. ایرانیان، اکثراً آنچه در»  
 «روی زمین و یا در مسیر رودخانه ها مانند رودخانه»  
 «گلو گاه است، جمع می کنند. جزیره آشوراده»  
 «چهارده ورست روسی (هر ورست ۱۰۶۷ متر»  
 «است) با گز فاصله دارد و... طول آن يك و نیم»  
 «ورست و عرض آن يك ورست می باشد.»  
 «شرایط طبیعی اینجا، مانند ساحل است. وقتی»

«که باد به شدت می وزد، قسمتی از آن زیر آب»  
 «می رود. در واقع، يك پشته تلماسه است.»  
 «قسمتی از آن آب گوارا و قسمتی آب راکد»  
 «دارد. به من گفتند: که جزیره کوچک آشور»  
 «نیز، آب گوارا ندارد (هر چند که شاردن»  
 «عقیده اش متفاوت است) گیاه در این جزیره»  
 «بسیار نادر است. مقداری نی نیمه خشک و»  
 «درخت بید، که توسط افسران روسی کاشته شده»  
 «در آنجا موجود است ولی وضعشان خوب»  
 «نیبود؛ تنها گیاه این زمین ماسه ای است.»  
 «خلیج استرآباد، تقریباً ۸۰ کیلومتر از»  
 «ساحل ترکمن تا شروع میانکاله از شرق به غرب»  
 «طول دارد. عریض ترین قسمت آن در نزدیکی»  
 «نوروز آباد، شانزده کیلومتر از گز تا نوك»  
 «میانکاله، تقریباً هفت الی نه متر عمق دارد. در»  
 «نقطه های دیگر در نزدیک ساحل، اکثر، بیش»  
 «از سه تا پنج متر آب نیست و برای نزدیک»  
 «شدن کشتی به ساحل عمق آن کم است... بعد»  
 «از اینکه يك شب خوب دیگر، در خانه آقای»  
 «لیچارف که بسیار مهمان نواز است با افسران»  
 «روسی گذراندم، به تخت خواب خود در کشتی»

«کاما مراجعت کردم و صبح روز بعد، یعنی»  
 «سیزدهم فوریه ۱۸۵۸ با خساطرات خوب از»  
 «آشوراده دور شدم...»  
 سپس، کاپیتان مکنزی، کنسول بریتانیا به استرآباد و پیرامون  
 آن شهر رفت و برای بازگشت به گیلان، راه دریائی را از روی  
 دریسای خزر به وسیله يك کشتی روسی برگزید. از اینرو به آشوراده  
 باز آمد.  
 «ما بدون توقف به کنار دریا و بندر گز»  
 «رسیدیم، در آنجا با آقای «سیدرف» که تنها»  
 «نماینده قوای بحریه روس بود آشنا شدم،»  
 «رئیس بحریه، در آشوراده در حال جشن گرفتن»  
 «عید پاك بود. آن شب روی کشتی کاما خوابیدم»  
 «وروز بعد، آقای لیچارف مرا به کشتی ولگا»  
 «سوار کرد.»  
 «در آشوراده، با همسان پسذیرائی گرم و»  
 «مهمان نوازی که در سفر اول از من به عمل»  
 «آورده بودند، روبرو شدم. این بار، شاهد»  
 «مراسم مذهبی روسها بودم... روز بیست و»  
 «چهارم (آوریل) در آشوراده بودم و در کشتی»  
 «ولگا خوابیدم. همه کشتیهارا با درفش آراسته»  
 «بودند و بیرق سهرنگ روسی با خطوط افقی»

«قرمز و سفید و آبی همه جا به چشم می خورد.»  
 «قوای بحریه آشوراده، با آمدن کشتی بخار با»  
 «قدرت پنج اسب تقویت شده بود ولی تعداد»  
 «کشتیهای تجاری نه فرزند بودند... شب ۲۵»  
 «آوریل آقای «گوسو» مرا تا داخل «لنکران»»  
 «همراهی کرد، با اودست دادم و با کمال تأسف»  
 «از او جدا شدم. روز بعد، از ساحل مازندران»  
 «گذشتیم.»

«روز ۲۷ آوریل، سامان کوه و قسمتی از»  
 «ساحل، با شنهای زرد رنگ و قسمتی از جنگل»  
 «که تا قزوین و انزلی ادامه داشت، دیده می شد.»  
 «ساعت ۴ بعد از ظهر در انزلی پیاده شدیم»

### گزارش برای خاورشناس روس

میرزا ابراهیم نامی، از ۱۲ رمضان ۱۲۷۶ تا ۲۰ ذی قعدة ۱۲۷۷ از تهران به استرآباد و از آنجا به گیلان رفته و سفرنامه ای مشروح نوشته است.<sup>۱۵</sup>

سفر میرزا ابراهیم اندکی پس از سفر مکنزی انجام گرفته، اطلاعات و ارقام و نرخهایی که آن دوداده اند، در هر دو سفر نامه با هم منطبق است و این خود وسیله خوبی برای تحصیل اطمینان از صحت ارقام هر دو سفر نامه است.

میرزا ابراهیم در پایان سفرنامه اش تصریح کرده که کتاب سفرنامه اش را به دستور «ژنرال برنهارد دارن» General Bernhard Dorn در سال ۱۲۷۷ هجری قمری نوشته است.

از این توضیح، به نیکی می توان دریافت که دیدگاه سیاسی میرزا ابراهیم هواداری از روسیه تزاری بوده، برخلاف کاپیتان مکنزی، که نماینده و حامی بریتانیای کبیر بوده است. ✕  
 پس این که، میرزا ابراهیم درباره آشوراده نوشته است:

«گماشتگان دولت بهیروسیه به جهت حراست»  
 «اموال تجار و ولایت، از طایفه ضاله تر کمانیه،»  
 «در آنجا ساکنند.»

نباید تعجب کرد.

نوشته های میرزا ابراهیم، در بساره آشوراده و روسان خیلی کوتاه و مختصر است. از بیمارستان و داروخانه و چهار سر بازخانه و قراولخانه و کلیسا و مغازه های آنجا و نظم و پاکیزگی آنها، خیلی تمجید کرده است. از هوای بد آشوراده و پشه زیاد آنجا شکایت دارد. و حالا چند برگزیده از این سفرنامه، در بساره وضع نیروی نظامی روسان، به عنوان مستند، عیناً نقل می شود:

«... چهارصد نفر سر باز دارند... تر کمنها»  
 «سالی سه چهار کشتی، ماهی حرام و یلم»  
 «(سریشم ماهی) می فروشند. دو گمی (کشتی)»  
 «رنگ سیاه در آشوراده روی خشکی است،»

«یکی را ناردان می گویند، که دستاق خانه»  
 «(زندان) و منزل سالدات است و گمی دیگر...»  
 «که آن هم منزل سرباز و آشپزخانه و توپخانه»  
 «است که چهار عراده توپ، با گلوله و ساچمه،»  
 «پهلویش گذاشته بودند، که توپها سه بوندی»  
 «است... غیر از اینها، گمی «گاما» می باشد که»  
 «قبل از این آتشی بود و چون زیاد کهنه شده بود»  
 «و اچیسدند؛ او را هم قورخانه و توپخانه»  
 «ساخته اند. سوای این گمی ها، چهار فسر وند»  
 «گمی دولتی در آشوراده می باشد؛ دوفر وند»  
 «آتشی، یک فر وند اشکون و یک فر وند بارج»  
 «که همه توپ و قورخانه در میان خود دارند و»  
 «ده دوازده گمی کوچک دارند، که هر یکی در»  
 «میانش دو میل توپ یک بوند دارد که تر کمان،»  
 «از ترس اینها هرزه گمی زیاد نمی نماید؛ لکن از»  
 «گوشه و کنار به وقت فرصت، دستبرد می»  
 «زند.»

یادآوری می شود که کشتی گاما، همان است که مکنزی را از بندر گز به آشوراده برده بود.

«و درازای آشوراده، یک ویرس و نیم (ورست)»  
 «و پهنائی نیم ویرس می باشد...»

### گزارش به آکادمی امپراتوری پترسبورگ

مهندس «ملکونوف» عضو دائره جغرافیائی امپراتوری روسیه (تزاری) به دعوت دفتر جغرافیائی آکادمی براندر، در سپتامبر (۱۸۶۰ م. ۱۲۷۷ ق.) به تفلیس رفت؛ و مأمور سیاحت و تهیه گزارش از شمال ایران گردید. در اکتبر همان سال، با کشتی از بادکوبه به آشوراده آمد و سفر و مأموریت خود را آغاز کرد. ملکونوف، سفرنامه دیگری در ۱۸۵۸ م. درباره سفر شاهرود و استرآباد نوشته که با این سفرنامه، یک جا، در پترسبورگ، به آکادمی امپراتوری تسلیم نمود.

«بارون درن» که پیش از این از او با عنوان، ژنرال برنهارد دارن یاد شد، به مهندس ملکونوف، در تدوین و تهیه سفرنامه اش، کمک علمی کرد و منابع فراوان در اختیارش نهاد.

یادداشت های ملکونوف، درباره کرانه جنوب خاوری دریای خزر، بویژه درباره آشوراده برای رعایت بی طرفی عیناً نقل می شود. همچنانکه، یادداشت های کاپیتان مکنزی، کنسول انگلیس (۱۲۷۵ ق. ۱۸۵۸ م.) در این باره عیناً نقل گشت.

اگرچه هر دو ترجمه تا انداره ای نارسا و ناشیوا است؛ ولی چون اولاً، نسخه اصلی این منابع، با تفحصی که شد، بدست نیامد. ثانیاً، اگر هم پیدا می شد، چون روسی نمی دانم، بی نتیجه بود. ثالثاً، بهترین راه برای وقوف به اختلاف دو منبع روسی و انگلیسی، نقل عین متن هر دو ترجمه بود؛ تا ضمن حفظ امانت، خواننده عزیز، خود اختلاف دو گزارش را دریابد.

بر این مقدمه می‌افزاید، که یادداشت‌های میرزا ابراهیم (۱۲۷۶ ق) و اعتمادالسلطنه (۱۲۹۲ ق) تا اندازه‌ای، به پژوهش مورد نظر کمک می‌کنند. اکنون قسمت‌هایی از این گزارش:

«برای آگاهی از تجارت استرآباد، همین»  
 «قدر بس که تماشای راه کنار «جز» و «پروال»»  
 «(منظور از پروال ساحل جز است) نمایند.»  
 «کجا که گمرک ایران است. چه هرمتاعی، از»  
 «ایرانی و روسی را از آنجا گذرانند؛ و خانه»  
 «نزدیک این گمرک کمپانی روسی ساخته»  
 «بودند. در ۱۸۵۹ آتش به آن درافتاد... در»  
 «روی آن خانه، بیدق تجارت روسیه بود، که»  
 «از برای اعلان، به آشوراده بکار می‌آمد.»  
 «تراکمه را این معنی پسند نیامدی، چه»  
 «ترسیدندی، که مبادا، هنگام تاخت و تازایشان»  
 «اخبارشود و از روسیه امدادرسد. این کمپانی»  
 «پس از ده سال، در وقت احداث کمپانی»  
 ««کوکاریف» و «توانه» تغییر یافت و مقصود»  
 «کمپانی نو این بود، که خانه‌های تجارتنی»  
 «خودرا نزدیکی استرآباد به‌جانب تراکمه از»  
 «از سنگ بسازند. حاکم استرآباد ممانعت»  
 «می‌کرد[ند]؛ هم در این اثنا، تغییر حاکم شد»

«و گمرک را به کسی دیگر دادند و مالیات هزار»  
 «و پانصد تومان آنرا. به سه هزار تومان قبـول»  
 «نمود. در آن زمان، آتش افتاده، خانه و آنچه»  
 «در آن خانه بود بسوخت. قریب پنج هزار تومان»  
 «پنبه و پنج هزار تومان میوه‌های خشک بسوخت.»  
 «و آنچه از سوختن بازماند، همان صندوقهای»  
 «در بسته بود و کالسکه‌ای که امپراطور فرانسه،»  
 «به پادشاه ایران، هدیه فرستاده بود. پس از آن،»  
 «روسیه، به عوض آن خانه، چند کپر از نی»  
 «ساختند. به این امید که شاید ایرانیان، برای»  
 «آنان جایی سازند؛ ایرانیان نیز به عوض آن،»  
 «به‌خانه‌های نشین آنها، مالیات و خراج بستند.»  
 «کمپانیان، ناچار، احمال و ائقال خسود را به»  
 «آشوراده نقل دادند. عامل آشوراده برای آنان»  
 «انباری ساخت. پس از شش ماه، ایرانیان در»  
 «کنار «جز» انبارهای چوبی ساختند و خواستند»  
 «به دو بست و پنجاه تومان اجاره دهند؛ کسی»  
 «بدانجا نرفت؛ و تاکنون بدانحال باقی است.»  
 «تجارت استرآباد، منحصر است به، چسوب»  
 «گردو و روغن کنجد که به حاجی ترخان برند»  
 «و روغن کنجد، هر بودی، به سه منات فروخته»

«شود. متاع روسیه در آنجا: آهن، ظروف»  
 «مسین، چینی روسی، قلیان، دیگک چدنی و»  
 «غیره. در هر سالی، ده هزار تومان فروخته شود؛»  
 «ولی در ایران چندان مرغوب نی؛ چه انگلیسیان»  
 «موافق سلیقه و طبایع ایرانیان ساخته و ارزان تر»  
 «دهند.»

«امضای تذکره‌های روسیه در مشهد»  
 «سر و بار فروش است؛ و چندان دشوار نیست.»  
 «تجارت تجار بادکوبه و روسیه، به دستگیری»  
 «ایرانیان است؛ چه از راه شاهرود، برای کمی»  
 «آذوقه نمی‌توانند رفت و ناچارند با ایرانیان»  
 «بسازند و داد و ستد با تجار ایران نمایند.»  
 «بزرگترین تجارت‌ها، با کمپانی‌های روسی»  
 «است.»

«آنچه به کنار گز، برای تجارت آورده»  
 «شود: پنبه، روناس، سبزی، مویز، طایفی،»  
 «قیسی، آلو بخارا، مغز بادام، خرما، پسته»  
 «دامغان.»

«آنچه از تراکمه و دیگران خریده شود؛»  
 «گندم، پوست روباه، دله و پوست شغال و»  
 «شمگک.»

«آنچه از تراکمه در خلیج استرا اباد خریده»  
 «شود: اشبل، اوزون برون، سریشم هاهی،»  
 «ماهی سفید.»

«از جزیره «چرکن» نمک، نفت، نفت کل.»  
 «ارتمامی تراکمه: قالی، پلاس، خورجین»  
 «و غیره نیز خریده می‌شود.»

«امتهه شاهرودی، با آهن معاوضه می‌شود»  
 «و پست‌ترین اشیاء است. تراکمه را، به سلف»  
 «باید چیزی داد. وقت معامله، سپتامبر، مارت»  
 «ماه، اپرل ماه است. مسکاریان و چارپاداران»  
 «آنجا، بسیار دیندار و پاک دامنند؛ بارها به وزن»  
 «گیرند و به وزن واپس دهند؛ بدون نوشته بار»  
 «نبرند و نیاورند. در دکامبر ماه و نومبر ماه راه»  
 «های آنجا برای زیادتی برف بسته شود.»<sup>۱۶</sup>

«... در آن وقت فرح آباد بندر بسوده»  
 «(منظور زمان شاه عباس کبیر است) کشتی از»  
 «رود «تیجن» به آنجا می‌آمد؛ اکنون مشهور»  
 «به صید ماهی است. اجاره شیل ۵۰۰ تومان»  
 «گاهی تراکمه با طراده‌های (کشتی تندرو)»  
 «بار کشتی، خود را به فرح آباد رسانند؛ و هنگام»  
 «فرصت، اسرا برند. اگر چه چندی پیش برخی»

« ساخته و سی نفر قراول نهادند، ولی سودی »  
 « نبخشیده، کس آنجا یسافت نمی‌شود. صد »  
 « خانوار است اهالی دهاقین، ابریشم آنجا ۴۰ »  
 « من، بجز مالیات صیادی، ماهی ۱۰۰ تومان »  
 « دیگر مالیات دارند. تا قرا تپه عفر سخاست. از »  
 « قلعه‌های فرح آباد، به جز تل، اثری نیست. »  
 « عمارات شاهی و دیگر عمارات فرح آباد را در »  
 « ۱۶۶۱ استنک رزینہ » (منظور استانکورا زین )  
 « است) ویران کرد. گویند، باشش فروند کشتی، »  
 « به عزم بازار گانی ظروف چینی، به فرح آباد »  
 « آمد و برای جلب قلوب، به ارزانی چیزها »  
 « فروخت؛ تا آنکه جمعی براو گرد آمدند. شبی »  
 « ۴۰۰ نفر، که در کشتی پنهان داشت به کناره »  
 « آورده به فرح آباد هجوم برد. اکثری آنها را »  
 « به قتل رسانید. عمارات بسوخت و اسرا را »  
 « برداشته به میان قلعه برد. مورخین روس گویند: »  
 « چون استنک رزینہ (استانکو رازین) فرح آباد »  
 « را بسوخت، به جزیره رفته، شهری چوبین بنا »  
 « نهاد؛ و گرد آن خندق ساخت. پس از آن، »  
 « اسرای مسلمان را، يك نفر به چهار نفر عیسوی »  
 « تبدیل می نمود. و چنان دانسته می شود که این »  
 « جزیره، همان آشوراده است. این جزیره از »

« قدیم سکنا (کذا) نداشته، ولی، ایرانیان گویند »  
 « گمرک خانه بوده و ده يك می گرفته اند. از آن »  
 « جهت آشوراده گویند. »<sup>۱۷</sup>  
 « جزیره آشوراده - ... بهترین بغاز های »  
 « دریای خزر، بغاز [تنگه] استرآباد است. در »  
 « آشوراده، به جهت ریگزاری، درخت نروید. »  
 « همانا، حاجی میرزا آغاسی، از «کراف مدم» »  
 « خواهش کرد که رفع شر ترا کمه را تغییر جایگاه »  
 « داده [؟] به آنجا آمدند. اولاً بنا دو کشتی و »  
 « اولین دریابییگی آنها دو گامل بود. «کلمس» »  
 « انگلیس حالت اولی این جزیره را دیده، گوید: »  
 « با رئیس گز، بدیدن دریابییگی رفتم. شب را »  
 « در کشتی که «چاپاری» نامیدندی، «کاما» کاپیتان »  
 « مرا پذیرفت. اسلحه کشتی، ۱۶ توپ وسط »  
 « بود؛ که برای جستن زغال سنگی آمده بود. »  
 « در «شاه کوه» بسیار یافت و به کاری نیامد. روز »  
 « دیگر، دریابییگی، مرا به کشتی «ارز» که ۱۴ »  
 « توپ داشت، طلبید. بسیار امر آن منظم و »  
 « مرتب دیدم. از هر باب، کشتی های روسیه، ۷ »  
 « فروند. و بزرگترین آنها، صد قوه، برای حمل »  
 « و نقل آذوقه است. پس به آشوراده رفته، هوای »

«آنجا بسیار ناسازگار، تب لرزش در چند  
 «ساعتی مهلك، اهالی آنجا پاره‌ای ناخوش، و  
 «پاره‌ای نقیه [از ناخوشی برخاسته] و پاره‌ای در»  
 «حالت احتضار؛ و چند نفر مرده بودند. و از»  
 «ترکمانان، با این حال بیمناک، توپ هائی که  
 «آنجاست از ۹ تا ۹ پوندی است. سه سال بود»  
 «که ایرانیان، ازدست ترکمان، به‌ستوه  
 «بودند و کرجی یا کشتی، که تعاقب آنان نمایند»  
 «نداشتند. یاری روسیه هم نمی نمودند. بلکه،  
 «حالت همیشگی آنها این گونه بوده ولی، از»  
 «وقتی که روسیه بدانجا آمده [اند]، خطر کمتر»  
 «گردیده. کشتی تراکمه را کوش کنند و اسلحه»  
 «آن را گرفته، تذکره (گذرنامه) دهند، روانه»  
 «سازند. در بازگشت نیز پژوهش کنند، اگر»  
 «اسیری یابند، رهائی دهند. با آنکه ایرانیان،  
 «سود آمدن روسیه را به چشم خویش می بینند و»  
 «می دانند تا به چه پایه، از پیشتر آسوده ترند، باز»  
 «بخالتی [زفتی - بخل] و عداوتی غریب»  
 «دارند.»

«دریابگی خواست، بندری کوچک برای»  
 «حمل و نقل بار بسازد. ایرانیان، قلعه پنداشتند»

«و نگذاشتند. سیاح مزبور گوید: حیرت دارم»  
 «از روسیه، که در چنین جای نامهربان،  
 «خرج های بیهوده می نمایند. اگر برای تجار»  
 «است، آنان را چندان اعتنائی نیست. زندگانی»  
 «صاحب منصبان آنها، در اینجا، بدترین زندگانی»  
 «است که تصور توان کرد. گوید: چون با»  
 «کشتی آتشی خواستیم، اطراف آشوراده را»  
 «تماشا کنیم، ایرانیان همه، لاجول کنان در»  
 «تعجب بودند. من گویم: بیست سال پیش از»  
 «این حالت این جایگاه، همین بود. ولی،  
 «اکنون تغییر کلی پذیرفته و بجز کشتی های»  
 «آنجا دیگر کشتی ها نیز از «حاجی ترخان»  
 «آذوقه و دیگر چیزها آرند. هوای بد آنجا، که»  
 «اکنون سکنه زیاد شده، نیکو شده، برای پاره»  
 «امراض، سودمند است. در تابستان، هوا»  
 «به پایه ای گرم است که در روی ریگها حرکت»  
 «نتوان. ولی در وقت عصر، بادی خنک از»  
 «کوه های البرز می وزد. و زمستان آنجا نبود.»  
 «از ده سال [پیش] تاکنون، صاحب منصبانی»  
 «که خواسته اند باعیال خود آنجا باشند، خانه ها»  
 «ساختند. پاره ای از نی و پاره ای گنج اندود.»

«اکنون حمای و کاروانسرائی (؟) و کلیسائی و»  
 «مریضخانه و سه دکان ایرانیان و چندخانه دیگر»  
 «دارد. ایرانیان، بیشتر در تهران، به اضطراب و»  
 «واهمه بودند، که مبادا روسیه، آنجا، قلعه و»  
 «حصاری بسازد. ولی، چون خانه‌های آنان را»  
 «دیدند. آسوده شدند، «جعفرقلی خان» حاکم»  
 «وقتی آمد، آنجا را بازدید نمود، ولی از ترس»  
 «بدنامی، حقیقت امر را نتوانست نوشت.»  
 «ایرانیان، چون آسوده شدند آغاز شیطنت و»  
 «فساد کردند که مسا به روسیه نیازمند نیستیم.»  
 «ترکمانان را از گرفتن تذکره ممانعت کردند»  
 «که تذکره با حاکم استرآباد است. ترکمانان»  
 «نیز بازار را آشفته دیده، تذکره ایرانی»  
 «می گرفتند؛ در جنگلها و نیزارها، که روسیه»  
 «با اسلحه نمی توانستند رفتن، پنهان گردیده،»  
 «در وقت اسیر گرفته می بردند. ترکمانان، در»  
 «دریا چابک و چیره دست، با کرجی های»  
 «شکسته، در رهوا، سیر دریا نمایند، بی اندیشه»  
 «۳۰۰ فرزند طراوه دارند. چهل فروند، بدان»  
 «پایه بزرگ، که ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ پود بار برند.»  
 «با این قلیل اوضاع، که روسیه در»

«آشوراده دارند، بالمره [به يك باره] مانع»  
 «شرارت ترکمانان نتوان شد. مثلا، اگر»  
 «حادثه‌ای ازدور روی دهد، تا اسباب پراکنده»  
 «کشتی بخاری را فراهم آرند، کار از موضوع»  
 «گذرد. اگر در همان حال، بادی برخیزد، کشتی»  
 «بخاری نیز حرکت نکند. پس باید اهتمامی»  
 «تمام، به سروسامان آن جایگاه دهند؛ و اوضاع»  
 «خود را درست فراهم آورند. ترکمانانی که»  
 «آرامند، در آشوراده روابط تجارت دارند. و»  
 «به باد کوبه، برای [خرید] شمع بروند. در»  
 «عرض شش سال، ۶۰/۰۰۰ پود نفت گل [؟]»  
 «به آشوراده آوردند. و ۱۰۰۰ پود به باد کوبه»  
 «بردند... کسانی که به جهت تجارت مساهی»  
 «آیند، آرامه باد کوبه اند؛ ولی از بی کشتی»  
 «چندان اعتبار ندارند. و تجار تی، چنانچه شاید»  
 «نمی کنند. هر ساله، بیش از چهار و پنج کشتی»  
 «مساهی، حمل نمی شود. قرارنامه‌ای که با»  
 «ترکمان می بندند، گاهی بی انصافی کرده،»  
 «به نقض آن کوشند. تراکمه نیز دریافته، معامله»  
 «با آنها به سلف کنند. چه هر ساله وجه سال»  
 «آینده را، پیش ستانند؛ و هیچ وقت در رد»

«عوض، تخلف ننمایند. بسا باشد، که راه»  
 «تجارت بسته شود و این دروقتی است که یکی»  
 «از روسیه را به اسیری برند؛ چه تا استرداد»  
 «نمایند، اهالی تراسکمه، آشوراده را اذن»  
 «تجارت ندهند؛ بلکه همه به عوض گرفته»  
 «شده اند.»  
 «با اسرای روسیه، بهتر از ایرانیان رفتار»  
 «نمایند. به نوعی که گاهی مراسلات آنها را»  
 «به دست خود رسانند، گویند: زنان آنان را»  
 «به خصوص در هنگام چپاول و الامان [؟] شوهران،»  
 «باروسیه بسیار مهربانی است. بالجمله، اکنون»  
 «استعداد سپاهی دریائی، در آشوراده بسیار»  
 «پریشان است. به قسمی که خود، بی اسلحه»  
 «نتوانند حرکت کرد. کشتی های کوچک و کهنه»  
 «و از یکدیگر پاشیده، هر وقت حرکت خواهند،»  
 «۷ یا ۸ ساعت طول کشد. لازم است که روسیه»  
 «چند فروند کشتی کوچک، در آنجا داشته باشند»  
 «تا هنگام ضرورت معطل نمانند.»<sup>۱۸</sup>

### قلعه پلنگان

همچنانکه در پژوهش های گذشته دیدیم، از آن پس، دستبرد و

تجاوز تر کمنها اگر چه کم شد، اما به کلی قطع نگشت. از اینرو،  
 به دستور ناصرالدین شاه، برای جلوگیری از آنان، قلعه پلنگان در نیم  
 جزیره میانکاله ساخته شد. اعتماد السلطنه در این باره نوشته است:

«چهارشنبه، سوم شوال ۱۲۹۲ هجری قمری»  
 «(۱۲۵۳ خ...) بنای این قلعه را هفت سال پیش»  
 «به حکم شاه نموده اند و ظاهراً ده - دوازده»  
 «هزار تومان خرج شده. می گویند: برای»  
 «ترکمانها ساخته شده، که نیابند دزدی و شرارت»  
 «کنند... امروز، شاه... در قلعه پیاده شدند، آنجا»  
 «را گردش فرمودند. قلعه هشت برج ای با آجر»  
 «کهنه فرح آباد، در عوض گچ و آهک با گل»  
 «اینجا، که همه شن است ساخته شده، گمانم»  
 «اینست که زود خراب شود؛ نه قلعه جنگی است»  
 «نه عیشی، بنای بی معنی و بی خودی است...»<sup>۱۹</sup>

سال ۱۳۵۴ خ من (نگارنده) برای دیدن آثار قلعه پلنگان  
 به نیم جزیره میانکاله، میان صیدگاههای امیرآباد و تازه آباد رفتم. جز  
 توده بزرگ و پراکنده ای از تکه آجر و یک ساختمان کوچک نیمه  
 ویران، چیز دیگر نیافتیم که گویا آن هم گرمابه قلعه بوده است.

### یادداشت های اعتماد السلطنه درباره آشوراده

سپس اعتماد السلطنه و دکتر «تلوزان» پزشک فرانسوی

ناصرالدین شاه، با اجازه شاه، برای بازدید آشوراده رفتند. در این باره اعتمادالسلطنه چنین نوشته است:

«شنبه، ششم شوال ۱۲۹۲ هجری قمری»  
 «(۱۲۵۳ خ.) بقیه سفر آشوراده است. صبح»  
 «زودبرخاسته، دور جزیره را گردش کردیم.»  
 «سی سال قبل که این جزیره واگذار به روسها»  
 «شده بود، دورش يك فرسخ بود. اما کم کم آب»  
 «شسته، بنخصوص پارسال، که نصف جزیره»  
 «طرف شمال را آب برده است. به طوری که،»  
 «حالا دور جزیره یعنی آنجاها را که آب نگرفته»  
 «است و از طغیان آب سالم است. خانه ساخته،»  
 «زیادتر از دو هزار ذرع نیست. پارسال، چهل»  
 «خانوار را بواسطه گرفتن آب جزیره، کوچانیده»  
 «به باد کوبه فرستادند. طغیان آب، [گاهی] طوری»  
 «است که گاهی خانه دریا بیگی در معرض تلف»  
 «است. بنای معتبر جزیره، کلوپ است ...»  
 «بالنسبه [از] سایر عمارات قشنگ تر است ...»  
 «جمعیت این جزیره، از سرباز و ملاح و تاجر و»  
 «غیره چهارصد نفر است؛ با کشتیهای جنگی و»  
 «تجارتی. از بی جایی، قورخانه و سربازخانه، در»  
 «کشتیهای کوچک بی دکل است ... مریضخانه»

«خوبی دارند، که رفتیم دیدم؛ چهل مریض آنجا»  
 «بود که همه نوبه می کردند ... حکیم روس»  
 «می گفت: ناخوشی نوبه وبائی و عمومی شده ...»  
 «از چهارصد سکنه، چهل مریض زیاد است. سه»  
 «چهار دکان مشروبات فروشی و یک دکان خرازی»  
 «دارد ... بیست و چهار عراده توپ، روسها در»  
 «عاشوراده و کشتیها دارند ... دو کارخانه خوب»  
 «در آشوراده دیده شد؛ یکی، کارخانه آهنگری»  
 «است و یکی نجاری، که اسباب کشتی میسازند ...»  
 «خلاصه در این سفر، سی و شش ساعت خوش»  
 «گذشت. حقیقت، در سی و شش ساعت در»  
 «فرنگستان بودم ...»<sup>۲۰</sup>

### ویرانه‌های تزاری در آشوراده

تزاریان، بناهای بسیاری در نیم جزیره میانکاله و جزیره‌های آشوراده ساختند که از آنها، آثار کمی مانده است. من برای دیدن آن آثار به جستجو پرداختم.

نخست، يك قلعه نظامی در آشور کوچک به نظر رسید. دیگر، قلعه سنگی متوسطی است، در آشوراده بزرگ، که دیوارهای بلندش بر جای مانده؛ گویا این قلعه زندان و جای شکنجه میهن دوستان ایرانی بوده است. در میان این قلعه، آثار زندانهای مجرد (سلولهای انفرادی) نمایان بود. این قلعه از آنرو که همه دیوارهایش از سنگ ساخته

شده، بهتر از آثار دیگر برجای مانده است.

در میان قلعه نیز آثار خانه‌های آجری ویران شده بسیار یافتیم که اکنون تله‌های بسیار تکه‌آجر از آنها برجای مانده است.

در نزدیک همین ویرانه‌ها، دو گورستان با گورهای درهم گشته بسیاری دیده شد؛ که گویا کسان، در پی یافتن چیزهای بهادار، مانند: شمشیر و نشان و مدال و جز آن که آن هنگام افسران نیروی دریائی را با آنها به خاک می‌سپردند، سنگ نبشته‌ها را به کنار افکنده و گورها را شکافته‌اند. نوشته سنگها تعدادی به زبان ارمنی و بیشتر به زبان روسی بود. قدیمی‌ترین تاریخی که بر سنگ نبشته‌ها یافتیم، سال (۱۸۵۱ م.) بود. بیشتر گورها به دهه ۸۰-۱۸۷۰ تعلق داشت.

بی گمان، گورهای بسیار دیگر نیز هست که آثار آنها زیر خاک مانده است.

بر سنگ نبشته‌ها، چند گونه علامت صلیب، به اشکال مختلف

یافتیم.

## مبحث سوم

### آشوراده و هرات دو پایگاه و کمینگاه استعماری

#### آشوراده و هرات در رقابت استعماری روس و انگلیس

جزیره‌های آشوراده و نیم جزیره میانکاله، در رقابت سیاسی و نظامی و در نتیجه، در رقابت اقتصاد استعماری روس و انگلیس، تکیه گاهی بسیار پر ارزش برای روسیه تزاری بود.

داخل خلیج گرگان، در قسمت خاوری، ژرفای خوبی برای لنگر انداختن کشتی‌ها داشت. کاپیتان «فی لی پو» در (۱۲۶۳ خ.) ژرفای اینجا را، نزدیک شش متر معین کرده است.

نباید از یاد برد که دریای خزر، دریائی است توفانی و پرتلاطم و بسیار ناآرام؛ از اینرو، وجود يك لنگرگاه آرام و مصون از کولاک و توفان، برای پهلو گرفتن و لنگر انداختن کشتی‌ها خیلی مغتنم می‌باشد. خلیج گرگان از این حیث، لنگرگاه و پناهگاه خیلی ممتاز و امنی به‌شمار می‌رفت.<sup>۲۱</sup>

از اینرو، تزاریس، آشوراده‌ها و خلیج گرگان را در برابر هرات که استعمار بریتانیا، پایگاه نگهبانی مستعمرات خود ساخته بود و از آنجا حمله احتمالی و حرکت تزاریان را مراقبت می‌کرد، سخت تقویت و نگهداری می‌نمود.

به‌دینگر سخن، انگلیس و روس در هرات و آشوراده، برابر هم سنگر گرفته و در کمین هم ایستاده بودند. از این گذشته، هرات در دست بریتانیا و آشوراده در اشغال روسیه تزاری، دو پایگاه و کمینگاه استعماری مهم برای خفه ساختن هر چه بیشتر مردمان ستمدیده خاور زمین بود.

سراسر تاریخ ایران در زمان قاجاریه تا سال (۱۲۹۶ خ.) نخست سرشار از رقابت استعماری نظامی و سپس مشحون از رقابت استعماری نوع نوین یعنی امپریالیسم اقتصادی می‌باشد.

رقابت دو استعمارگر با سرسختی شگفت‌آور، در این نساجیه حتی پس از سازش در سالهای (۱۸۶۹ و ۱۸۷۳ م. - ۱۲۴۸ و ۱۲۵۲ خ.) و سرانجام برخلاف پیمانهای سال (۱۹۰۷ م. - ۱۲۸۶ خ.) همچنان ادامه داشت. با این فرق که رقابت خصمانه آنان در آغاز خشن و آشکار بود، اما از (۱۹۰۷ م.) سخت‌تر ولی پنهانی گشت.

ایرانیان، اگرچه با نهضتی ممتد و پردامنه بر استبداد سلطنتی پیرو شدند و در حقیقت پیروزی آنان با تیر تپانچه «میرزا رضای کرمانی» در (۱۲۷۴ خ.) اعلام گشت و با هلهله مشروطه خواهان و تصویب

قانون اساسی مشروطه به اوج رسید (۱۲۸۵ خ.)، اما این هنوز آغاز کار بود. زیرا آزادی ایرانیان و استقلال ایران، برای هیچ یک از دو استعمارگر، بر تافتنی نبود. راه آزادیخواهان ایران، از آن پس خیلی دشوارتر گشت؛ زیرا فئودالها و مستبدان درونی با استعمارگران بیگانه همراه بودند و سود مشترک داشتند. استعمارگران، مستبدان ایرانی را با همه توان یاری می‌کردند. نهضت ایرانیان از آن هنگام، باید راه خود را از میان صفوف به هم پیوسته فئودالیسم خون آشام درونی و استعمار غارتگر بیرونی می‌گشود.

نابخشودنی است اگر بگوئیم که انگلیسیان، در نهضت مشروطیت با ما یکدلی و یآوری کردند. آنان از آزادی و استقلال کامل ایران بیزار و بیمناک بودند. هم نوائی ریائی و ظاهری با آزادیخواهان و پذیرفتن بستیان خدام و نا آزموده، در صحن سفارت، برای ترسانیدن رقیب استعماری و جریان دادن نهضت مشروطه‌خواهی در مسیر دلخواه بود؛ و گرنه آزادی واقعی در ایران، چون نسیمی جان پرور بود کسه با سرعت به مستعمرات آنان و پیش از همه به افغانستان و هندوستان می‌وزید و مایه بیداری خلق‌ها می‌گشت؛ و این همان چیزی است که استعمار را هیچگاه بر تافتنی نیست. اما با این همه، نهضت مشروطیت ایران بی‌گمان در بیداری مردمان آسیا سودمند بود.

افغانیها، که چند بار طعم قیام ملی و قتل عام را به انگلیسیان چشانیده بودند، قهرماً آزادی و استقلال واقعی ایران تکانی دیگر پدید می‌آورد که بر بریتانیا سخت ناخوش بود.

سخن از روسیه تزاری گفتن، از فرط وضوح زائد است؛ چه تزاریسم که از انقلاب (۱۹۰۷-۱۹۰۵ م.) مردمان روسیه به جان آمده بود و فقط با کراوات «استولی پین»<sup>۲۲</sup> بر نهضت انقلابی موقتاً چیره گشته بود، در کنار مرزهایش تحمل هیچگونه نهضت انقلابی را نه در ایران داشت و نه در افغانستان و نه در هیچ جای دیگر؛ از اینرو راه مشروطه خواهان صمیمی بسیار خونین و دشوار بود.

پس ناگفته پیدا است که استعمار تزاری شمال ایران و آشوراده را چون سر حلقه‌ای در آن سامان، هر چه تنگ‌تر به کف داشت و لحظه‌ای غفلت نمی کرد. نه تنها از آنرو که آشوراده مبداء راه هرات و پیشاور بود و کمین گاه بر ضد رقیب، بلکه بیشتر بدان سبب که پایگاهی عظیم برای خفقان مردم به پا خاسته ایران و آسیای میانه بود.

بریتانیای کبیر نیز هرات را در جهت متقابل، درست به همان سبب‌ها سخت در چنگ داشت که دروازه افغانستان و هندوستان بود. هر نهضت اصیل انقلابی در این سو، چون زهری ساری بر اندام استعمار، اثر مرگبار می‌نهاد و به بیسرداری و آزادی خلق‌های اسیر می‌انجامید. قرارداد سری (۱۹۱۵ م.)<sup>۲۳</sup> در بجهت‌وجه جنگ جهان‌گیر و سپس قرارداد ۱۹۱۹ بریتانیا با وثوق‌الدوله همه پادزهر هائسی بود که باید استعمار را از زوال محتموم برهاند.

اما نه کراوات استولی پین و نه قرارداد وثوق‌الدوله، هیچ

يك عقربه ساعت جنبش مردمان را نتوانست بر جای خود میخکوب کند.

### هرات

هرات در کنار هری رود واقع شده و هشتاد هزار تن جمعیت دارد. هنرمندان هرات، در بافتن قالی و پارچه‌های ابریشمی و پشمی مهارت دارند. اما اهمیت عمده هرات، ناشی از موقع نظامی آن در نزدیکی مرزهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی است. شهرستان هرات در سرزمینی واقع شده، که از سمت خاور به کوه‌های هندوکش و از جنوب به سفید کوه می‌پیوندد؛ شهرستان هرات ۱۵۰ هزار تن جمعیت دارد.

شهر هرات یا آریا، پیش از ظهور هخامنشیان بنیاد یافت. هرات به دست سپاهیان اسکندر مقدونی گشوده گشت و اسکندر به آری، نام گرفت.<sup>۲۴</sup>

سال (۲۳ ق. م. ۶۴۴ م.) سپاهیان خلیفه دوم، هرات را تصرف کردند. هنگام سلطنت سامانیان هرات رونق یافت.<sup>۲۵</sup>

در سده‌های میانه (قرون وسطی)، هرات مهم‌ترین شهر خراسان به‌شمار می‌رفت و بسیار آباد بود. قسمت عمده این رونق را بمدان سبب داشت، که در مسیر کاروانها و محل تلاقی راه‌های بسیار بود؛ اما بر اثر هفت بار حمله مغولها و ازبکها و ترکمنها آسیب فراوان دید.<sup>۲۶</sup>

«تولی» پسر «چنگیز»، سال (۶۱۸ ق.ه) هرات را تصرف کرد و از خون اهل هرات در گذشت؛ بجز ۱۲ هزار تن سپاهیان سلطان محمد خوارزمشاه، که همه را از دم تیغ گذرانید. سال بعد، خود چنگیز به انتقام قتل فرماندار مغولی، در هرات قتل عام کرد.<sup>۲۷</sup>

در عصر تیموریان، هرات مرکز مهم ادبی و هنری گشت و به اوج شکوه خود رسید.<sup>۲۸</sup>

جامی و ادیب زوزنی و عبدالواسع جبلی و امیر خسرو دهلوی و ابو احمد سامی هروی، هر یک به نظم و نثر، در وصف هرات قطعاتی سروده و نوشته‌اند. سیف بن محمد بن یعقوب، متخلص به سیفی «تاریخ نامه هرات» را به سال (۶۲۱ ق.ه) نوشته است.

از شاعران معروف هرات، حنظله بساد غیسی و محمود وراق هروی را باید نام برد.<sup>۲۹</sup>

در مباحث بعد، ضمن نقدی بر کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» چگونگی تحمیل استعمار بریتانیا بر افغانستان و حملات نظامی بریتانیا به ایران، برای تجزیه کامل هرات از ایران و پیوستن آنرا به افغانستان که مستعمره کامل بریتانیای کبیر بود، خواهیم دید.

#### تحلیل نظامی در باره لشکرکشی از آشوراده به هرات

در ژانویه و فوریه سال (۱۸۵۷ م. دی و بهمن ۱۲۳۵ خ.) مقالانی در باره هرات و استرآباد (منظور آشوراده است) و رقابت استعماری روس و انگلیس، به مناسبت جنگ ایران و انگلیس، در روزنامه «نیویورک دیلی تریبیون» منتشر گشت؛ که در آنها، نخست وضع جغرافیائی و نظامی هرات، میان ایران و هندوستان و افغانستان و توران (منظور آسیای میانه است) آمده و سپس درباره استرآباد،

شرح مبسوطی بیان شده است.

باید دانست که آن هنگام از جزیره‌های آشوراده به نام استرآباد، که مهم‌ترین شهر نزدیک سرراه خراسان و هرات بود، یاد کرده‌اند. اکنون بواسطه اهمیت تاریخی تحلیل این مقاله، ضمن افشای رقابتهای استعماری، از ترجمه آن بطور خلاصه استفاده می‌کنیم:

هرات، مرکز استراتژیک میان خلیج فارس و دریای خزر و رود جیحون و رود سند می‌باشد. از اینرو اهمیت فراوان دارد. اگر جنگی میان روس و انگلیس، برای تسلط بر آسیا در گیرد، و به اشغال نظامی ایران توسط بریتانیا انجامد، بی‌گمان، هرات آماج نخستین درگیریهای بزرگ نظامی خواهد گشت.

میان شهرهای ایران و افغانستان و آسیای میانه، رفت و آمد بسیار می‌شود و محل تلاقی همه راههای رفت و آمد، ضرورتاً هرات است. راههایی که دریای خزر را به رود سند و خلیج فارس رابره رود جیحون می‌پیوندند؛ همه باهم در هرات تلاقی می‌کنند. هرات، در سر راه تهران به کابل و شیراز به بلخ قرار دارد. راه یزد به خراسان و هرات به علت وجود قصبات متعدد، طریقی امن و اطمینان بخش است. تنها راهی که از باختر به خاور می‌رود و از بیابان نمی‌گذرد، راهی است که هرات را قطع می‌کند.

از اینرو، هرات به دست هر ابرقدرت که افتد، پایگاهی مهم برای تسلط بر ایران و توران خواهد بود و از همه امتیازهای مهم آن

می‌تواند بهره‌گیرد و به‌طور شعاعی در همه جهات حمله‌ور گردد. امکانات و تسهیلات هرات، از همه شهرهای همانندش در ایران و توران بیشتر است.

روسان، همه کیرانه‌های خاوری و باختری دریای خزر را در تصرف دارند. فاصله باکو و هشترخان، از استراباد، به ترتیب ۳۵۰ و ۷۵۰ میل است و هر دو مرکز استقرار نیروهای نظامی و ذخیره روسیه هستند. دولت روس با تسلط بر دریای خزر، به آسانی می‌تواند، نیروی نظامی و وسائل جنگی به استراباد بفرستد.

اگر روسان به آسیای مرکزی و جنوبی حمله‌ور شوند، مسیر عملیات آنان را وضع جغرافیائی مشخص کرده‌است. لشکرکشی از راه قفقاز و جنوب باختری دریای خزر، به سبب وجود کوه‌های شمال ایران با موانع سختی روبه‌رو است؛ و ارتش روس باید ۱۱۰۰ میل راه طی کند، تا به مقصد، یعنی هرات برسد. اما، اگر لشکرکشی از طریق «ارنبورگ» (چکالوف) آغاز گردد که در آخرین نقطه جنوب کوه‌های اورال قرار دارد، باید سپاهیان روس از سه بیابان عظیم بگذرند؛ که در یکی از آنها، لشکریان «پروفسکی» در حمله به خنویه تلف شدند. فاصله ارنبورگ به خط مستقیم هندسی از هرات، ۱۵۰۰ میل می‌باشد. به هر حال هم‌ارمنستان و هم‌ارنبورگ، برای حمله به هرات، هیچ مساعد نیستند.

از اینرو تنها مسیری که باقی می‌ماند، از طریق دریای خزر و پایگاه‌های هشترخان و باکو و راه استراباد در جنوب شرقی دریای

خزر به عنوان موضع اصلی دیده‌بانی، به هرات می‌باشد. فاصله آن تا هرات، فقط پانصد میل است و این مسیر، حائز همه مختصات لازم برای يك لشکرکشی عظیم می‌باشد.

هشترخان، در مصب بزرگ‌ترین رودهای اروپا، یعنی «ولگا» قرار دارد. ولگا، با شاخه‌های فراوان و پر آبش، از هر گونه امکان برای اعزام سرباز و حمل آذوقه و مهمات برخوردار است؛ و می‌توان با کشتی بخاری، در چهار روز و با کشتی بادبانی، در هشت روز از هشترخان به استراباد رسید.

دریای خزر، جولانگاه روسان است. استراباد (آشوراده) را هم، شاه ایران در اختیار دولت تزاری قرار داده است؛ راه استراباد به هرات، از بیابان نمی‌گذرد بلکه از کوه‌های خراسان عبور می‌کند. خط استراباد تا پیشاور، سرنوشت آینده ایران و توران را معین می‌کند. هرات، در مسیر این خط، نقطه اصلی و اساسی است.

### گزارش سیاسی و نظامی به امپراتور روس، درباره

#### راه استراباد به هرات

علاءالملک، وزیر مختار ایران در پتربورگ، به ضمیمه نامه خیلی محرمانه‌ای، يك دفتر خیلی قطور از گزارش کلنل «الاطارف» را برای ناصرالدین شاه فرستاده، که از نظر تاریخی جالب است. در

این گزارش، وضع نظامی ایران و راه‌های جنگی بررسی شده؛ بویژه راه‌های دریای خزر و آسیای میانه به‌هرات، يك يك تشریح گشته و باهم مقایسه شده. زالاطارف، سرانجام نتیجه گرفته است که راه آشوراده و استراباد به خراسان و هرات، از راه‌های دیگر، برای لشکرکشی، چه از جهت تأمین آب و خواروبار و علیق و چه از حیث ضرورت‌های جنگی بهتر است. گزارش زالاطارف در «مجمع‌صنادید لشکری و برادر اعلیحضرت امپراطور» بررسی و تصویب گشته بود.<sup>۳۰</sup>

در باره کلنل زالاطارف، می‌توان احتمال داد که از مقاله مشروح نیویورک دلی تریبیون هم استفاده کرده است. باید دانست که مقاله مذکور در (۱۲۳۵ خ.) منتشر شده، اما گزارش زالاطارف در (۱۲۶۷ خ.) تنظیم گشته است.

بباری، تزارسم تا واپسین دم، از خلیج گرگان و جزیره‌های آشوراده و نیم جزیره میانکاله، دست برنداشت.

## مبحث چهارم

### تجاوزهای بریتانیای کبیر

#### استعمار انگلیس و افغانستان

شادروان «میر غلام محمد غبار» از مورخان سرشناس افغانستان بود. بواسطه استفاده از منابع خیلی زیاد همه جناح‌ها و بی طرفی سیاسی در میان مکتب‌های متضاد و وسعت دیدگاه، نظرهایش مورد توجه و استناد در شرق و غرب می‌باشد. اثر تاریخی و مهم وی به نام «افغانستان در مسیر تاریخ» که در (۱۹۶۷ م. - ۱۳۴۶ خ.) نوشته، در اسد (مرداد) ۱۳۵۹، در شهر قسم، توسط «پیام مهاجر» تجدید طبع گشته است.

از دیدگاه من، ضمن احترام کامل به آزادی عقیده و زبان و قلم عموماً و به نظرهای شخص او و ارادتمندان افغانی و ایرانی وی خصوصاً، برای خود نیز آزادی انتقاد و آزادی اندیشه را محفوظ می‌دارم. نخست توضیح می‌دهد که من نیز برای اخذ لیسانس علوم سیاسی،

پایان نامه‌ای (تز) درباره «رقابت روس و انگلیس در افغانستان» نوشته‌ام که در سال ۱۳۲۲ با درجه «خیلی خوب» مورد تصویب قرار گرفت. تحقیق من درباره افغانستان، در این پایان نامه، تا سقوط سقوط بیچه (بیچه‌سقا) پایان یافت. اما از آن پس نیز از تعقیب و تحقیق در بساره افغانستان دست برنداشتم؛ از اینرو به طور احترام ناپذیر، اثر آن پژوهشگر گرانقدر، بی گمان نمی‌توانست از حیطه بررسی و تحقیقاتم دور ماند.

من در نوشته‌ها و نظرهای شادروان غبار، نسبت به میهن او افغانستان، نوعی «شوونیسیم» افراطی یافته‌ام، که شوونیسیم خود میهن پرستی و تعصب افراطی می‌باشد. شوونیسیم برخلاف میهن دوستی، بسیار مذموم است. او در مردم افغانستان، خصیصه‌ای برتر از خصائص همه ملل جهان می‌بیند. بدان سان که پژوهشگران بسی طرف در باره افغانستان، از نیش خامه آن زنده یاد نیاسوده‌اند. به «جوهر لعل نهر» هم سان سید مهدی فرخ، از آن سبب حمله‌ور گشته، که پیدایش دولت افغانستان را از آغاز کار احمدشاه دورانی تشخیص داده‌اند.

من، در پایان نامه «رقابت روس و انگلیس در افغانستان» (سال ۱۳۲۲ خ.) چنین نوشته‌ام:<sup>۳۱</sup>

«احمدشاه را باید مؤسس دولت افغانستان»  
 «شناخت زیرات آن زمان، دولتی در جهان، مستقل»  
 «و مجز از ایران با این نام وجود نداشت و این خود»  
 «نخستین بار بود که دولت افغانستان جامه هستی»  
 «پوشید...»

حجة الاسلام والمسلمین آقبای هاشمی رفسنجانی، در کتاب «امیر کبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار» (سال ۱۳۴۶ خ.) درباره پیدایش کشور افغانستان چنین نوشته‌اند:<sup>۳۲</sup>

«کشوری مستقل، به نام افغانستان، در تاریخ سابقه»  
 «ندارد. افغانها ابتدا مردمی صحراگرد و بیابان»  
 «نشین بوده‌اند و از روزی که در منطقه آنها شهر و»  
 «حکومتی به وجود آمده، معمولاً در قلمرو تسلط»  
 «ایران بوده و اگر در اثر عوامل خاص، چند»  
 «صباحی از ایران جدا می‌شدند، تحت تأثیر»  
 «عوامل نیرومند طبیعی و علائق معنوی، خیلی»  
 «زود تسلیم می‌شدند و اطاعت دولت مرکزی را»  
 «می‌پذیرفتند.»

اما شادروان غبار، افغانستان را دولتی کهن سال و نیرومند می‌داند که سلاطین آن، بارها ایسران را تصرف و تسخیر کرده‌اند؛ مانند: یعقوب لیث صفار و سلطان محمود غزنوی و شاه اشرف (منظور اشرف افغان است).

زنده یاد «پاندیت جوهر لعل نهر» درباره افغانستان گفته است: که زمان نادرشاه افشار و قبل از آن، شهرستانهای افغانستان کنونی، جزء ایران و هندوستان بوده است و بر حسب میزان قدرت روز، آن شهرستانها دست به دست می‌شده و دولت افغانستان از زمان احمدشاه دورانی پدیدار گشته است.

اگرچه ضرورت‌های سنگین زمان، اجازه بحث اتاق‌های گرم

و فراغت‌های تکیه بر نازبالش را نمی‌دهند، اما پژوهش‌های علمی هم که بی‌گمان تاریخ، بویژه تاریخ استعمار جزئی از آنست، محلی برای شووینیسیم نمی‌نهد.

افغانستان، که از آغاز سده نوزدهم، پیوسته در سراسیمب استعمار بریتانیا می‌غلتید و در داخل نیز در شعله‌های آتش «خانه جنگی‌های فیودالی» (از اصطلاحات زنده یاد غبار) می‌سوخت و از لحاظ روحی و فرهنگی بسیار ضعیف بود، از فرط کم‌توانی نه تنها قادر به کسب استقلال نبود، بلکه سایه‌های کم‌رنگ استقلال نخستین کشور نیز به کلی ناپدید گشت؛ تا آنکه با قرارداد ۱۹۰۷، بریتانیا، روسیه تزاری را وادار به تجدید شناسائی وضع موجود و استعمار کامل انگلیس بر افغانستان کرد.

توضیح لازم آنکه، قراردادهای (۱۹۰۷ م) تغییری در وضع ایران و افغانستان و ثبت نداد؛ بلکه وضع موجود این سه کشور را رسمیت بخشید و تثبیت کرد. نباید فراموش نمود که روسیه تزاری، استعمار بریتانیا را بر افغانستان، از آن پیش‌نیز، در ۱۸۶۹ و ۱۸۷۳ م. به رسمیت شناخته بود.

زنده یاد غبار جای دیگر چنین نوشته است: <sup>۳۳</sup>

«دولت روس در قرن هژدهم، در گرجستان که»  
 «تحت حمایت ایران بود، حمله کرده و دربند»  
 «را گرفتند و سال دیگر با کو و رشت را تسخیر»  
 «نمودند؛ زیرا شاه حسین صفوی و پسرش»  
 «طهماسب میر [میر] از دولت روس علیه افغانستان»

«استمداد کرده و شیروان و داغستان و گیلان و»  
 «مازندران و استرآباد [را] به آنها پیش کش نموده»  
 «بودند. شاه اشرف افغان طبق معاهده، قسمتی»  
 «از خاکهای ایران را از روسیه مسترد نمود.»

قراردادهای افغانیها را با روسان، درباره ایران، آقای دکتر احمد تاج‌بخش در کتاب «تاریخ روابط ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم» گرد آورده و می‌توان بدانها رجوع کرد. <sup>۳۴</sup>

افغانیهای چادر نشین و بیابانگرد، مدت خیلی کوتاهی بر اصفهان، مرکز پرشکوه فرهنگ و هنر و تمدن اسلامی چیسره گشتند. در آن هنگام، بقیه ایران نیز مانند اصفهان در آتش بیداد و ناامنی می‌سوخت و روسها و عثمانیها، هر یک قسمت مهمی از خاک ایران را اشغال کرده بودند. ژنرالهای تزاری چند قرارداد با افغانیها با عنوان «شاه اصفهان» بستند؛ هدف اکثر آنها، تسهیل و سائل اعزام ارتش تزاری به هندوستان بود. در این قراردادها، لشکر کشی روس به هندوستان کاملاً تصریح گشته و تعهدات افغانیها برای خدمتگراری به سپاهیان تزاری معین شده؛ بهای انواع خوار و بار قلم به قلم و قیمت چهار پایان سواری و بار کش که افغانیها به لشکریان تزاری در قشون کشی به هندوستان باید تسلیم کنند، تعیین شده است.

زنده یاد استاد غبار، از مجموع آن قراردادها و این اوضاع و احوال، فقط این برداشت را کرده‌اند که این «شاه اشرف» بود که قسمتی از خاک ایران را از امپراتور روس پس گرفت.

اما حقیقت اینست که، سال (۱۷۲۹ م.) اشرف افغان با ژنرال

«ارلوف» فرمانده سپاهیان تزاری، در رشت قراردادی بست که طبق آن کلیه متصرفات تزاری رادر خاک ایران از جمله گیلان را به رسمیت شناخت؛ و روسیه از مازندران و استرآباد (گرگان) که هیچگاه به تصرفش در نیامده بود چشم پوشید. به فاصله خیلی کمی، حتی پیش از ظهور نادر شاه افشار، روسان به تدریج، گیلان و باکو و برخی دیگر از نقاط قفقاز را تخلیه کردند و رفتند. این پندار، آشکارا نادرست است که دولت روسیه تزاری، از بیم شمشیر اشرف افغان، استرآباد و مازندران را که هیچگاه متصرف نشده بود پس داد. دولت تزاری، حتی پیش از استقرار نادر شاه افشار بر اورنگ سلطنت ایران، قسمت مهم دیگری از قفقاز را رها کرد و بقیه را نیز هنگام آغاز شهر یاری نادر شاه تخلیه کرد.

افراد چادر نشین و بیابانگرد افغانی، که از واماندگی و از هم پاشیدگی دولت ایران، در زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی بهره جسته و مدت بسیار کوتاهی بر اصفهان چیره گشته و عنوان «شاه اصفهان» گرفته بودند، حتی از برابری در مقابل نیروهای متوسط عاجز بودند، چه رسد به برابری بانیروهای عظیم آن زمان.

شادروان غبار، بسیار کوشیده ثابت کند که «شاه زمان» آهنگ نجات هندوستان را از استعمار بریتانیای کبیر داشت؛ اما انگلیسیان برای درهم کوبیدن شاه زمان، با فتحعلی شاه، همدست و هم پیمان گشته و نقشه حمله به هرات را کشیدند از این رو هندوستان همچنان در زیر سلطه بریتانیا باقی ماند.<sup>۳۵</sup>

به راستی که چنین سخن سخیف، از چنان استاد گرانقدر بر از نده نیست.

شاه زمان (زمان شاه) دچار جنگهای داخلی و دشمنی با برادران و دیگر خویشاوندان خود بود، قدرتی نداشت و اگر جز این هم می بود، یعنی اگر همه دشمنان و رقیبانش یا وروهمگام اومی شدند، باز قدرتش در برابر نیروی عظیم بریتانیا ناچیز بود و قهرآ نمی توانست استعمار بریتانیا را از هندوستان براندازد. کسی که قادر نبود، کشور کوچک خود را تمسیت دهد، و برادرانش را از دشمنی بازدارد، به طریق اولی، قادر به چنین کار مهم و معضلی نبود.

### جنگهای انگلیس با ایران، برای منصرف ساختن ایران از هرات

درباره نخستین جنگ ایران برای بازستاندن هرات، شادروان غبار چنین نوشته است:<sup>۳۶</sup>

«محمد شاه... خصوصاً به شکل اله بی جان»  
 «در دست روس قرار گرفت و به حمله به هرات»  
 «پرداخت و خرابی بی سبب و بسیاری کرد. گرچه»  
 «مردم افغانستان او را درهم شکستند؛ ولی هدف»  
 «استعماری که تولید نفاق بین افغانستان و ایران»  
 «بود کامیاب شد و بعد هادولت ایران را به دست»

«اندازی در سیستان و هشتادان افغانستان و اداشت.»  
 «رویه هم رفته، همین بی کفایتی و سست عنصری»  
 «حکومت قاجاری بود که بالاخره منجر به تقسیم»  
 «ایران، بین مناطق نفوذ روس و انگلیس گردید»  
 «و هم به افغانستان زبان فساوان رسانید. دولت»  
 «قاجاری ایران، بعد از تجزیه کردن ولایت»  
 «خراسان از افغانستان، در سال ۱۸۰۳، تا نیمه قرن»  
 «نز [نو] زدهم (از ۱۸۰۶ تا ۱۸۵۶) یعنی در مدت»  
 «پنجاه سال، هشت بار در هرات حمله کرد و بدون»  
 «یک بار در تمام حملات خود ناکام شد.»

اما حقیقت اینست که «مردم افغانستان» نیروی ایران را درهم نشکستند، بلکه نیروی دریائی بریتانیای کبیر بود که از ادامه پیروزی ایران در هرات جلو گرفت.

توضیح آن که، محمدشاه که از کار شکنی و جاسوسی «مک نیل» وزیر مختار انگلیس خشمگین گشته بود، اورا از اردو گاه هرات اخراج کرد. مک نیل، به تهران باز گشت و از راه اصفهان عازم بوشهر گشت، در میان راه به دولت ایران اعلان جنگ داد. نیروی دریائی بریتانیا نیز به جزیره خارک حمله ور گشت و پس از تصرف آن جزیره، به بندر بوشهر و دیگر نقاط کرانه خلیج فارس حمله برد.

محمدشاه، ناگزیر در جمادی الثانی ۱۲۵۴، از هرات و غوریان که به دست سپاهیان ایران گشوده شده بود، چشم پوشید و به تهران

باز گشت و «حسین خان آجودان باشی مقدم» را به لندن فرستاد و «مترنخ» صدراعظم اتریش میانجی شد؛ ولی هیچ یک سودی نداد. ناگزیر سفیر فوق العاده ایران، بی نتیجه به ایران باز آمد.<sup>۳۷</sup>

شادوران غبار «مردم افغانستان» را به جای «نیروی دریائی بریتانیای کبیر» قرارداد و خراسان و سیستان را که هم اکنون نیز از استانهای خاوری ایران است، در همه جای کتاب خود، جزء افغانستان به شمار آورده. این تحریف تاریخ، مظهر آشکار «شوونیسم افراطی» است.

زننده یاد غبار و برخی از مورخان هم فکرایشان، با فشاری ایران را برای پس گرفتن هرات، نتیجه تحریک و شاید فشار روسیه تزاری دانسته اند. این پندار، بی گمان درست نیست؛ زیرا روس و انگلیس در عین رقابت استعماری از ایجاد هر گونه تشنج که سرانجام منجر به گسترش قدرت و افزایش نفوذ رقیب دیگر شود پرهیزی کردند. هر دو رقیب، ظرفیت عمومی و توان نظامی و سازمان اجتماعی و مالی و فساد دستگاه دولتی ایران را به نیکی می شناختند. در جنگی که ایران می خواست برای پس گرفتن هرات آغاز کند؛ معلوم بود که سرانجام، منجر به دخالت بریتانیا و شکست ایران و گسترش و افزایش بیشتر نفوذ استعماری انگلیس خواهد شد و این خود آشکارا به زیان استعمار تزاری بود. دیپلماتهای روس، بی گمان اوضاع را تحلیل و مسیر حوادث را پیش بینی می کردند و قادر به مقایسه نیروهای ایران و بریتانیا بودند. پس، اگر پندار زننده یاد غبار درست باشد، لازم می آید قبول کنیم که

تزاریان با علم و عمد به زیان خود برخاسته‌اند و این معقول نیست. برای درک رابطه سیاسی دور قیب و دیپلماسی روس در مسئله هرات و لشکر کشی محمد شاه به آنجا، چند قسمت از نامه خیلی مهم و مفصل «ك. و. نسلرود» K. V. Nesselrode وزیر امور خارجه روسیه را که به «پوتزودی بورگو» Pottzo di Borgo سفیر روس در لندن نوشته در پائین می آوریم. این سند مهم تاریخی، به صورت ضمیمه در پایان کتاب «خاطرات وزیر مختار» چاپ شده است.

این کتاب به قلم «کنت سیمونیچ» I. O. Simonitch به زبان فرانسه می باشد. سیمونیچ از ژویه ۱۸۳۲ تا نوامبر ۱۸۳۸ وزیر مختار روسیه تزاری، در دربار تهران بود. او در جنگ هرات، مانند وزیر مختار انگلیس حضور داشته و خاطرات خود را به صورت کتابی که توصیف شد نوشته است. آقای یحیی آرین پور آنرا ترجمه و منتشر کرده است:

«۲۵ اکتبر (تقویم قدیم روس) ۱۸۳۸ (اول»

«نوامبر تقویم معمولی).»

«امپراتور گزارش جناب اشرف را در باره دو»

«جلسه ملاقاتی که در اثنای آنها «لرد پالمستون»»

«ضمن صحبت از اوضاع کنونی ایران نگرانی»

«اولیای کمپانی هند را از لشکر کشی شاه به»

«هرات تشریح کرده است، با دقت زیاد مطالعه»

«فرمودند...»

«دولت انگلیس هم مانند ما از علل خصومت»  
 «ایران و هرات که غربی ترین قسمت افغانستان»  
 «است، به خوبی مطلع می باشد. این دشمنی»  
 «از دیرباز وجود داشته و دولت ایران خود را ذی»  
 «حق می داند که از این سرزمین مالیات بگیرد و»  
 «حق بلامنازعی را که در دوران سلطنت فتحعلی»  
 «شاه و عباس میرزا و محمد میرزا (پادشاه کنونی)»  
 «به زور سر نیزه تاپشت دیوار هرات حفظ کرده»  
 «است، مطالبه نماید. با وجود اظهار چنین حقی»  
 «از طرف دربار تهران، افغانان هرات، لاینقطع»  
 «به خاک ایران می تازند؛ سکنه ولایات شرقی را»  
 «به اسیری می برند و در آن نواحی تخم فساد»  
 «می پراکنند.»

«هیچ شک نیست که امنیت و آسایش کشور»  
 «ایران، جداً مستلزم رفع این چپاولگریهاست.»  
 «دولت مذکور، بلا تردید مجاز است به وسائلی»  
 «که هر دولت مستقلمی، برای دفاع از خود به کار»  
 «می برد، متوسل گردد و حق دارد به همسایگانی»  
 «که او را در معرض مزاحمت و اهانت قرار داده اند»  
 «با سلاح جنگگ پاسخ دهد. بنابراین اگر دولت»  
 «ایران بایک ولایت هم مرز وارد جنگ شده،»

« کاری نکرده که با حقوق او منافات داشته باشد و »  
 « هیچ مجوزی به دست نداده که دولت دیگری »  
 « که در این امر دخیل نبوده و در نزاع بین دو کشور »  
 « همسایه شرکت نداشته است به مقام شکایت »  
 « بر آید؛ به علاوه دولت ایران انتظار نداشته که »  
 « طرز عمل او باعث دل‌تنگی ورنجش بریتانیا »  
 « گردد. زیرا دولت مزبور در مذاکرات خود با »  
 « دربار تهران متعهد شده بود که اگر در میان ایرانیان »  
 « و افغانان جنگی در گیرد، مطلقاً جانب هیچ کدام »  
 « از آنها را نخواهد گرفت. »

« نظر به همه این ملاحظات، تردیدی نیست که »  
 « محمد شاه در لشکر کشی به هرات به عنوان یک »  
 « پادشاه مستقل در حدود حقوق و اختیارات خود »  
 « اقدام کرده و بهیچ وجه از وظایفی که به موجب »  
 « قراردادها بر عهده داشته، عدول نکرده است. »  
 « با این همه اگر چه این جنگ، چنانکه ذکر »  
 « شد به عقیده ما، هم بر طبق حقوق بی چون و »  
 « چرایی که دولت ایران داشته و هم بنا به مصائبی »  
 « که آن دولت از تاخت و تازهای وحشیانه یک »  
 « قوم خودسر متحمل شده، کاملاً مشروع بوده »  
 « است؛ ولی از سوی دیگری بهیچ تردیدی خاطر »

« نشان کردیم، که هر گونه اردو کشی از طرف »  
 « دولت ایران با این حال ضعف و ناتوانی کشور، »  
 « بی‌موقع و خطرناک است. ما به جای اینکه، »  
 « دولت مزبور را به عملی که به نظر ما هیچ گونه »  
 « موفقیتی در بر نداشته و ادار نمایم، آن چه در قوه »  
 « داشتیم به کار بردیم که او را از این اقدام بازداریم »  
 « و سعی کردیم او را قانع نمایم که باید صلح و »  
 « سازش با امیر هرات را به چنین جنگی که پایان »  
 « آن ناپیدا است، ترجیح بدهد... »

« در زمستان سال ۱۸۳۷ و رود نماینده مختار »  
 « امیر هرات به تهران، ما را به امکان صلح در میان »  
 « دو طرف متخاصم امیدوار ساخت و در نتیجه آن »  
 « به کنت سیمونینچ دستور صریح داده شد که »  
 « با تمام قدرت و نفوذ خود، شاه را به عقد موافقت »  
 « نامه رسمی صلح وادارد» این بود عین عبارت »  
 « دستوری که من در تاریخ ۴ مه سال ۱۸۳۷ به فرمان »  
 « امپراتور، برای وزیر مختار مزبور فرستادم... »  
 « اما مسئله مهمتر و ملاحظه جدی تری در میان »  
 « است که ما را وادار می کند به کابینه بریتانیا مراجعه »  
 « و نظر خود را راجع به اوضاع کنونی ایران »  
 « بی‌پرده اظهار نمایم. »

«انگلستان متوسل می‌شود تا اورا به پایان دادن»  
 «این وضع وادارد، وضعی که اگر ادامه یابد،»  
 «ممکن است امنیت داخلی ایران را جداً، به»  
 «مخاطره انداخته و نیز باعث ناراحتی خودروسیمه»  
 «گردد؛ و او را مجبور نماید که به نوبت خود»  
 «دست به اقدامات دفاعی و احتیاطی بزند.»  
 «برای جلوگیری از پیچیدگی بیشتر»  
 «اوضاع، که مسلماً عواقب وخیمی برای ایران»  
 «به بار خواهد آورد، به عقیده ما راهی بهتر و»  
 «مناسب‌تر از آن نیست که سفرای روسیه و»  
 «بریتانیای کبیر در میان خود توافق نموده متفقاً»  
 «در راه تحکیم قدرت شاه، که هر دو دربار در»  
 «رساندن وی به تخت سلطنت همکاری داشته‌اند،»  
 «کوشش نمایند.»  
 «پس اگر انگلستان میل ندارد، بر خلاف»  
 «منظوری که در سال ۱۸۳۴ داشته عمل نماید؛ و»  
 «اگر نمی‌خواهد اغتشاشاتی را که در آن هنگام»  
 «در صدد رفعش بود دامن بزند، به اعتقاد راسخ»  
 «ما، باید فوراً روابط خود را کمافی السابق با»  
 «دربار ایران برقرار نموده، ناوگان خود را از»  
 «خلیج فارس باز خواند؛ جزیره خسارک را که»

«به عقیده ما، این اوضاع در نتیجه اینکه»  
 «دولت انگلستان اخیراً نسبت به دربار ایران»  
 «رویه تهدید آمیزی به خود گرفته، روز به روز»  
 «پیچیده‌تر و وخیم‌تر می‌گردد.»  
 «در واقع، هم تظاهرات دریایی که به دستور»  
 «دولت بریتانیا در خلیج فارس صورت گرفته»  
 «و هم اشغال جزیره خسارک و شیوع این خبر که»  
 «ظلیل السلطان و شاهزادگانی که از حمایت»  
 «انگلستان برخوردارند، به زودی پا به عرصه»  
 «عمل خواهند گذاشت؛ این همه مطالبی است»  
 «که باید حتماً و جداً محمد شاه را دچار بیم و»  
 «هراس سازد.»  
 «در چنین وضعی، شاه لازم دیده که دست»  
 «توسل به دامن دوستی امپراتور بزند و خواهش»  
 «کند که برای جلب توافق صلح جویانه و رفع»  
 «نگرانی‌هایی که از رفتار اخیر دولت بریتانیا»  
 «به دربار ایران روی آورده است، و ساطت»  
 «نماید.»  
 «امپراتور، در مقام انجام دادن تقاضای»  
 «شاه، بدون اینکه تردیدی به خود»  
 «راه دهد به احساسات عدالت پرورانه کابینه»

«اکنون به وسیله نیروی نظامی خود اشغال کرده»  
 «است، تخلیه نماید...»  
 «هر گاه دولت انگلستان، در این راه که»  
 «آرزوی قلبی ماست، قدم بگذارد؛ می تواند کاملاً»  
 «مطمئن باشد که نماینده امپراتور در تهران از»  
 «ابراز همه گونه مساعدت عملی باوی دریغ»  
 «نخواهد داشت. سرهنگ «دو گامل» A. O. Dugame»  
 «که از جانب اعلیحضرت امپراتور، به»  
 «جای کنت سیمونیچ تعیین شده؛ چنان به اعتدال»  
 «طبع معروف است که همان انتصاب او به این»  
 «سمت، می تواند دلیل روشن طرز عملی باشد»  
 «که به عهده اش محول گردیده و خدمات شایان»  
 «گذشته او تضمین امیدبخشی است، به اینکه»  
 «خواهد توانست، تعلیماتی را که از جانب دولت»  
 «ما را جمع به امور ایران داده شده است به دقت»  
 «انجام دهد...»

«بایگانی روس»، سال ۱۸۸۵، شماره ۵،

ص ۹۴-۱۰۴)

\*\*\*

اکنون می پردازیم به تجاوز جنگی دیگر بریتانیای کبیر، به جنوب ایران برای بازداشتن ایران از پس گرفتن هرات. زنده یادغبار

در باره جنگ دیگر هرات چنین نوشته است: ۳۸

«نصرالدین شاه، یک بار دیگر در هرات»  
 «حمله کرد و حسام السلطنه غفلتاً (کذا) داخل»  
 «هرات گردید. اما ایران با جنگ انگلیس مقابل»  
 «شد و فرخ، سفیر ایران در پاریس توسط ناپلیون»  
 «سوم از دولت انگلیس، تقاضای صلح و معاهده»  
 «۱۸۵۷ را با آن دولت امضا کرد.»  
 «طبق همین معاهده بود که ایران، حکمیت»  
 «انگلیس را در قضایای متنازع فیها بین افغانستان»  
 «و ایران قبول کرد. انگلیسها نیز که از طرف ایران»  
 «مطمئن گردیدند در تمام چنین قضایایی به حساب»  
 «افغانستان دل دولت ایران را در دست گرفته و»  
 «در سیستان و هشتادان به ضرر افغانستان حکمیت»  
 «کردند.»

اگرچه گوشه ای از واقعیت در جمله نارسای ایران بسا جنگ انگلیس مقابل شد نمایان گشته ولی این جمله بسیار مبهم و نارسا است و همه حقیقت را آشکار نمی سازد.

خلاصه واقعیت چنین است: ۳۹

حسام السلطنه، به فرمان ناصرالدین شاه (نه نصرالدین شاه) بسا سپاه کافی، روانه هرات گشت و شهر را پس از جنگی کوتاه گشود و در نخستین روز ربیع الاول (۱۲۷۳ ق. - ۱۸۵۶ م.) سکه و خطبه، به نام

ناصرالدین شاه کرد. اما «چارلز مری» سفیر بریتانیا، چون همه تلاشهایش برای انصراف دولت ایران از بازستاندن هرات بی ثمر ماند، پس پرچم بریتانیا را به علامت قطع روابط فرود آورد و خود به بغداد روانه گشت. کنسولهای انگلیس، در دیگر شهرهای ایران نیز چنین کردند. سرکنسول بندر بوشهر، به علاوه هنگام عزیمت، ضمن یادداشتی اعلان جنگ داد. سپس، سه کشتی زره پوش انگلیسی در بندر لنگر انداخت. شماره کشتیها در دو هفته، کم کم به سی فروند رسید. «میرزا حسینعلی خان دریا بیگی» حاکم جنوب، با افواج محلی و اهالی دلاور تنگستان و دشتستان به مقاومت برخاستند. از تهران نیز پانزده هزار سوار و پیاده با توپخانه روانه بندر بوشهر گشت. چهل روز جنگ دوام یافت. سرانجام، نیروهای انگلیسی، در دهم ربیع الثانی ۱۲۷۳ (دسامبر ۱۸۵۶) بوشهر را تصرف کردند. در همان هنگام، قسمت دیگری از نیروهای بریتانیا، وارد کارون شد و پس از تصرف خرمشهر تا اهواز پیش رفت. دولت ایران که توان جنگ با بریتانیای کبیر را نداشت، پس از مقاومتی دلیرانه، سرانجام از در صلح درآمد و فرخ خان امین الدوله سفیر ایران در پاریس، با میانجی گری لوئی ناپلئون (ناپلئون سوم) عهدنامه پاریس را در ۷ رجب ۱۲۷۳ با بریتانیا امضا کرد.

به موجب این عهدنامه، دولت ایران، به اجبار استعمار کامل بریتانیا را بر افغانستان به رسمیت شناخت و از شهرهای خاوری خراسان

مانند هرات، صریحاً چشم پوشید.

\*\*\*

برای درک بهتر دخالت تام و تمام بریتانیا در تجزیه هرات از ایران، دو ماده از معاهده میان «سردار دوست محمد خان امیر کابل» و «سرجان لارنس» کمیسر عالی پنجاب در پشاور، مورخ ۲۹ جمادی الاول ۱۲۷۳ - ۲۶ ژانویه ۱۸۵۷ را در پائین می آوریم:

«ماده اول: از آنجائیکه پادشاه ایران، «برخلاف تعهد و قرارداد خود با دولت انگلیس» «عمل نموده و هرات را متصرف شده و نمایشانی» «داده که معلوم است قصد دارد، به تصرفات» «فعالی امیر دوست محمد خان دخالت کند.»

«نظر باینکه، فعلاً بین دولت انگلیس و «دولت ایران جنگ برقرار است، بناء علیهذا،» «کمپانی محترم شرقی هندوستان، به امیر دوست» «محمد خان مساعدت می کند که مملکت خود» «را حفظ کرده، از آن دفاع نماید؛ و متصرفات» «خود را در کابل، بلخ و قندهار از تجاوزات» «دولت ایران حفظ کند و مساعدت عبارت» «از این می باشد که کمپانی مزبور قبول می نماید،» «فقط برای ایجاد دوستی و مودت تا خاتمه جنگ»

«بادولت ایران، ماهیانه يك لك روپيه (يك كرور)»  
 «به امیر دوست محمد خان به شرائط زیر کار سازی»  
 «نماید.»

«ماده ششم: مساعدت مالی ماهیانه يك لك»  
 «روپیه است، در روزی که صلح بین دولتین ایران»  
 «و انگلیس برقرار گردد، این ماهیانه قطع خواهد»  
 «گردید. یا در هر موقعی که فرمانفرمای کل»  
 «هندوستان لازم بداند، ولو قبل از خاتمه جنگ»  
 «بادولت ایران باشد، آن را قطع خواهد نمود.»

اکنون لازم است با قسمتی از «عهدنامه صلح پاریس» که در  
 چهارم مارس ۱۸۵۷ (۱۲۳۵ خ.) میان ایران و انگلستان منعقد شده  
 آشنا شویم:

«فصل دوم: از آنجائی که به سعادت و میمنت»  
 «ما بین اعلیحضرتین معظمین صلح برقرار گردید،»  
 «به موجب این فصل مقرر است که عساکر»  
 «اعلیحضرت ملکه، خاک ایران را به شرائط ذیل»  
 «تخلیه نمایند.»

«فصل پنجم: به علاوه اعلیحضرت پادشاه»  
 «ایران متعهد می شوند که اقدامات فوری به عمل»  
 «آورند، برای اینکه از خاک و شهر هرات و تمام»  
 «نقاط افغانستان عساکر و مأمورین ایران را که»

«فعلا در آنجاها هستند بیرون آورند...»

«فصل ششم: اعلیحضرت پادشاه ایران»  
 «قبول می فرمایند که از هر نوع ادعای سلطنت»  
 «به شهر و خاک هرات و ممالک افغانستان صرف نظر»  
 «نموده و بهیچوجه از رؤسای هرات و ممالک»  
 «افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل: سکه»  
 «و خطبه یا باج مطالبه نمایند. و نیز اعلیحضرت»  
 «پادشاه ایران متعهد می شوند که منبعد از هر گونه»  
 «مداخله در امورات داخله افغانستان احتراز کنند»  
 «و قول می دهند که هرات و تمام افغانستان را»  
 «مستقل شناخته و هرگز در صدد اختلال استقلال»  
 «این ولایات بر نیایند. در صورتیکه اختلافی مابین»  
 «دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان به ظهور»  
 «رسد، دولت ایران تعهد می کند که اصلاح آن»  
 «را به اهتمام دوستانه دولت انگلیس رجوع»  
 «نموده و قوای جبری به بکار نبرد، مگر آنکه»  
 «اهتمامات دوستانه مثمر ثمری نشود. از طرف»  
 «دیگر، دولت انگلیس تعهد می کند که در تمام»  
 «مواقع، نفوذ خود را نسبت به ممالک افغانستان»  
 «بکار برده و نگذارد که از طرف ممالک مزبور»  
 «یسا یکی از آنها هیچگونه اسباب رنجش»

«و کدورتی برای دولت ایران ایجاد شود، هر گاه»  
 «دولت ایران در موقع حدوث اشکالات به دولت»  
 «انگلیس مراجعه نمود، دولت مشارالیه نهایت»  
 «سعی و کوشش را خواهد کرد که اینگونه»  
 «اختلافات را موافق حق و مطابق شرف دولت»  
 «ایران اصلاح نماید.»

«فصل نهم: طرفین معظمین متعاهدین»  
 «تعهد می کنند که در نصب و استقرار قنصل»  
 «جنرالها و قنصلها و ویس قنصلها و وکلای»  
 «قنصلگری هر یک از آنها در خاک دیگری، حالت»  
 «دولت کامله السودان را داشته و چنانچه نسبت»  
 «به اتباع و تجارت دول کامله الوداد منظور است،»  
 «از هر جهت همانطور با رعایا و تجار یکدیگر»  
 «نیز رفتار نمایند.»

«فصل دهم: به مجرد مبادله تصدیق نامجات»  
 «این عهدنامه، سفارت انگلیس به تهران مراجعت»  
 «خواهد کرد و دولت ایران قبول می نماید که»  
 «سفارت مذکور را با معذرت و تشریفات معینه»  
 «که وکلای مختار طرفین معظمین، امروز در»  
 «نوشته جداگانه امضا نموده اند بپذیرد.»

«فصل چهاردهم: بلافاصله پس از مبادله»

«تصدیق نامجات این عهدنامه، عساکر انگلیس»  
 «از هر گونه اقدامات خصمانه دست خواهند کشید»  
 «و دولت انگلیس علاوه بر این تعهد مینماید،»  
 «به محض اینکه شرائط راجع به تخلیه هرات و»  
 «حدود افغانستان از عساکر ایران و نیز شرائط»  
 «راجعه به پذیرفتن سفارت انگلیس در تهران کاملاً»  
 «بموقع اجرا گذاشته شد، عساکر خود را بدون»  
 «تأخیر از تمام بنا درون نقاط و جزائر متعلقه بایران»  
 «بردارد...» (اقتباس از تاریخ روابط سیاسی ایران  
 و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، تألیف محمود  
 محمود. جلد دوم، فصل سی و دوم).

\*\*\*

اشتباه اساسی شادروان غبار آنست که رقابت استعماری روسیه  
 تزاری و بریتانیای کبیر را در تحلیل خود نادیده انگاشته و کلید همه  
 پیروزیها را در خصائص ملی و دلاوری جبلی ملت افغانستان جستجو  
 کرده است. اهمیت هرات را در زنجیره استعمار انگلیس، و آشوراده  
 را برای استعمار تزاری از یاد برده است. اگر حملات نظامی انگلیس  
 نبود، هرات و دیگر شهرهای شرقی خراسان، همچنان جزء خراسان  
 کنونی باقی می ماند.

ما، دلاوریها و سجاایای مردم افغانستان را که به استقلال افغانستان

در آخرین جنگ با دولت انگلیس انجامید، با احترام و تحسین می‌نگریم؛ در حالی که فراموش نمی‌کنیم این سجا یا همیشه وجود داشته؛ بنابراین وضع جهانی و بین‌المللی زمان جنگ استقلال با بریتانیای کبیر را که امکان شکوفائی و باروری آن سجا یا را داده از نظر دور نمی‌داریم.

\*\*\*

و اما درباره سیستان و هشتادان، پاسخ را از قلم حجة الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی می‌آوریم که پس از معرفی جنرال «گلد اسمید» سرپرست خطوط تلگراف و اینک که در (۱۸۷۱ م) ضمن حکمیت بر سر کلات، به ایران خیانت کرده بود می‌نویسد:<sup>۴۰</sup>

«... بار دیگر او را بعنوان حاکم وقاضی در نزاع ایران و افغانستان، بر سر قسمتی از خاک سیستان پذیرفتند و او هم با کمال بی‌شرمی و بی‌انصافی بر طبق مأموریت ننگین خویش بار دیگر قسمتی از خاک ایران را با قضاوتی کاملاً یک طرفه به افغانستان واگذار کرد.»

با این همه، شادروان غبار ناخرسند بود که چرا داور ستمگر و کینه‌توز انگلیسی همه خراسان و سیستان را به افغانستان نداد.

\*\*\*

نمونه هائی که از کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» آورده‌ایم، بیشتر درباره هرات بود و گر نه بی‌مهری استاد غبار به ایران، منحصر به این چند نمونه نیست. این نمونه‌ها را از آن سبب برگزیدیم، که با

اصل موضوع «آشوراده و هرات دو کمینگاه استعمار» سخت مربوط بود و به خوبی عیان ساخت که استعمار بریتانیا، بسا چه سرسختی و خیره‌سری هرات را از ایران مجزا ساخت و به زیر سلطه استعماری خود درآورد.

روسیه که در آغاز متوجه هندوستان بود و راه استراباد - هرات را برای این آماج برگزیده بود، پس از شکست یافتن از ژاپن، هوای هندوستان را از سر بدر کرد و اندیشه همکاری استعماری با بریتانیا در میان زعیمان تزاری قوت گرفت.

قراردادهای ۱۹۰۷ روس و انگلیس درباره ایران و افغانستان و تمت، در حقیقت مظهر اطمینان بخشی از سیاست نوین استعماری روس و انصراف از هندوستان بود. تا آنکه در بحبوحه نخستین جنگ جهانی، با قرارداد سری ۱۹۱۵ سیاست روس و انگلیس تغییر یافت و بر روی نقشه جغرافیا تقسیمات دیگری را میان خود پذیرفتند؛ ولی در ۱۹۱۷ اوضاع از بیخ و بن دگرگون گشت.

\*\*\*

زمان حاضر، ضرورت‌های عظیم و عمده‌ای را در پیش روی ملتها نهاده که پرداختن به هر یک از آنها، جائی برای فخر کردن به اشرف افغان یا نادرشاه افشار<sup>۴۱</sup> نمی‌نهد. نادیده انگاشتن بریتانیای کبیر با آن نیروهای عظیم دوزخی قرن گذشته، که استعمارش را رسماً و آشکارا بر افغانستان تحمیل کرده بود و به جای آن، به رخ کشیدن صولت پوشالی و پنداری امیرزادگان آواره و بی‌فرهنگ افغانی، که در پی حکومت بر

يك شهر كوچك به دريوزه هر دري را مي كوفتند؛ كاري است نه درشان مورخ نام آوري چون استاد مير غلام محمد غبار.

از همه بدتر، آهنگك بدهنچار «خراسان و سيستان» و تجديد طبع اين كتاب در شهر قم مي باشد كه اين بشارت ناخوش براي ما ايرانيان بر تافتني نيست، هر چند كه كتاب به خامه پژوهشگري بلند آوازه باشد.

## مباحث پنجم

### سرانجام آشوراده و هرات

#### دور نمائی از پايان نخستين جنگ جهاني

نخستين جنگ جهاني (۱۸-۱۹۱۴) بسا بيروزي متفقين روبه پايان مي رفت؛ و دگر گونيهاي عظيمي را در جهان به همراه مي آورد: اتریش و عثمانی، دو امپراتوری کهن سال و معظم از هم می پاشید و بر ویرانه های آن دو، کشورهای بسیاری پدید می آمد. روسیه تزاری بسا انقلاب ۱۹۱۷ از میان رفت و دولتی نودر آنجا پدیدار گشت. آلمان قیصری نیز واژگون شد.

مهم تر آن که از آغاز سده بیستم، اصل استعمار در جهان روبه تحول نهاد. استعمار نظامی و استملاک ارضی کم کم متروک شد و استعمار نو یا امپریالسم اقتصادی جای آن را می گرفت. روزگاری بسود که می گفتند: آفتاب در امپراتوری بریتانیا غروب نمی کند ولی از اوائل

سده حاضر، امپراتوری‌های بی‌تاج و تختی به صورت تراست‌ها و کارتلها پدید آمدند که هم اکنون نیز آفتاب در قلمرو آنها غروب نمی‌کند. سلاطین نفت و پولاد و ذغال سنگ و قلع و مس و قهوه و جز آنها ظهور کردند که از لحاظ توان مالی و اقتصادی از امپراتوریهای پیشین سبقت گرفتند و در حقیقت گردانندگان اصلی سیاست جهان سرمایه‌داری، همانها هستند.

در ایران و به‌طور کلی در خاورمیانه دولت انگلیس که در برابر رقیب دیرین خود، روسیه تزاری قرار داشت؛ از ۱۹۱۷ به ظاهر، یک‌هفته تا میدان شد و از قرارداد ۱۹۰۷ که دولت شوروی آنرا ملغی ساخته بود دست بر نمی‌داشت و بر آن قرارداد خائنانه ۱۹۱۹ را نیز مزید کرده بود. اما به‌رحال عمر استعمار کهن به سر آمده بود. حتی داروی ۱۹۱۹ هم نتوانست زوال استعمار نظامی فرتوت رادمان کند. از اینرو، نیرنگها و تدبیرهای رنگارنگ بر انگیزخت و آن قدر جان‌سختی و سرسختی کرد تا به دو مین جنگ جهانی کشید. اما رقیب نیر و مند دیگری از قاره آمریکا سر بر آورد که از لحاظ سیاسی و نظامی و اقتصادی، عرصه را چنان بر بریتانیای کبیر تنگ نمود که کشور اخیر مبدل به یک دولت ضعیف و کم توان گشت.

در چنین وضع جهانی دیگر رقابت‌های سده نوزدهم و از آن جمله مسئله هندوستان قابل طرح نبود. بویژه بر این مقدمه باید افزود، که ترقیات روزافزون و حیرت‌آور علوم و فنون و پیدایش مرمیات

شگفت‌انگیز، محلی برای ادامه سیاست‌های سده نوزدهم باقی نمی‌گذارد.

موقع و وضع جهانی، جنبش‌های استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی رادرمیان ملت‌های ستمدیده تسهیل کرد، تا آنجا که استعمار کهن سخت روبه زوال نهاد و استعمار نو نیز متزلزل گشت. از اینرو، هندوستان و راه آشوراده و هرات و پیشاور و کمین - گاهها و پایگاه‌های استعمار کهن، کم‌ارج گشت.

### سرانجام آشوراده

سرانجام پس از سقوط تزاریسم، نخست طبق یادداشت‌های ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ (۶ بهمن ۱۲۹۶ خ.) و ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ (۱۷ تیر ۱۲۹۸ خ.) و سپس به موجب «عهد نامه مودت بین ایران و روسیه منعقد مسکو مورخ ۸ حوت ۱۲۹۹ مطابق ۲۶ فوریه ۱۹۲۱» چنین مقرر گشت:

«فصل سوم: ضمناً بواسطه عدم میلی که»  
 «دولت شوروی روسیه از استفاده از ثمره غاصبانه»  
 «دولت تزاری از انتفاع از جزایر عاشوراده و»  
 «جزایر دیگری که در سواحل ولایت استراباد»  
 «ایران واقع می‌باشد صرف نظر کرده و همچنین»  
 «قریه فیروزه را با اراضی آن که مطابق قرارداد»  
 «۲۸ مای ۱۸۹۳ از طرف ایران به روسیه انتقال»

«داده شده است، به ایران مسترد می‌دارد.»

از آن پس جزیره‌های آشوراده و نیم جزیره میانکاله از جمله «قولتی» و «سرتک» به تصرف و حاکمیت ایران باز آمد.

فعالیت کمپانی شیلات ایران و شوروی و سپس شرکت سهامی شیلات ایران از آغاز تا کنون در این جزیره‌ها، مانند جاهای دیگر ادامه دارد. همانطور که گذشت، در حدود نیمی از خاویاری که شیلات ایران استحصال می‌کند، از کرانه‌های گرگان بدست می‌آید.

صید گاههای کنونی شیلات ایران، از خاور به باختر در جزیره - های آشوراده و نیم جزیره میانکاله از این قرار است: آشور کوچک، آشور بزرگ که سالها است به سبب کاهش ارتفاع آب دریای خزر متروک مانده و ویران گشته، میان قلعه، تازه آباد و امیرآباد.

### سرانجام هرات

در حالی که بریتانیای کبیر، افغانستان را مستعمره کامل خود ساخته و دولت‌های دیگر را وادار به شناسائی رسمی استعمار خود بر آن کشور کرده بود، مردم افغانستان، در راه تلاش برای استقلال و آزادی چندبار قیام نموده و با قتل عام وحشت انگیزی میهن خود را از انگلیسیان تهی کردند. اما از نو سپاهیان استعمار روانه افغانستان گشتند؛ تسانوبت سلطنت، به امیرامان‌اله خان رسید.

قطعه زیر را از کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» اثر شادروان

استاد میرغلام محمد غبار درباره افغانستان عیناً نقل می‌کنیم: <sup>۴۳</sup>

«دولت افغانستان بعد از جلوس امیرامان-»

«اله‌خان به ده روز، نامه‌ای در ۳ مارچ ۱۹۱۹ (۱۲)»

«اسفند ۱۲۹۷) به «لارد چلسفورد» نایب السلطنه»

«انگلیسی هند فرستاد؛ و گفت: بایستی در معاهده»

«۱۹۰۵ دولتین افغان و انگلیس تجدید نظر به عمل»

«آید و افغانستان برای عقد یک معاهده جدید با»

«دولت انگلیس به اساس حقوق مساوی طرفین»

«آماده است. دولت افغانستان پس از فرستادن»

«این پیشنهاد منتظر جواب دولت انگلیس نماند»

«و عملاً سیاست آزاد و مستقلانه در پیش گرفت»

«یعنی متوجه فرستادن نماینده و شناختن دولت»

«شوروی و تأسیس مناسبات سیاسی با آن دولت»

«گردید. لهذا یازده روز بعد از اعلان استقلال»

«افغانستان یک نفر نماینده برای کسب اطلاعات»

«در بخارا... دولت شوروی هم توسط اعلامیه‌ای»

«در ۲۷ مارچ ۱۹۱۹ (۸ فروردین ۱۲۹۸) به حیث»

«نخستین دولت جهان استقلال افغانستان را»

«شناخت...»

نخستین عهدنامه میان افغانستان و شوروی، در ۲۸ فوریه ۱۹۲۱

(نهم اسفند ۱۲۹۹) به امضاء رسید. شوروی به موجب این عهد نامه

امتیازهای فراوانی به افغانستان داد. باید دانست که در ۳ مارس ۱۹۱۸

(۱۳ اسفند ۱۲۹۶) در عهد نامه صلح «برست لیتوفسک» دولت جدید شوروی و دولت آلمان، استقلال همه جانبه ایران و افغانستان و تمامیت ارضی آن دو کشور را به رسمیت شناخته بودند.

دولت ایران نیز استقلال افغانستان را در عقرب ۱۲۹۹ (۱۹۲۰ م.) به رسمیت شناخت و «مجدالملک» را به سفارت ایران در کابل معین نمود.

نخستین عهد نامه میان ایران و افغانستان، عهد نامه مودت بود که در یکم سرطان (تیر) ۱۳۰۰ به امضا رسید و فصل یکم آن چنین است:<sup>۴۴</sup>

«از امروز به بعد، دوستی صادقانه و مناسبات «حسنة فی مابین ایران و افغانستان و اتباع دولتین» «مزبور برقرار خواهد بود.»

اما میان افغانستان و انگلستان، جنگی کند ولی ممتد همچنان ادامه یافت تا آنکه در ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱ (۳۰ آبان ۱۳۰۰) منجر به عقد صلح و شناسائی استقلال افغانستان از سوی دولت انگلیس گردید. بدین سان مسئله هرات به سود افغانستان رسماً مسکوت ماند.

## مبحث ششم

زمین خواری رضاخان و دودمانش

و

زمینهای کرانه جنوب خاوری دریای خزر

آغاز سخن

یکی از دشواریهای سنگین شیلات، در رژیم واژگون پیشین، زمین صید گاهها و ادارات شیلات بود که اکثر آنها در ناحیه استیلای اداره املاک رضا خان و پس از وی پسرش و دیگر زورمندان قرار داشت.

جزیره‌های آشوراده و نیم جزیره میانکاله و بندر ترکمن و سیاه آب (قره سو) و بطور کلی کرانه‌های جنوب خاوری دریای خزر، از عمده‌ترین و مقدم‌ترین مسائل ارضی برای شیلات بود. زیرا، رضا خان غصب املاک را بجز تنکابن از گرگان و دشت گرگان آغاز کرد

وتالاهمیجان پیش رفت؛ که در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ دچار تبعید گشت. رضاخان، از همه وزارتخانه‌ها و ادارات برای زمینهای متصرفی زیر بناهای آنها در شمال، حق الارض (اجاره بهای زمین) می گرفت؛ فرزندش نیز پس از وی بدین سان رفتار کرد. قهرآشیلات یکی از نخستین آماجهای حرص و آز سیری ناپذیر آنان بود.

من در تحقیق درباره شیلات، نمی توانستم از این معضل چشم پوشم؛ بویژه آنکه در این راه، خود سیری بودم در برابر تیر بلایا. از اینرو ضرورت یافت پیش از آغاز بحث زمینهای شیلات و زمینهای نوپیدا، شمه‌ای به اختصار از زمین خواری و غارتگری رضاخان و دودمانش بیان کنم، چه این خود دیپاچه قسمتی از دشواریها و باج ستانیها بود.

### زمین خواری رضاخان

رضاخان میرپنج، چون براریکه قدرت چیره گشت، نهال آزادی و دموکراسی را از بن بر کند و دیگر زبان و قلمی آزاد نگذاشت؛ نه روزنامه‌ای رایارای مخالفت ماند و نه کس را توان سخن گفتن آزاد. با آز و درندگی بی‌مانندی، به غصب زمینها و کشتزارها و باغها و خانه‌ها و کلبه‌های مردمان در شمال پرداخت. در جاهای دیگر کشور نیز هر جا زمینی زرخیز مانند زمینهای گرگان و مازندران می‌یافت از غصب آنها هم خودداری نمی کرد؛ همچنانکه در تاجیکستان و زنجان و کرمانشاه و جیرفت و فریمان و جز آنها نیز چنین کرد. از دهقانان و مالکان آن رقبات

کس را یارای ایستادگی در برابر وی نماند. هر يك از آنان که دم بر می آورد دچار تبعید و زندان می شد. اینان بجز آزادیخواهان و حقوق طلبان بودند که با کشته شدنند یازندانی و تبعید گشتند.

اگر زبان و قلم آزادی باقی مانده بود، بی گمان نمی توانست چنین ستم و غارت روا دارد. آن همه بیدادگری وی را میسر نگشت، مگر در بر تو استبداد و اختناق آزادی و انتقاد.

رضاخان در آغاز کار ثروتی نداشت. اما در پایان کار که وی را راهی جزیره موریس در افریقا کردند، زرخیزترین روستاهای کنار دریای خزر و جاهای دیگر ایران را غصب و تصرف کرده بود. همه رقبات خالصه را گرفته بود. بدین سان، او یکی از ثروتمندترین مردان روی کره زمین شده بود.

چهل و چهار هزار سند مالکیت به نام وی صادر شده بود.<sup>۴۵</sup>

حرص و آزش به زمین خواری، هیچ کمتر از ولع او به خونریزی و خونخواری نبود.

در سال ۱۳۱۴، سفیر انگلیس در تهران به وزارت امور خارجه متبوع خود گزارش مفصلی در این باره داد که قسمتی از آن چنین است.<sup>۴۶</sup>

«۱- ولع زمین خواری اعلیحضرت رضا»

«شاه، از پیش معروف حضورتان هست و شاید»

«مرا نیازی نباشد که بر موضوع خارق العاده»

«حرص به مال پادشاه تا کید مجدد کنم. معذ لك»

«مواردی اخیراً ازین ولع سیری ناپذیر زمین»  
 «خواری توجه مرا جلب کرده است و من افتخار»  
 «دارم که آن موارد را در این گزارش ثبت کنم. از»  
 «یک سو این جریان زمین خواری نضج و شتاب می»  
 «گیرد و از سوی دیگر با ادامه بیشتر این وضع»  
 «نارضائی حادثی و خطرناک تر می شود...»  
 «۵-... املاک پر ارزش شاه در استان کرمانشاه»  
 «و در فریمان نزدیک مشهد می باید برای او در آمد»  
 «کلانی داشته باشد.»  
 «محصول گندم کرمانشاهان را کامیون های»  
 «ارتشی مجاناً به تهران حمل می کنند با سود»  
 «سرشار فروخته می شود...»  
 «ملاحظات رائج درباره اقدامات غاصبانه»  
 «شاه عبارت است از... اینکه سراسر کشور»  
 «به هر حال به شخص شاه تعلق دارد.»  
 «فوت» نماینده مجلس عوام بریتانیا، درباره رضاخان چنین گفت: ۴۷  
 «رضاشاه، دزدان و راهزنان را از سر»  
 «راههای ایران برداشت و به افراملت خود فهماند»  
 «که من بعد، فقط و فقط یک راهزن باید وجود»  
 «داشته باشد.»

رضا خان، صدوسی رقبه خالصه گرگان را که اغلب آنها شش دانگی بود به ۷۵ هزار تومان از دولت خرید. ۴۸  
 فرزندش به خبرنگار «اخبارالیوم» گفت: منافع املاک پدرم به هفتاد میلیون تومان می رسید. ۴۹

### املاک واگذاری

در شهریور ۱۳۲۰، نیروهای انگلیسی، رضا خان را با چندتن از فرزندانش، نخست به جزیره موریس در آفریقا بردند و سپس وی را در جو هانسبورگ جای دادند که هم در آنجا سرانجام درگذشت. زندانیان و تبعیدیان سیاسی و مالکان مغضوب پس از شهریور ۱۳۲۰ آزاد گشتند.  
 سپس در ۱۳۲۱ قانونی ویژه برای استرداد املاک واگذاری به تصویب رسید؛ این قانون نارسائیهها و نادرستیهای بسیار داشت و با وضع عمومی مردمان ایران متناسب نبود. طبق این قانون، هر کس از رضا خان برای غصب املاکش شکایتی داشت، باید ظرف شش ماه دادخواست به دادگاههای استرداد املاک واگذاری می داد. چون اکثریت عظیم مردم سواد نداشتند، از اینرو بسیاری از مستضعفان نتوانستند در مهلت مقرر دادخواست دهند.  
 باری، از آن پس، زمینها و املاک بازمانده از رضا خان به شرح قانونی که وصف شد «املاک واگذاری» نام گرفت.  
 رضاخان علاوه بر این، اراضی خالصه دولتی را نیز تصاحب

کرده بود. چون املاک واگذاری به دولت (وزارت دارائی) بازگشت، نیازی به تقدیم دادخواست از سوی دولت نبود. اساساً دادخواستی به طرفیت دیگری به عمل می آید؛ معقول نیست که کسی برضد خود دادخواست دهد. از اینرو وزارتخانه‌ها و شرکت‌ها و مؤسسات دولتی عموماً دادخواست ندادند. همین دادخواست ندادن بنگاههای دولتی در سالهای بعد، دست آویزی برضد دولت شد و بهانه مبتدلی برای باج ستانی از آن.

چون به جای رضاخان فرزندش بر تخت نشست، در آغاز یاری تند روی و ادامه راه پدر نداشت. اما چون جنگ دوم به پایان رسید و وی جای پای خود را محکم ساخت، راه پدر برگزید و روزه روز خونخوارتر و پسر آزرگشت. از جمله املاک خالصه و زمینهای وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکتهای دولتی رادر شمال، مانند پدرش از نوبه جنگ آورد.

اگرچه وضع زمینهای کمپانی شیلات مختلط ایران و شوروی طبق قرارداد (۱۳۰۶ خ.) روشن بود، اما رضاخان بر این زمینها هم چنگ انداخت. فرزندش نیز چون نیرومندگشت، از همه مؤسسات دولتی و وزارتخانه‌ها، از جمله شیلات، شروع به اخذ حق الارض کرد. این حق الارض شامل زمینهای نوپیدا هم میشد.

\*\*\*

بطور کلی اداره‌ها و شرکتهای دولتی، در هنگام قدرت آن پدر

و پسر بیش از همه آماج غارت آنان بودند. بیشتر دست اندر کاران دولتی، برای تقرب به دربار و نیل به مقامهای بالا، صندوق دولت را در طبق بندگی نهاده و پیش کش می کردند.

اما از آن میان اندکی نیز مقاومت کرده و از قوه قضائیه تا حد ممکن کمک می گرفتند؛ و این خود یکی از مایه‌های ناخرسندی شاه مخلوع ازدادگستری بود، که همه کارها را به دادگاههای نظامی می سپرد و با دادگستری ستیزه می کرد.

سردمداران امور کارهایی می کردند که اکنون باور کردن آنها دشوار است.

اداره املاک پهلوی در گرگان، هر قطعه زمین را به دو یا چند نفر می فروخت و خریداران يك زمین بجان هم می افتادند. به همین سبب خونهای زیادی ریخته شد.<sup>۵۰</sup>

چون دامنه شکایتها بالا گرفت و روستائیان در «عطا آباد» و «قرزللی» و «دوجی» و جز آنها سر به شورش برداشتند، شاه مخلوع سر لشکری را به شمال فرستاد. او تا پایان عمر رژیم پیشین در آنجا ماند و بانبروی سرنیزه نظامی، منویات شاه مخلوع را بجای آورد که شرحش خواهد آمد.

در میان ایران و شوروی، چون مذاکره برای ایجاد سدی روی اترک آغاز گشت که با آب آن زمینهای پیرامون آبیاری شود، برای جلوگیری از اشاعه کمونیسم، فداکاری عجیبی کردند. همه زمینهای مورد آبیاری آینده را میان سران برجسته ارتش و دولت تقسیم نموده

ونقشه تقسیم را نیز به صحنه شاه مخلوع رسانیدند. گفته شد که به جز «آتابای» و دوسه رسوای دیگر، همه ترکمنها کمونیست هستند. از اینرو نباید در چنین زمینهای کمونیست‌ها مستقر گردند. بدین سان، زمینهای مرغوب آینده با عنوان پیکار با کمونیسم به چنگ غارتگران افتاد. دولت، جزیره «ترب گوده» را در دریای خزر ملی کرد و به ارتشبد نصیری رئیس ساواک داد.

زمینهای مهمی را در بندر «چونچنان» ملی کردند. مالک سابق، از هویدا تقاضا کرد که زمین او را به او به ده میلیون تومان بفروشند؛ اما همان زمین را به یکی از وزیران به صد هزار تومان دادند. او نیز با دست ساواک آنجا را به قطعه‌های کوچک تقسیم کرد و فروخت و نقدینه سرسام آوری به چنگ آورد.<sup>۵۱</sup>

### زمین‌های نوپیدا

با کاهش آب دریا، قهراً مقداری زمین از زیر آب بیرون می‌آید. ما این گونه زمینها را در این کتاب «زمینهای نوپیدا» نام نهاده‌ایم. اگرچه کاهش و افزایش آب هر دریا و از آن جمله آب دریای خزر در همه نقاط سطح آن به یک اندازه است، اما پیدایش زمین نوپیدا از زیر آب در همه جا به یک پهنا نیست. هرچه شیب کرانه کمتر باشد، زمین بیشتری از زیر آب بیرون می‌آید و برعکس هرچه شیب کرانه بیشتر باشد، پهنای زمین نوپیدا کمتر خواهد بود. به همین سبب در شمال دریای خزر، پهنای زمینهای نوپیدا خیلی زیاد است و

برعکس در جنوب این پهنا، در مقایسه با شمال اندک است.

در کرانه ایرانی دریای خزر نیز بر اثر اختلاف شیب، پیدایش زمین نوپیدا در همه جا به یک سان نیست. برای نمونه خوب است بدانیم، پهنای زمین نوپیدا در کرانه‌های آشوراده‌ها و بندر ترکمن و خواجه نفس و گمیشان بسیار چشمگیر است. اما در کرانه بندر نوشهر زیاد نیست. زیرا شیب کرانه در جنوب خاوری دریای خزر اندک است و در پیرامون نوشهر بیشتر است.

اگرچه کاهش آب دریای خزر سالیان خیلی پیش آغاز گشته، اما آن هنگام، مردمان را رغبتی به کرانه دریا و آب دریا نبود. این رغبت کم کم رو به فزونی نهاد؛ توانگران به فراخور توان خود به کرانه دریای خزر روی آوردند و هر یک مساحتی را بر گزیده و باغها و کاخهای پر شکوه و کم شکوه بنیاد نهادند. از اینرو زمین‌های نوپیدا که در آغاز بی‌بها یا کم‌بها بود، اندک اندک پربها گشت. تا آنجا که فصلی نو اما سیاه، در دفتر زمین خواری گشوده گشت. سرمایه‌های سرمایه‌داران بجای آنکه در تولید به کار افتد و در بر آوردن نیازهای مردمان و پیشروی به سوی خود کفائی فعال گردد، در داد و ستد زمین، بویژه زمین نوپیدا به کار افتاد.

### حسابداری اختصاصی و بنیاد پهلوی

رضا خان برای اداره امور املاک مغصوبه و تجاوز به حقوق مردم، سازمانی به نام «اداره املاک پهلوی» یا «حسابداری اختصاصی»

ایجاد کرد که پس از وی نیز دائر بود. در به نامهای که از رضا خان هنگام تبعید به جزیره موریس گرفتند، قید شده بود که همه به منظور امور خیریه است. با این وصف در ۲۰ تیر ۱۳۲۸ طبق قانونی همان املاک به ملکیت فرزندش درآمد.

سال (۱۳۲۹ خ.) در جو مساعدی که پدید آمد، دهقانان در برابر اداره املاک پهلوی به مقاومت برخاستند و نوعی جنبش خودبه خودی پیدا شد. جالب است که بدانیم در نتیجه این جنبش، کشاورزی رونق گرفت و تولید خیلی افزایش یافت.

شاه مخلوع ناگزیر نیرنگ نوی ساز کرد، املاک مقصوبه را وقف عام نمود و موقوفه پهلوی یا بنیاد پهلوی را به وجود آورد. سپس اقدام به فروش همان رقبات به زورمندان و توانگران کرد و آنرا تقسیم اراضی میان کشاورزان نام نهاد و حال آنکه قبلا به ظاهر همان رقبات را وقف کرده بود.<sup>۵۲</sup>

این نیرنگ و تناقض قانونی در روزنامه های خارجی انعکاس یافت. خانم «لمپتون» در کتاب «مالک و زارع در ایران» چنین نوشت: <sup>۵۳</sup>

«املاکی را که از مردم غصب کرده بود، وقف عام نمود و همان املاک موقوفه را به دیگران فروخت.»

#### بستگان و یاران شاه مخلوع

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، بیدادگریها و تجاوزهای

اداره املاک پهلوی و بنیاد پهلوی با شدت بیشتر تجدید شد. در پرتو خفقان و استبدادی که پس از کودتای ۲۸ مرداد پدید آمد، غارت و خونریزی در ابعادی عمیق و گسترده خیلی سخت تر و سهمگین تر از زمان رضا خان نضج یافت و کس را بر جان و مال و ناموس خود ایمنی نماند.

خواهران و برادران شاه مخلوع و فرزندان آنان، بر املاک مردم هجوم آوردند و به دنبال آنان زورمندان دیگر هجوم بردند. سرانجام نوبت به مأموران ساواک و ژاندارمری و جز آنان رسید.

۱،۶۳۷،۵۰۰ هکتار زمین های مردم را، شاه مخلوع به دیگران فروخت. حتی به خانه ها و کلبه ها و مدارس و مساجد و گورستانها هم ابقا نکرد. خریداران هم با تراکتور و بولدوزر به تخریب و تصرف عملی آنها پرداختند. خریداران زورمند و گردن فراز، با همه نیرو و توان برای تصرف خانه ها و کشتزارهای مردم که به ظاهر از شاه خریده بودند، هجوم می آوردند؛ و برای بیرون راندن آنان از کلبه ها و کشتزارها از ضرب و جرح و قتل، هیچ ابا نداشتند. در برخی جاها، در خانه دهقان مقاوم، تریاک یا چیز بهتان انگیز دیگر قرار می دادند، تا با بهتانی سنگین وی را روانه زندان سازند. وقتی که بیگناهی متهم ثابت می شد و پس از مدتی دراز آزاد می گشت، همه هستی وی را به تاراج برده و کلبه اش را با خاک یکسان کرده بودند.<sup>۵۴</sup>

«غلام رضا» بر «کلاله» و «شمس» بر «گل چشمه» و «اشرف» بر «قلعه محمود» و «فاطمه» بر «طاطار» و دیگر زورمندان بر نقاط دیگر

چیره گشتند. هر يك برای تصرف و نگهداری و سرپرستی املاك مخصوبه عاملی از میان سنگدلترین و خونخوارترین و غارتگرترین کسان برمیگزیدند و برجان و مال و ناموس مردم مسلط میساختند. برای نمونه کافی است از «سرپاس رکنالدین مختار» یاد کنیم، که نماینده و سرپرست املاك شمس در گل چشمه شد. رکنالدین مختار همان کسی است که هنگام سلطنت رضا خان، ریاست شهرستانی کل کشور را داشت و او بود که شریفترین مردان و زنان روشنفکر و روحانی و کارگر را به جرم آزادیخواهی، برخلاف شرع و عرف و وجدان، دستگیر می کرد و شکنجه می داد و زندانی یا تبعید می نمود و برخی را با آمپول هوا می کشت یا قهوه آلوده به زهر می خوراند و نابود می کرد.

سرپاس مختار در سمت جدید، باشیوه دیرین ستم شاهی، برای ارباب خود خدمت می کرد. گل چشمه را مبدل به زندان و شکنجه گاه کرده بود. هر کشاورز قجق یا غیر آن که در تسلیم زمین و هستی خویش کوتاهی می کرد، دچار عقوبت هائی از نوع ستم شاهی می گشت. کلبه اش با بولدوزر ویران می شد. پنبه زار یا گندم زار و یا شالیزارش که سبز هم شده بود، زیرورو می گشت.

وی، دامهای مردم را به غارت می برد، تا کسی از دهقانان و ساکنان بومی آن محل در آنجا نماند. کار را به جایی رسانید که ژاندارمری، از بیدادگری های وی به دادسرا گزارش داد.<sup>۵۵</sup>

سرپاس مختار، دامنه تجاوز و تعدی را توسعه داد؛ به روستاها

و آبادی های مجاور حمله ور گشت. دادسرا، حکم به خلع ید شمس پهلوی صادر کرد، اما هیچ مقامی جرأت نکرد حکم را اجرا کند.<sup>۵۴</sup> سال ۱۳۴۲، که سرلشکر مزین برای رفع تعدی سرپرست ها به گرگان آمد؛ زمین های مازاد بر گل چشمه را پس گرفت. اما به مالکان و دهقانان آنجا پس نداد، بلکه به افسران و درباریان و غارتگران دیگر وا گذارد و بهای آنرا به حساب شاه ریخت.

اشرف پهلوی نیز همان ستم و آزار را در قلعه محمود آغاز و تکرار کرد و سرانجام به آبادی های پیرامون حمله ور گشت و تا حدود رود قره سو (سیاه آب) تاخت آورد.

اشرف این مزرعه را به هشتاد میلیون تومان بسه هژبر یزدانی فروخت. همین شیوه تاراج و بیهودگی را دیگر برادران و خواهران شاه و فرزندان آنان دنبال و اجرا کردند.<sup>۵۷</sup>

«انبار اولوم» را شاه مخلوع در سال ۱۳۴۰ بسه افراد گارد شاهنشاهی داد و آنجا ۲۴۰۰ هکتار مساحت داشت. انبار اولوم نیز مانند دیگر روستاها و کشتزارها، متعلق به دیگران بود و دهقانانی که در آنجا به کشت و زرع مشغول بودند، به مقاومت پرداختند. اما بانویروی هنگک سربازان و افسران گارد سلطنتی و بسا وسائل جنگی مقاومت کشاورزان را درهم کوبیدند. اما این خود آغاز کار بود. زیرا گارد شاهنشاهی، انبار اولوم را مبداء حمله و تجاوز به سوی آبادیهای پیرامون قرار داد. آب مصرفی رود گسرگان را چنان قطع کردند و به کشتزارهای غصبی بردند که اهالی برای نوشیدن، کوزه کوزه از

راههای دور آب می آوردند.<sup>۵۸</sup>

سازمان برنامه که از سد و شمشگیر بر روی رود گرگان کانال کشی کرده و می خواست آب رود گرگان را به زمینهای ضروری تر و اقتصادی تر ببرد، مدتها مقاومت کرد ولی سرانجام از گارد شاهنشاهی شکست خورد و قسمتی از سرمایه های کشور صرف کانال کشی زمینهای غصبی گارد شاهنشاهی شد.

«عطا آباد» را شاه مخلوع، به هاشمی نژاد و هیراد ودیبا و دیگر مقربان خاص دربار فروخت. اما آنجا هم چون در تصرف مسالکانه و زارعانه اهل محل بود، خلع ید آنان با مقاومت و سرسختی کشاورزان روبرو شد. در حقیقت یک جنبش دهقانی خود بخود پدید آمد. مردان و زنان با دست خالی در برابر تانکها و مسلسلها می رفتند. سربازان از ضرب و جرح و قتل و سقط جنین و اتلاف اموال مردم هیچ فرو نگذاشتند. روزهای بسیار، جنبش و مقاومت دهقانان تهدیدست تکرار شد و ادامه یافت. سرانجام، سربزه ستم شاهی با دستگیری اهالی و انباشتن زندانها از آنان، جنبش و مقاومت دهقانان را درهم شکست.<sup>۵۹</sup>

### حق الارض شیلات

سال ۱۳۳۸ که همکاری من با شیلات ایران آغاز گشت، دیدم که هر سال مبلغی گزاف، اداره املاک پهلوی، به عنوان حق الارض (اجاره بهای زمین) صید گاهها از شرکت سهامی شیلات ایران می گیرد. از این هم فراتر رفته، حق الارض صید گاههای متروکه و ویران، مانند

آشور بزرگ یا صید گاههایی که روستاهای مربوطه مورد حکم به سود دیگران قرار گرفته بود، از شرکت می گرفت و جالب تر آنکه مطالبه افزایش اجاره بها می کرد.

نباید فراموش کرد که زمینهای نو پیدا (اراضی مستحدثه ساحلی) نیز از قاعده غارتگری و باج ستانی خارج نبود، بلکه شاه مخلوع بابت زمینهای قدیمی و نو پیدا، هر دو حق الارض می گرفت و باز هم درصد افزایش بود.

من با پرداختن حق الارض مخالفت کردم و شرکت سهامی شیلات ایران را از ادامه روش پیشین باز داشتم؛ که این خود مایه افزایش خشم و کین عمال املاک پهلوی و پرونده سازی برای من گشت. بیدادگرانی که برای خوش خدمتی، حقوق دولت و ملت را زیر پا نهاده و برای یک دستمال قیصریه را آتش می زدند، به فعالیت پرداختند. آنان اگر چه دشمن هم بودند، ولی برای خدمت به شاه مخلوع، مسابقه دوستانه می دادند. باری، من ایستادگی کردم و گفتم: اگر سند مسالکیت این صید گاهها را ارائه کنید، مستحق حق الارض هستید و گرنه از خزانه دولت نمی توان پولی پرداخت. جلسات بسیاری تشکیل شد که در آخرین آنها از سوی شیلات، با دیگر کسان به اداره املاک پهلوی رفتیم. مباحثه حقوقی و استناد به قانونها نتیجه ای نداد؛ ناگزیر به ارباب و تهدید پرداختند. چون من گفتم: اداره املاک در شمال مالی نداشت و صاحب میراثی هم نبود، پس زمینی که در تصرف دولت است، مال

دولت است؛ اگر مدعی مالکیت، سند آنرا داشته باشد پذیرفتنی است، والا فلا. آنان قانون استرداد املاک و اگذاری را پیش کشیدند، من هم بند الف ماده ۱۴ همان قانون را پیش کشیدم، که ید شاه اسبق را غاصبانه وصف می کند. این استناد سبب پرونده سازی نوی بر ضد من گشت.

محیط ترور و وحشتی که اداره املاک پهلوی و بنیاد پهلوی در شمال بوجود آورده بودند، بی گمان از تهران رهبری و اداره می شد. گرگان و مازندران در آتش غارت و بیداد می سوخت. مهمترین صید گاههای شیلات نیز در کرانه ها و جزیره های همین ناحیه قرار دارد. پیکار برای نجات این صید گاهها در محیطی که سر لشکر مزینها و سرپاس مختارها، گرداننده اش بودند؛ بسیار دشوار و هولناک بود. پرونده سازی از امور رائج بود. متأسفانه همان پرونده ها و گزارشها پیوسته همچون گریزی گران باقی ماند.

باری، اهانت به مقام سلطنت را در لابلای بهتانهای دلخواه باز هم ساز کردند. اساساً شیوة ارتجاع، همواره چنین بوده. رضاخان نیز دشمنان خیالی یا واقعی خود را هیچگاه با مراد اصلی خویش تعقیب نمی کرد. بلکه کینه اش را در بهتان دروغین پنهان می ساخت.

با این همه، نگذاشتم از شیلات حق الارض بگیری و تا پایان عمر سلطنت در ایران، شرکت سهامی شیلات ایران را به یاری خداوند متعال، از پرداختن حق الارض ظالمانه در امان داشتم.

يك بار به وزیر کشاورزی نوشتند، که فلان در شمال آشوب می کند. این نامه وقتی از املاک پهلوی به وزارت کشاورزی رسید، که من درخواست ثبت بسیاری از زمینهای کرانه دریای خزر را به نام دولت کرده بودم و کارها به جریان افتاده بود و اداره املاک پهلوی نیز به درخواست من اعتراض کرده بود. در برخی جاها نیز عبدالرضای پهلوی و اشرف پهلوی و مادرشاه، مانع قبول تقاضای ثبت دولت گشتند. در صید گاه «ایزده» (نزدیک آمل) ملکه توران (مادر غلامرضای پهلوی) و همسرش حاج سید ذبیح اله ملک پور، علاوه بر اعتراض به ثبت زمین صید گاه، به ثبت ساختمانهای صیادی صید گاه اعتراض کردند.<sup>۶۰</sup>

درگیری اداره املاک پهلوی با شیلات، در نتیجه بالا گرفت. سران امور، بر جاه خویش بیمناک بودند، ولی از سوی دیگر علاقه داشتند که رهائی شیلات از زیر بار حق الارض ظالمانه به شاه ادامه یابد و روش پیشین تکرار نگردد.

شجاع الدین ملایری با من مشورت کرد، چون مرا در مخالفت مصر و محقق دید، اندرز داد که این پسران را به جیب شاه نمی رود، بلکه صرف امور خیریه می شود. اما من زیر بار ناحق نرفتم. سرانجام ناگزیر دو تن حقوقدان از خارج دعوت کرد و با تجویز آنان، زمین اداره شیلات با بلسر را به بهای گزاف از شاه مخلوع خرید و برای جانب عنایت دربار خدماتهای بسیار دیگر کرد. اما بهر حال، باجستانی در جامه

حق الارض، از شیلات همچنان در محاق تعطیل ماند؛ در حالی که وزارت خانه‌ها و سازمانهای دیگر لاینقطع این باج را می‌پرداختند.

گستاخی امنای پیشین، در حدیست که خامه عادی قادر به وصف نیست. مگر آنکه به کمک شاهد و مثال روشن گردد:

من، درخواست صدور سند مالکیت برای عرصه و اعیان صید گاه چمخاله کردم.<sup>۶۱</sup> این صید گاه نزدیک لنگرود قرار دارد.<sup>۶۲</sup>

اداره ثبت لنگرود، برای صدور سند مالکیت، نبوهی از دشواریها را تراشید که به یاری حق تعالی، بريك يك آنها چیره گشتم. سرانجام اصل مطلب را افشا کردند و نامه‌ای از مدیر کل و سرپرست ادارات حسابداری اختصاصی ناحیه شمال نشان دادند<sup>۶۳</sup> که شرکت سهامی شیلات ایران، باید زمین صید گاه چمخاله را از شاه بخرد. اداره ثبت لنگرود، آشکارا نوشت بی اجازه حسابداری اختصاصی، سند مالکیت صادر نخواهد شد.<sup>۶۴</sup>

من، دگر بار اعتراض کردم. اداره ثبت لنگرود، از من به اداره ثبت استان گیلان شکایت برد. رئیس اداره ثبت استان، اگر چه دولت را محق می‌دانست و نظر مرا تأیید می‌کرد، اما با این وصف باز هم از اداره کل ثبت (امور املاک) داوری خواست.<sup>۶۵</sup>

گذر از این هفت خوان، چنان به درازا کشید که ملت ایران به پا خاسته بود و هر روز گوشه‌هایی از خاک میهن گلگون می‌شد. اما هنوز از خون شهیدان ایران، لاله‌های سرخ پیروزی ندیده بود. در این

هنگام بود که اداره کل ثبت، سرانجام درخواست مرا تأیید کرد و اعتراض اداره املاک پهلوی را رد نمود.<sup>۶۶</sup>

### زمین‌های نوپیدای میانکاله و آشوراده

در باره نیم جزیره میانکاله<sup>۶۷</sup> و سه جزیره به هم پیوسته آشوراده و زمینهای نوپیدای هریک از آنها، جدا جدا درخواست ثبت به نام دولت کردم.<sup>۶۸</sup> اداره املاک پهلوی، مانند همیشه باز هم به مقابله برخاست و به ثبت زمینهای کرانه میانکاله اعتراض کرد. درباره آشوراده نیز به تحریک اداره املاک پهلوی، اداره ثبت شهرستان بهشهر درخواست ثبت مرا نپذیرفت و پاسخی داد که شاه اسبق، آشوراده را به نام خود ثبت کرده و سند مالکیت گرفته است. از پرونده ثبتی معلوم شد که بجای رسم نقشه مهندسی ثبتی از روی طبیعت، برای آشوراده‌ها، از روی نقشه جغرافیای کودکان مدارس، نقشه کشیده و سند صادر کرده‌اند. اعتراض من به اینکه از آن زمان، سالیان بسیار گذشته و زمین زیادی از زیر آب بیرون آمده، بجائی نرسید. تا آنکه بنیاد پهلوی به شرکت سهامی شیلات ایران پیشنهاد کرد که آشوراده را از شاه مخلوع بخرد. من باز هم مخالفت کردم و گفتم: آنچه را شیلات دارد، متعلق به خود او است و نقشه سند اداره املاک پهلوی، چون فاقد ابعاد مشخص و نقشه ثبتی قانونی است، نمی‌تواند مستند قرار گیرد و معارض حق دولت باشد. کار باز هم به مشاجره رسید و بدرازا کشید.

شرکت شیلات را از من می‌ترسانیدند و می‌گفتند که او دشمن دیرینه اورنگ و دیهیم شهریاری است. در گذشته دور کمپانی مختلط شیلات ایران و شوروی و در گذشته نزدیک، شرکت سهامی شیلات ایران، مرتباً حق‌الارض می‌پرداختند. از هنگامیکه فلان به شیلات پای نهاده، مانع ادامه مرسوم سالیان کهن گشته و ادعای مالکیت ملت و دولت را می‌کند. هم‌اکنون همه وزارتخانه‌ها و اداره‌ها و شرکت‌های دولتی، بجز شرکت شیلات به اداره املاک پهلوی حق‌الارض می‌پردازند. این بدعت آشوبگرانه از شیلات آغاز شده، اگر جلو گیری نشود، دیگر اداره‌ها سر به نافرمانی برمی‌دارند و این خود آغالش همگان را به دنبال دارد. از من خواستند که نظر را تغییر دهم. به من گفتند: ما همه جزیره را می‌خریم بجز زمین زیر بناهای شیلات. من گفتم: همه جزیره باز مینهای نوپیدا بسیار پهناور است و بهایش سر به آسمان می‌ساید؛ بویژه آنکه مورد نیاز شرکت نیست. نگهبانی و نگهداری همه جزیره و جلو گیری از تجاوز دیگران، به بودجه گزافی نیاز دارد و این مخالف مصلحت شرکت است.

نماینده بنیاد پهلوی، دگر بار با چرب‌زبانی اذر در دلسوزی در آمد و گفت: حاج‌ارازجان شمالی آمده کسه همه جزیره را بخرد؛ در این صورت شیلات را از جزیره خواهد راند. من باز هم ایستادگی کردم و گفتم: خریدار جدید را بار ای چنین کاری نیست سران‌امور می‌ترسیدند و می‌گفتند ما را دچار سر نوشت خود نسازید.

سالها گذشت، این گفته‌گوی بی‌سرا انجام همچنان ادامه یافت، هیچ

خریداری برای آشوراده پیدا نشد.

حق‌الارض صید گاهها و اداره‌های شیلات نیز همچنان به رغم تهدیدها و آزارها به‌شاه مخلوع پرداخته نشد، تا آنکه رژیم پیشین واژگون گشت و همه صید گاهها و جزیره‌های آشوراده و نیم جزیره میانکاله در ملکیت و تصرف جمهوری اسلامی ایران، برقرار و تثبیت گشت.

## منابع و توضیحات

- ۱) وثوق زمانی، دکتر ابوالفتح . رساله دکتری درباره شیلات ، ص ۷۱ .
- ۲ و ۳ و ۴ و ۵) همان رساله ص ۷۲ و ۷۳ و ۱۳۴ تا ۱۳۵ و ۲۲۰ تا ۲۲۴ .
- ۶) سایکس ، ژنرال سرپرستی . تاریخ ایران، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد ۲، سال ۱۳۳۰ - ص ۴۷۹ .
- ۷) ذبیحی، مسیح. گرگان نامه ، گردآوری و تصحیح به کوشش مسیح ذبیحی، تجدید چاپ و بازخوانی و فهرست از ایرج افشار، انتشارات بابک ۱۳۶۳، راپورت میانکاله ، در این کتاب نقل شده است .
- ۸) بریمانی، مهندس احمد . دریای مازندران ، از انتشارات دانشگاه تهران، شماره مسلسل ۱۸۵۴، شماره ۱۵۲۶، ص ۱۱۰ و ۱۱۱ .
- ۹) بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب. تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، جلد یکم ، به اهتمام محمد رضائی، ص ۲۶۶ .
- ۱۰) مکنزی، کاپیتان چارلز فرانسیس . سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر گستره، سال ۱۳۵۹، ص ۱۱۹-۱۲۰ .
- ۱۱) پنج تن از مورخان شوروی. تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، ۱۳۵۳ چاپ سوم مجموعه تاریخ ایران، شماره ۵ .

- (۱۲) موزه، هانری. سفرنامه ترکستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی)، ترجمه علی مترجم، مترجم مخصوص ناصرالدین شاه، به کوشش محمد گلبن انتشارات سحر، سال ۱۳۵۶، فصل دهم.
- (۱۳) هاشمی رفسنجانی، حجة الاسلام والمسلمین اکبر. امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، چاپ جدید، ۱۳۶۲، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ص ۲۳۵ تا ۲۴۱.
- (۱۴) مکنزی، کاپیتان چارلز فرانسیس. سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر گستره، سال ۱۳۵۹، ص ۱۵۱ تا ۱۹۷.
- (۱۵) میرزا ابراهیم. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و... به کوشش مسعود گلزاری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۲۳۸، سال ۱۳۵۵. ص ۳۶ تا ۳۹.
- ۱۶ و ۱۷ و ۱۸) ملکونوف، مهندس. سفرنامه ایران در روسیه (نواحی شمال ایران)، ترجمه میرزا پطرس، به کوشش محمد گلبن و فرامرز طالبی؛ دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۱۳۲ تا ۱۳۵ و ۱۵۳ و ۲۱۱ تا ۲۱۶.
- (۱۹) روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه. (مربوط به سالهای ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ه. ق.) با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، چاپ دوم، آذر ۱۳۵۵، ص ۳۸ و ۳۹.
- (۲۰) همان منبع، ص ۴۲ و ۴۳.
- (۲۱) وثوق زمانی، دکتر ابوالفتح. ده ساله دکتری اقتصاد درباره «شیلات» ص ۷۶.
- (۲۲) کراوات استولی پین: استولی پین، وزیر کشور تزاری بود که پس از شکست انقلاب ۷-۱۹۰۵، افراد انقلابی را گروه گروه، همه روزه به دارمی آویخت. بدین سبب حلقه طناب دار، از آن زمان، در آن کشور، کراوات استولی پین نام گرفت.
- (۲۳) قرارداد سری ۱۹۱۵، قرارداد است که در جریان نخستین جنگ جهانی بطور سری و محرمانه میان روسیه و بریتانیا بسته شد. بدین خلاصه

- که بریتانیا قسمت بی طرف قرارداد ۱۹۰۷ را ضمیمه منطقه نفوذ خود کند و در مقابل روسیه تزاری تنگه های بسفر و داردانل را تصرف نماید.
- 24- Grand Larousse Encyclopédique, vol. 5, p. 782.  
(۲۵) رنجبر، دکتر احمد. خراسان بزرگ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۳، ص ۲۶۳.
- 26- Grand Larousse Encyclopédique, vol. 5, p. 782.  
(۲۷) رنجبر، دکتر احمد. خراسان بزرگ، سال ۱۳۶۳، ص ۲۶۵.
- 28- Grand Larousse Encyclopédique, vol. 5, p. 782.  
(۲۹) رنجبر، دکتر احمد. خراسان بزرگ، سال ۱۳۶۳، ص ۲۶۹.
- (۳۰) صفائی، ابراهیم. گزارشهای سیاسی علاءالملک، تألیف و تحقیق از ابراهیم صفائی، بنیاد فرهنگ ایران. شماره ۴۳، آبان ۱۳۴۷. گزارش شماره ۹ مورخ ۴ جمادی الثانی (۱۳۰۶ ق.) علاءالملک از پترسبورگ ص ۳۶ تا ۷۴.
- (۳۱) وثوق زمانی، دکتر ابوالفتح. پایان نامه درباره رقابت روس و انگلیس در افغانستان، سال (۱۳۲۲ خ.)، ص ۱۸.
- (۳۲) هاشمی رفسنجانی، حجة الاسلام والمسلمین اکبر. امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، چاپ جدید، ۱۳۶۲، ص ۲۷۴.
- (۳۳) غبار، شادروان میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ دوم، پیام مهاجر، قم، اسد ۱۳۵۹، ص ۴۹۲.
- (۳۴) تاج بخش، دکتر احمد. دانشیار دانشکده ادبیات تبریز. تاریخ روابط ایران در روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم، کتابخانه چهر، تبریز ۱۳۳۷.
- (۳۵ و ۳۶) غبار، شادروان میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۳۸۷ تا ۳۹۱ و ۵۰۴.
- (۳۷) وثوق زمانی، دکتر ابوالفتح. رقابت روس و انگلیس در افغانستان ص ۲۴.

- (۳۸) غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۵۰۵.
- (۳۹) وثوق زمانی، دکتر ابوالفتح. رقابت روس و انگلیس در افغانستان، ص ۵۰ تا ۵۵.
- (۴۰) هاشمی رفسنجانی، حجة الاسلام والمسلمین اکبر. امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، ص ۳۹۲.
- (۴۱) شادروان میرغلام محمد غبار، در کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» بیشتر جاها اشرف افغان را (شاه اشرف) و نادرشاه افشار را (نادر خراسانی) نامیده‌اند.
- (۴۲) وزارت امور خارجه. مجموعه قراردادها، جزوه شماره ۲، قراردادهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی - سوسیالیستی. تهران، ۱۳۳۸، ص ۸۴.
- (۴۳) غبار، شادروان میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ. ص ۷۵۶.
- (۴۴) وزارت امور خارجه. مجموعه قراردادها، جزوه شماره ۳، قراردادهای ایران و افغانستان و قراردادهای ایران و پاکستان، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱.
- (۴۵) روزنامه اقدام. شماره ۱۸، مورخ ۱۳ مهر ۱۳۲۰.
- (۴۶) بایگانی دولتی بریتانیا. شماره ۳۷۱/۱۸۹۹۲، او - اف - برگهای ۲۰۹ تا ۲۱۲. کتاب جمعه. شماره یکم، سال اول ۵۸/۵/۴ متن انگلیسی و فارسی.
- (۴۷) روزنامه ایران ما. شماره ۵۴۷.
- (۴۸) گرگانی، دکتر منصور. مسئله زمین در صحرای ترکمن، تهران ۱۳۵۸، ص ۳۴.
- (۴۹) روزنامه دباختراورد. شماره ۴۸۵ مورخ ۳۰/۱/۸.
- (۵۰) گرگانی، دکتر منصور. اقتصاد گرگان و گنبد دشت، بنگاه مطبوعاتی صفی‌علی‌شاه ۱۳۵۰، ص ۱۴۰ تا ۱۴۹ و ۱۵۷ تا ۱۶۲.

- (۵۱) پرونده ۴۴-۵۱/۴۳۱۹ تصرف عدوانی. دادسرای شهرستان رشت و پرونده ۵۹/۴۶/۸۳۲ دادگاه شهرستان رشت، شعبه ۴.
- (۵۲) گرگانی، دکتر منصور. مسئله زمین در صحرای ترکمن، ص ۴۲ تا ۴۴.
- (۵۳) لمپتون، خانم ا.ک.س. مالک دزارخ در ایران، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.
- (۵۴) پرونده شماره ۳۳/۵۶۸/۴۱ دادگاه جنائی مازندران، ساری.
- (۵۵) گزارش شماره ۵-۱۶۳۰۵-۱۱/۱۲/۱۳۳۶ هنگ ژاندارمری به دادسرای شهرستان گرگان.
- (۵۶) گرگانی، دکتر منصور. مسئله زمین در صحرای ترکمن، ص ۷۲ تا ۷۷.
- (۵۷ و ۵۸ و ۵۹) گرگانی، دکتر منصور. مسئله زمین در صحرای ترکمن، ۸۱ و ۸۲ تا ۸۵.
- (۶۰) پرونده شماره ۱۱-۵۱/۴۳ ح، دادگاه شهرستان آمل.
- (۶۱) درخواست سند مالکیت برای صیدگاه چمخاله به ثبت لنگرود. نامه شماره ۱۱۲، مورخ ۱۹/۶/۱۳۵۳.
- (۶۲) پرونده ثبتی صیدگاه چمخاله در ثبت لنگرود. پلاک ۲۴، سنگ اصلی ۳۹.
- (۶۳) نامه شماره ۳۴ مورخ ۱/۳/۱۳۵۶ مدیرکل و سرپرست ادارات حسابداری اختصاصی ناحیه شمال به ثبت لنگرود.
- (۶۴) نامه شماره ۱۵۱۱ مورخ ۱/۳/۱۳۵۶ ثبت لنگرود.
- (۶۵) نامه شماره ۱۳۹۸ / الف / ۱/۳۱/۱۳۵۷ ثبت استان گیلان.
- (۶۶) موافقت ثبت کل (امور املاک) شماره ۴/۳۳۹/۳ مورخ ۱۳۵۷/۷/۴.

- ۶۷) درخواست ثبت نیم جزیره میانکاله ، شماره ۷۰۰ مورخ  
۰۱۳۳۹/۴/۲۳
- ۶۸) درخواست ثبت جزیره آشوراده ، شماره ۶۹۱ مورخ  
۰۱۳۳۹/۴/۲۳
- ۶۹) اعتراض اداره املاك و مستغلات پهلوی ، به ثبت نیم جزیره  
میانکاله، دادگاه شهرستان بهشهر، پرونده ۱۰-۴۶-۴۰ .

## کتاب نامه

- ابراهیم، میرزا. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان و... به کوشش  
مسعود گلزاری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۱/۲۳، سال ۱۳۵۵.
- اعتماد السلطنه، علی قلی میرزا . وزیر فرهنگ دوره ناصری، تاریخ  
وقایع و سوانح افغانستان .
- اعتماد السلطنه. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، مربوط به سالهای  
۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هـ . ق. بامقدمه و فهرس از ایسرج افشار، چاپ دوم، آذر  
۱۳۵۵ .
- بریمانی، احمد. دریای خزر یاد دریای مازندران، چاپخانه رنگین ۱۳۲۶.
- بریمانی، مهندس احمد. دریای مازندران، انتشارات دانشگاه تهران،  
شماره ۱۵۲۶، شماره مسلسل ۱۸۵۴ سال ۱۳۵۵ خ .
- بهاء الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب. تاریخ طبرستان، به تصحیح  
عباس اقبال، جلد یکم، به اهتمام محمد رضوانی .
- بهرامی، دکتر تقی. دامپروزی، جلد چهارم، ماهیان، انتشارات دانشگاه  
تهران، چاپ چهارم، شماره ۷۳۵، سال ۱۳۴۱ .
- تاج بخش، دکتر احمد . دانشیار دانشکده ادبیات تبریز، تاریخ روابط  
ایران و روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم ، کتابخانه چهارتبریز، ۱۳۳۷ .
- دهخدا ، علی اکبر. لغت نامه .

- ذبیحی، مسیح. گرگان نامه، گردآوری و تصحیح به کوشش مسیح ذبیحی، تجدید چاپ و بازخوانی و فهرست از ایرج افشار، انتشارات بابک، سال ۱۳۶۳ خ.
- رنجبر، دکتر احمد. خراسان بزرگ، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۶۳ خ.
- روزنامه اقدام.
- روزنامه ایران ما.
- روزنامه باخترامروز.
- روزنامه نیویورک دیلی تریبون.
- سایکس، ژنرال سرپرستی. تاریخ ایران، جلد دوم، ترجمه سیدمحمد تقی فخر داعی گیلانی، وزارت فرهنگ، ۱۳۳۰ خ.
- سپهر، لسان الملك. ناسخ التواریخ، جلد آخر.
- سیمونیچ، کنت ای. او. خاطرات دژیمختار، از عهدنامه ترکمن چای تا جنگ هرات، ترجمه یحیی آرین پور، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۳.
- شمیم، علی اصغر. تاریخ ایران در قرون یازدهم و دوازدهم هجری، کتابخانه و چاپخانه مرکزی، تیر ۱۳۱۶ خ.
- صفائی، ابراهیم. گزارشهای سیاسی علاءالملک، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، شماره ۴۳، آبان ۱۳۴۷.
- غبار، میرغلام محمد. افغانستان در مسیر تاریخ، چاپ دوم، پیام مهاجر، قم، اسد ۱۳۵۹.
- فریدپاک، مهندس فرهاد. ماهی های حوضه دریای خزر و کسرانه های شمالی ایران، انستیتوی ماهی شناسی صنعتی شیلات ایران، نشریه شماره ۶، بندرانزلی ۱۳۴۶.
- گرانت، واتسن رابرت. تاریخ ایران، ترجمه ع. وحیده سازندرانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم ۱۳۳۷.
- گرگانی، دکتر منصور. اقتصاد گرگان و گنبد دشت، بنگاه مطبوعاتی

- صفی علیشاه، ۱۳۵۰ خ.
- گرگانی، دکتر منصور. مسئله زمین در صحرای ترکمن، تهران ۱۳۵۸ خ.
- لمپتون، خانم ا. ک. س. مالک ذراع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۵ خ.
- محمود، محمود. تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، جلد دوم، اردیبهشت ۱۳۲۹، چاپخانه شرق.
- مکنزی، کاپیتان چارلز فرانسیس. سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، نشر گستره، سال ۱۳۵۹ خ.
- ملکونوف. سفرنامه ایران در روسیه (نواحی شمال ایران)، به کوشش محمد گلین و فرامرز طالبی، دنیای کتاب، سال ۱۳۶۳.
- موزه، هانری. گذری در آسیای مرکزی (سفرنامه ترکستان و ایران)، ترجمه علی مترجم (مترجم مخصوص ناصرالدین شاه). به کوشش محمد گلین، انتشارات سحر، سال ۱۳۵۶ خ.
- مهندس، حاجی محمد میرزا معروف به مهندس. راپورت میانکاله، (۱۳۰۵ ق.) کتابخانه ملی ملک، شماره ۴۳۳۰ مجموعه کتب خطی، این راپورت به کوشش مسیح ذبیحی در «گرگان نامه» چاپ شده است.
- وثوق زمانی، دکتر ابوالفتح. رقابت روس و انگلیس در افغانستان، (تاریخ دیپلماسی افغانستان)، پایان نامه برای لیسانس علوم سیاسی، مصوب ۱۳۲۲ خ.
- وثوق زمانی، دکتر ابوالفتح. شیلات، رساله دکتری اقتصاد، مصوب سال ۱۳۵۵ خ.
- وزارت آب و برق، واحد آب، اداره کل آبهای سطحی، آمار جریان آب رودخانه های ایران، قسمت اول مربوط به حوضه آبریز دریای مازندران، سال ۱۳۵۱-۱۳۵۰ خ.
- وزارت امور خارجه فهرست بخشی از اسناد و عهدنامه ها و سفرنامه ها و رساله های دوره قاجاریه، نشریه شماره ۲، مرکز بررسی و تنظیم اسناد، سال ۱۳۵۴ خ.

وزارت امور خارجه. مجموعه قراردادها، جزوه شماره ۲، قراردادهای ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ۱۳۳۸ خ.  
 وزارت امور خارجه. مجموعه قراردادها، جزوه شماره ۳، قراردادهای ایران و افغانستان و قراردادهای ایران و پاکستان، تهران، ۱۳۴۱ خ.  
 هاشمی رفسنجانی، حجة الاسلام والمسلمین اکبر. امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم). چاپ جدید، تابستان ۱۳۶۲.  
 یاکوبوسکی، آ. یو. و چهارمورخ دیگر. تاریخ ایران - ازدوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، چاپ سوم، مؤسسه پیام، مجموعه تاریخ ایران، شماره ۵، تهران، سال ۱۳۵۲ خ.

L. Mofakham Pāyān, Etude Géographique de la mer Caspienne, publié par la Société Géographique de Khorassan, publication No. 6 Machhad, Esfand 1347.

Grand Larousse Encyclopédique.

Dictionnaire Universel des Noms Propres, «Robert.»